

سپاوون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

۲۳

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

صفحه ۲۸

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۴۶

غذای خوشمزه واقعی

دعوتکاسر شیمی، محضر عربی و شکر خور

شهریایخ پذیرفته میشود.

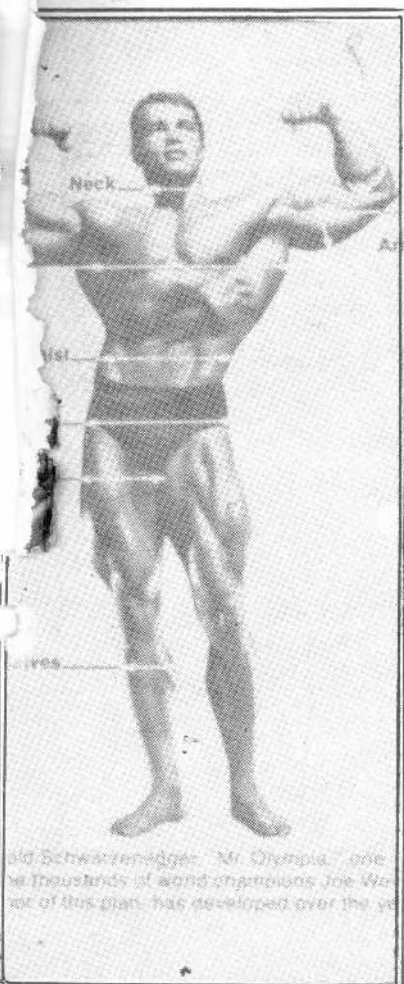


ما در این راه بسیار
سختی کشیدیم و در راه
پیشرفت علم و دانش
بسیار تلاش کردیم
و در نهایت این کتاب
را به شما تقدیم می‌کنیم

کتابخانه

آدرس
شکر نو معابر مسجد جامع شیرپور

بادی شیر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کپسول ما
مشهور است. مجله سب و نوخ به قیمت معین
همه را از فردا در آمانیا بردست آورید



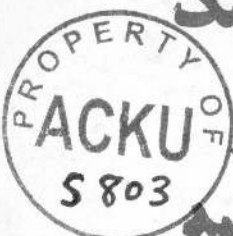
Old Schwarzenegger, Mr. Olympia, and
thousands of world champions Joe Weir
of this plan, has developed over the



Ammyar Store

فروشگاه آمانیا

۸۶۳۳۳
آدرس: کازم



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی های لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه درویشی

زندفوند میدان

فروشگاه مصطفی

جاده صبح چهار پارک شهر نو

فروشگاه الوارث

جاده صبح مقابر انجمن نویسنده کاش شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیت ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو کست

ثبت مکتوبه کست و فلمبرداری معادل خود
آدرس: متصل رستوران کتی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتز نو تعمیر سینمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالفتاح

مقابر رستوران کتی فایف

مکروریان ویدیو کست

فلمبرداری از معادل خود بشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف

کدکس، ده رفغانام

کدکس: چادر صدرت

مقابر شفاخانه جمهوری

عکس رنگی و بیا و نقد همشهری را تهیه میارود
فلمبرداری معادل خود پذیرد (عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهایم جدا از من نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند...

و من روزه حلقه بگوش داستانهایم هشتم... و شبکه نیکویم را اسکوتر، جیبیز و آر ام تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه



بسیار دلچسپ محترم اکرم عثمان را مطالعه نمایند ۰ در این مصاحبه میخوانید: آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره بیل بلی هز شب رنگهای بریده شانرا در آینه مغموس چاه تماشا میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیاوون! یکسال از نشرات مجله ما میگذرد. در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند. اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند.



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونه
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک کا نیکه ده
ویری بیژند نه ۵۲ مخ
نصای ژوند ۶۸ مخ
(۲۰) مخ

عمری خیال بست و میاشتیان را
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا نا کاپید
قسمت دوم این فونورومان در شماره
بعده به نشر می رسد

مدیرمسئول	: د وکتور ظاهری
تلفون	: ۶۱۹۵۲
معاون	: محمد اصف معروف
تلفون	: ۶۱۸۷۸

نشره اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
هیات تحریر:

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No. **40233/8**
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

دوستی
دوستی

آرت و گرافیک : روح الله نقشبندی
سمیع مسعود و حمید
خطاطی : کبیر امیر و هسی تانعی
تایپ : محمد اسحق جلیلی
واحد شاه نصیری
مختصر : محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضامین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد قابل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنانہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

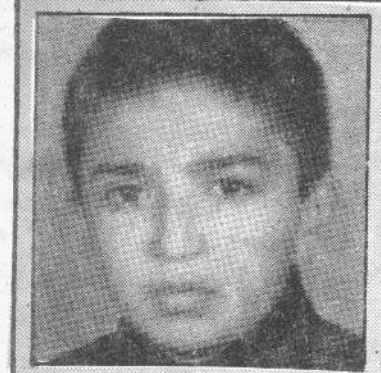
زندگی در

پست

جوانان امروز در باره

ازمن پند بوسوول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگردد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت بر ارضی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظرحه در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشورما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یسی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره های این به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

ازمن پند بوسوول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگردد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت بر ارضی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظرحه در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشورما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یسی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره های این به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشه که مجله سیاورن از چاپ برآید، من هموسات پدر خنده میگیرم و صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باکیفیت میادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم. همایش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم. وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

مکاتب رانادیدنی

امارتی دختران مکاتب آن نظروا می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تد ریس و کارشان صاخبه ها صورت گیر د تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها د بگراین بهره گیرند.

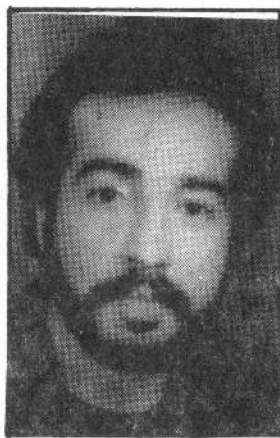


در باره

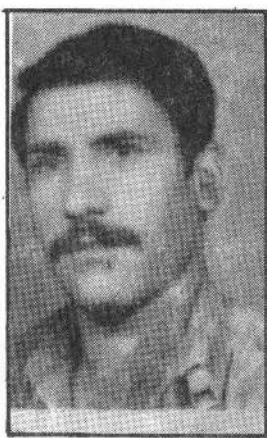
فتانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هار خانوادگی گسی چون سیاورن ندانسته ایسم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشورماست. در باره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی بگویی یا نه می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هج استناد علمی و منطقی نداره و این بنداشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کتر می توان در مجلات کشور های دروز نزدیک دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در اخیر می خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



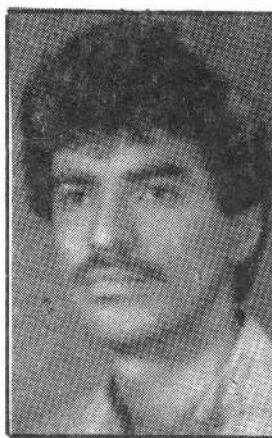
حات الله مسافر حکم الله محمد عارف شریفی محمد عارف ضیا رحمانی حمزه منصور سید نجیب الله حامد منصور زمري فرهنگ



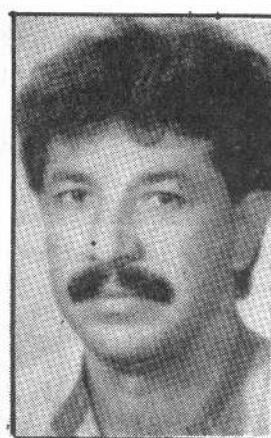
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

پېښور ژوندگي در ۱۲ شمېره

● صفحه (د ختران و سمران)

بسيار فريد و دلچسپ است.

● مجله سباون بايد در نقاط

مختلف از خود غرنه هاي فروش

داشته باشد تا از بازار سپاه

جلوگيري شود.

● پيشي اخير مجله هميشه

اعلانات فروشگاه بزرگ افغان

را نشر مي کند. در اين زمينه بايد

تجديد نظر شود، زيرا کار يکواخت

خسته کن است.

● مطالب جنایي (دوسيه هاي

جنایي) بايد به شکل داستان

در آورده شود تا بيشتر دلچسپ

گردد مانند ((کشتزار سوخته))

● من کدام انتقاد ندانم.

● عکس هاي هندي بايد هيچ

چاپ نشود.

● نخير، عکس هاي هندي

بايد چاپ شود و در هلوئي آن

عکس ها و مباحثه هاي هنرمندان

خود مانيز وجود داشته باشد

همينطور که حالا است.

● مطالب سياسي هيچ نشر

نشود.

● مطالب علمي و طبي مجله

بسيار جالب و خواندني است

بايد همچنان دوام داده شود.

براي آنها دانسته باشد.

● شعرهاي مجله اکثراً خام

و ناپخته است و در قسمت انتخاب

اشعار زياد تر به نفع افراد توجه

شده است نه به بختگي اشعار

که بايد اين نقيصه رفع گردد.

● صفحات طنز و تفریحي مجله

سباون واقعا بي نظير و استثنای

است.

● در سباون صفحه وجود دارد

به نام (اين صفحه را مرده ها

نخوانند) ما پيشنهاده ميکيم

يک صفحه ديگر هم ايجاد شود

بنام (اين صفحه رازها نخوانند)

صف هاي مختلفه انستيتوت

دولتي طب کابل را يادداشت

نموده که جموعاً تقدیم میگردد:

● ما فکرمي کردیم که در اين سال

هاي اخير، مردم به مجلات و

مطبوعات بي علاقه شده اند

اما وقتي سباون از چاپ برآمد

دستيم که تقصير ما نبوده است.

زيرا سباون مجله هزينه ماکه با تيراژ

۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز

محدود ناپديد ميگردد مظهر

آنست که مردم به مجلات و مطبوعات

عادت شان علاقمندان مشروط

برآنکه نشره ها چيزي و چيزها ي

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتي به انستيتوت دولتي طب کابل براي نظرگيري خوانندهگان مجله سري زدیم تعداد زيادي از محصلان را در کتابخانه طب سراغ گرفتيم.

خبرنگار ما کتابکي از ميزها با محمد مصطفي نريد محصل صف اول طب کابل سر صحبت را گشود تا گفتم و شنودي داشته باشد، اما هنوز لحظه نگذشته بود که تعداد زيادي از محصلان، ميز خبرنگار سباون را در حلقه محاصره دستانه در آوردند.

نظرات گوناگون (ستايشي و انتقادي) که از چار گوشه ميز به گوش مي رسيد سکوت کتابخانه را درهم شکست.

فصا خيلي صميانه بود. خبرنگار مجله، نظريات محصلان



جمعي از محصلان انستيتوت دولتي طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نسیمینده گان افغانستان در مورد سیاوون نشریات ان جنبین ابراز نظر نمود:

سیاوون صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت‌جویی بایستی جوانها را به نوجوانان زندگی بهتر و اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت را بیانشا یاد بدند و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بد ان معنی نیست که سیاوون مشی کلی نشراتی اش را - عرض کند و بسندل به نشر صرفاً علمی و آموزشی شود.

مرضی من اینست که -
گردانندگان مجله نصاب د تفسی هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایاهم پیامیزد و منشور جالی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندك و كوچك این كه باید مجله سیاوون يك مقصد دار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاوون مجله روزنی است که جایش تا کون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده هانند آشته ام.

می خواهم ازك دل بگویم که من، مجله سیاوون را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مایه قدر رجله سیاوون السلام و ملیکم به شما یکی از هم جهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست ند ام.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دست رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نیمروز:

پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوستم به شما می فرستم.

می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دور دست ترین ولسوالی های ولایت نیمروز به سر می برم همراه مجله محبوب سیاوون را به وسیله دوستام به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و های سیاوون را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و مدافع هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاوون گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاوون علاقه مند ان خود را در و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

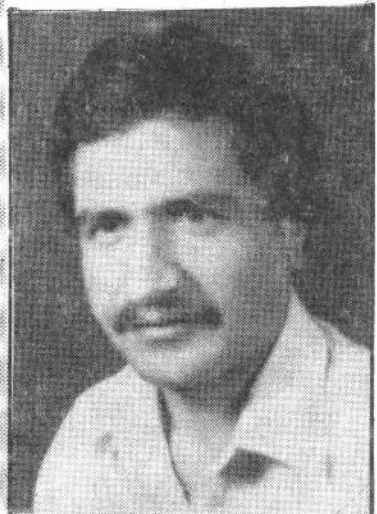
من نمی گویم که سیاوون صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهره:

هر بار که سیاوون را در قفسی زیم برام احساس غرور و افتخار دست می دند زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاوون است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان نامی بدی کند.

من مجلات خارجی، از آن جمله محبوب ترین مجله ایبران (اطلاعات هنگی) را بر او ان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها داشتم. ولی جالب برام اینست که سیاوون کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شکی سیاوون مثلا خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و دیزاین سیاوون تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملاً استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاوون در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر د اکثر بنا شد می کنم؟) بسیار مفید است باید در ولم داده شود.

برای این مجله دو سه دانشی دو پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلا (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضریم باشم کمک و همکاری کنم.

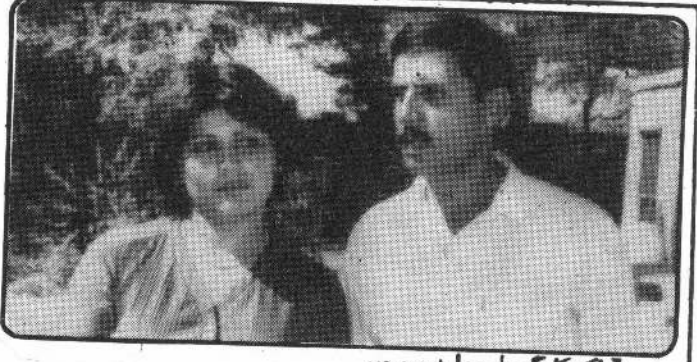
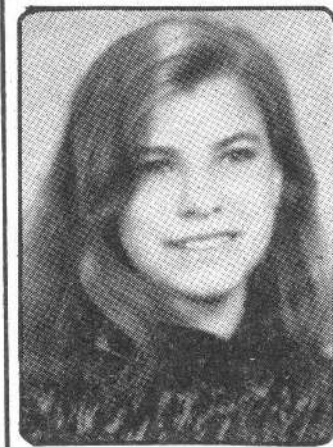
دختران و

پسران چه میکنند؟

حبس تو محصل طب دربراک تبعه بینین :
 - می پرس دربار عشق چه عقیده داری ؟
 - بلند بلند می خندد و میگوید : من به عشق باور ندارم ، عشق چیست ؟
 - مگر شما کسی را دوست ندارید ؟
 - من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم .
 - چه از روی درد دل دارید ؟
 - می خواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم .



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند :
 شما امید انید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم .
 - شما درباره عشق چه عقیده دارید ؟
 - در صورتیکه عشق موجود باشد ، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی اورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمدن می گذرد ؟ گفته میتوانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو :

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدرایند ؟ نزدیک هروس خواهیم کرد .
 - نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل ؟
 - ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم .
 - محترمه ذکره شما بگوئید بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زندگی خواهید کرد و یا زندگی جدا ارتکاره می خواهید ؟
 - خیلی از زود ام در جمع نامیل

شوهرم با مادر و پدرش زندگی کم محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید ؟
 - والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زندگی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند . هر چه از خواهد من هم می خواهم .
 - ذکره جان چند طقس از زود آرید ؟
 - سه طفل در وجه یک دختر .
 - عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود .
 - هر دو بگوئید در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زندگی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید ؟
 - نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل ایند و روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم .

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود کدر اینجا با صد ها های از مسلمان خان از کشور ما دیده شده به نظر می رسد .



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند :
 - شما در کدام سن و سال ازدواج را بهتر می دانید ؟
 - متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از دو واج کرد ام و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد . مهم اینست که ازدواج با عشق همراه باشد .
 - در کشور شما آیا برای دختران جوان ، یافتن شوهر مشکل نیست ؟
 - شما پاسخ افراد زندگی من میتوانید پیدا نمائید زیرا من از دو واج کرده ام اما میتواند سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زندگی مشترک را مشکل سازد .

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا :
 دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذرانند با چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زندگی خود را انتخاب کنند .
 - آیا شما عشق را هم دوست دارید ؟
 - بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانه عشق واقعی خواهد بود .



ورانگه محصل طب در براک تبعه افغانستان :
 - در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زود کردن مایل که مثلاً شما یک چکی می بودید ؟
 - هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زندگی مرغه میداشتم .
 - اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید ؟
 - نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از مسلمان دیگری پس نامم و در سر بخوانم و در سر بخوانم و فقط درس بخوانم .



میدالله ندا محصل بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 بهترین مصروفیت های زندگی شما کدام ها بود ماست ؟
 - بهترین مصروفیت من در زندگی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زندگی صرف تحصیل بود و پس علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من در نیایی بی کرانه پس سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیز اندکی ناچیز به ان دسترسی دارم .



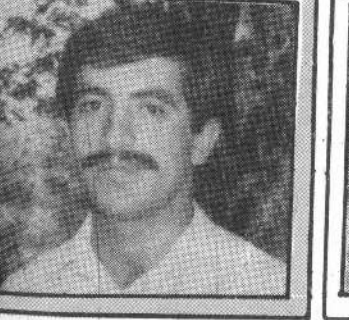
شکیلا کارمند شورای وزیران :
 نظر تان راجع به حسادت ها به خصوص در زندگان و دختران جوان چیست ؟
 - باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی با نامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناخوشایسته برای یک انسان است . به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زندگی واقعی به دور خواهد طند .



پوران کارمند شورای وزیران :
 ۱۰ :
 خویشتن و خراب ترین عمل تان در زندگی چه بوده ؟
 - خویشتن عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت گذرندگی میکرد تمام هستی او زندگی اش حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم . و خرابترین عمل من در زندگی ترستن به بوهنتون بود و وجود اینکه من در بوهنتون زورنالیم هم کامیاب شده بودم .



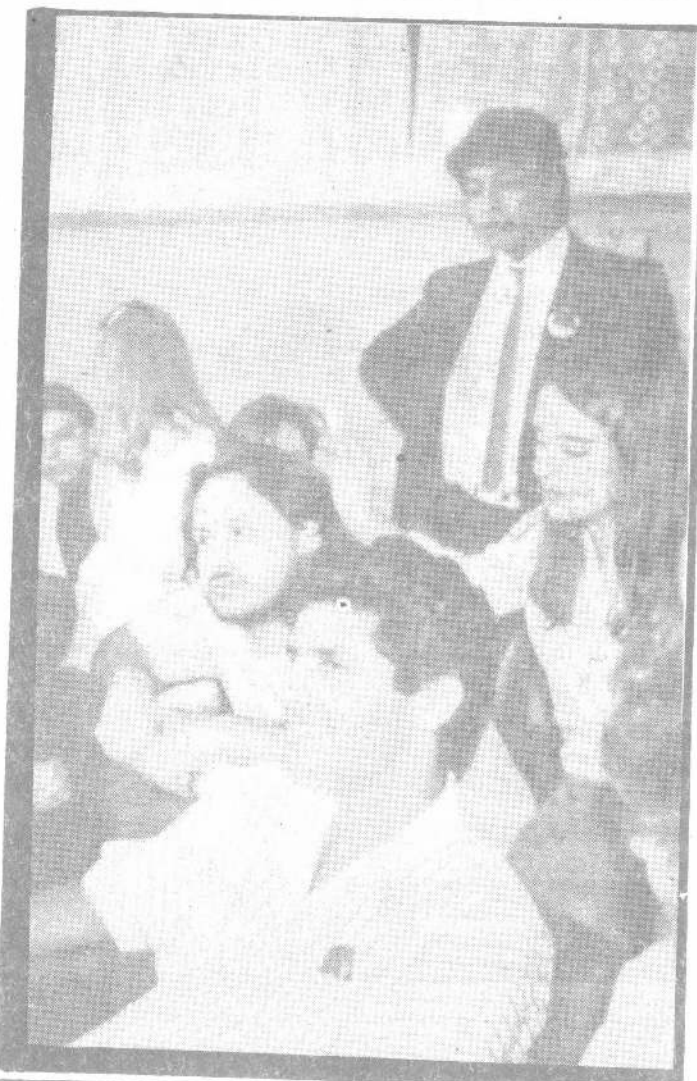
مید الحید محصل سال چارم بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 خویشتن صفات یک انسان را تمس را در چه چیز نهفتند میدانید ؟
 - به نظر من انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند که در آن حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد .



میکسک جشنواره سرخ و گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میخک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورشش و غیر پرورشش جهان است که بیشتر به یک المپیا موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک ورزیده بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میخک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:



چرا گل میخک چرا سوچی؟
برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شهرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میخک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میخک سرخ گذاشته اند، چون واقعا بقیه در صفحه (۷۶)

اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میخک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال



د جادوونو د کلمو لاسلیک

خپلوافکاروسره خان بوخت وساتې اوله هغوڅخه خوند واخلي . - هغوي هيله لري چې ټول خلک روښانفکره اړی . دوي لطيفه روحیه نه لري اوزياتره خواشینی او پهنوسه وي . په آسانی او - چېکيا سره نارامه کيزي . د شنه رنگ يوشميرمينه وال د زور فکراو - لور نظره لرلو سره د پورو او په کزاره فکرکوي او معمولاً هغه وخت د يوه کار له باره چاره - سنجوي چې کار له کاره تيرسوي وي . داسې کسانوته بناي چې د سره رنگ له مينه والو سره را ده وکړي خو په به نه وي چې پوه شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال له خپل کورني ژوند څخه رضا نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو سرفرانده کسان دي چې ان له مخانه هم ندي راضی البته پدې باب د پير لږ څه وايی ځکه وپريزي نه چې نورخلک پدې پوه شي چې هغوي هغه شان چې بنايی له ژوند ه خوند نه اخلي .

زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگ سره مينه لري هغه د جاخبره د ټولنی مالگه وي او تل دې ته چمتو دي چې له نورو سره مرسته وکړي هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او د خپلو بچيانو له باره زړه سوانده مورابلا وي . د خلکو د پرگنو - خير سليقه لري او هغه فلمونه - موسيقي او کتابونه چې د نورو خلکو خونيزي د دوي له باره هم خوند وړ دي . ساپوهان په يوه ډول شک اوترديد سره وايی چې د دې رنگ بلويان بنايی د سره رنگ له مينه والوسره واده وکړي . ارقام څرگند وي چې د سره رنگ مينوال د زرفون رنگ علاقمندانو ته پيرنه ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې بشپړه وده نه ده موندلی او پخپل مخان باندې پاپ نه لري . له خلکو اوتولنی څخه تښتې اوهرگله دگڼ ترلاسه کولو پيسی لالمانده وي او هڅه کوي چې له نورو سره پيسه معاشرت کې پيرڅه ترلاسه کړي ترهغوچې څه شی له لاسورکړي . پاتې به (٩١) مخ

په انگریزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او علم الاساطيرته (mythos) ويل کېږي . د myth کلمه د يونانی ژبې له mythology څخه مشتق شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هرډول کېسې په مانا استعماليد . خو وروسته د هغی مفهوم له نکلونو څخه ترپوی اندازې پورې جلا شو . په داسی حال کې چې نکلونه زياتره د نغښت او سا - عتيري له باره ويل کېږي ، اسطوري مقدسی کيسی دي ، چې عملی هد فونه لري . د پرنسيب له مخی اسطوري د مانوق الطبیعی موجودات او د پيشواوشيانو مبداء او منشا څرگندوي او په هغو کې د جعانی اودایي ارزښت لرونکو پيښو په باره کې نوصیحات ورکوي کيزي لکه د ارباب الانوا عوکره وړه د عمکی او آسمان پيدايش ترپه - داور ، مرگ اوداسی نورو پد راتگ ته اوسد ترمنځ مبارزه له مړینې وروسته حالات اوداسی نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره اسطوري د مانوق الطبیعی مؤيدې دمنلو د باره زمينه برابروي اود مند اولو شعایرومنعوي سلوک دودونو اوقبايلي تعاملاتو د تائيد د پار - شواهد اوسابقه پيدا کوي او په دې توگه د ټولنی يا قبیلې د يووالی او استقرار سره مرسته کوي . په دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضح اوسا د تعجب د روحی تمکين نه بلکی تلقين اودایمان استحکام دی . اسطوره لفظی فولکلور دی اوله همدې امله د مذ هبی شعایرو سره چې عملی اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري د تاريخ په لومړيو پړاوونوکې د خیالی ايمانوسو لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، فتویښو) په واسطه د طبیعت او ټولنی د پدیدو د توضح اوتصم د باره رامنځ ته شولی .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب نکړ کړی خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی بللی شوی هغه وايی چې د يونان ارباب الانوا - ع په اصل کې بشري موجودات ووچې دخپلو قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان اود رم - امپراتوران .

جادوڅه ته وايی ؟

جادو يو فن دی چې دمدعی له نظره د ما - فوق الطبیعی قوتونو يادانسان د مرمرزو او نسا پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلی هدف د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجرا ، کولو له لارې پرخلکو ، حیواناتو او نامرئی موجود - داتسو باندې اغيزه کوي . جادو پدی عقید د بناشوي دي چې د انسان او جابيره نړۍ ترمنځ يوه مانوق الطبیعی رابطه شته . د منعنو په پور ترووسته برخی پيسوري جادو د خلکو په ژوند کې سترغش درلود . په اوسنی زمانه کې جادو په نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه کې را څرگند شوی .

په لرغونو زمانوکې به خلکو اريانونوکسی عمل ته د جادو په نظر کتلی . زموږ په عصر کې د ساينس او تکنالوجی په برکت اريانونوکی کارونه زيات شوي دي . خو هراړيانوونکی عمل چې د - تجرروي ميتود په واسطه د توضح وړ نه وي څارک العاده پيښه يا جادو گڼل کېږي . د جادو اوسا - ينس اود جادو اوسد هب ترمنځ د توپير موضوع کله پاتې به (٩١) مخ کی

ما هزاران



کتابخانه اشعار در کتابخانه

داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

داکتر اکرم عثمان: داستانهای من برده حلقه بگوش داستانهایم هستم

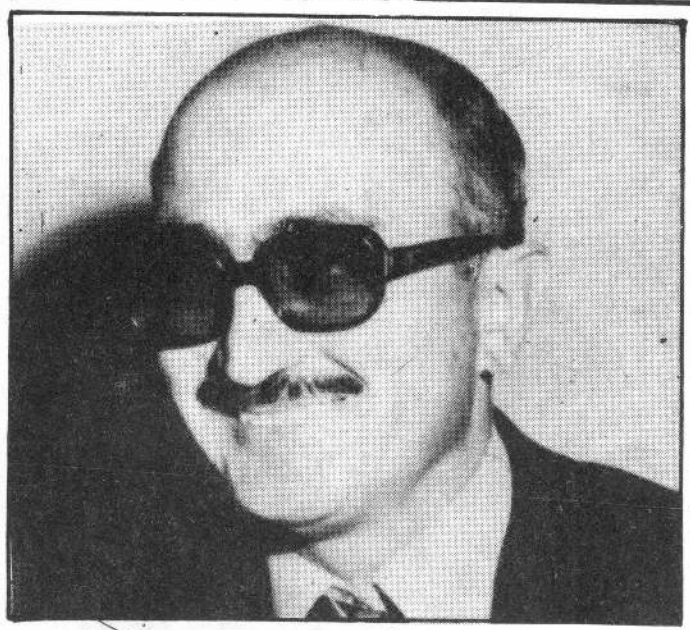
شبهای تفتیده و گرم تابستان، وقتی که بر بستر خوابم دراز می‌نشستم...

ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده‌ام. کودکی هام در کوه خوابگاه گذشت...

محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند...

وقتی که سخن می‌گوید، فکری کنی بادستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی، امیلی از موارید های یک فنر تاب را استادانه می‌تند...

((آرزو)) بیگانه دختر محبوب و معرمان شاکرد لیسه ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود...



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان
درجاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود درجاي مناسبتر پايان
ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوئى اما اين داستان ، خود شمانجا
از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسازدن -
داستانهايم دستی ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس
می کشند ، راه ميروند ، حرف ميزنند و زندگي ميکنند . بنا بر اين
قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود است
سرکشی استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من
پرده ، حلقه بگوش داستانهايم استم . و ازادي از همين نقطه برام
آغاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بهرسم که شما در نوشته هاي تان چند ر
حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديد
گاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ -
بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر
مسلك تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکسر
ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و
خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر
آفرين بايد روز تار و روز در پرورش کمالات معنويش بگوشد تا شفافتر
آدمتر ، واقعي تر و مستقل تر شود .
هنرمندی صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود -
دشمنی بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستی به قولی
موزونی درون خویش را مجال دهم تا ما را تطهير نمايد و از اسارت
محدوديت هايی که به تنگ نظري و کوتاه نظري می انجامد نجات
مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمی سنجم . هر نويسنده
تا حد و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ،
آداب اجتماعي ، عرف و معننه و فرهنگ مسلط بر جامعه به ارث برده
است . مطالعه و وضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپوليتک کشور ما
ميرساند که انسان اين ميرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنياي ما -
حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت
هاي تاريخي را که به محدوديت ذهنی انجاميده اند ناديد
بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار
چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گراي در ادبيات -
عموماً به بيباري باستان زده گي می انجامد و نويسنده ، عقب نگر ،
رفته رفته عادت ميکند که فرد اراناد يده بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بپوره باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و
فردا را در قصه ها کشف کنم و با به باي تکامل تدريجي اندیشه در -
پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .
بازتاب خاطر ها و گذشته ها در آثار داستاني خارج از من قاعده
نميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي
نگاه نمی کنم ، سعی ميکنم آنها را در سيتر تاريخ و شرايط برشته
بکشم .

س - يك سوال ديگر : ميگوئيد شما زده سال اخير و از روزهاي غم -
انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به
پايستاد اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چي
است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواح
اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که
اميد دارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟
منظور من اينست که نسل هاي امروز آينده شايد هم منتظر
شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در
(نوار) رومان او ببينند و اين انتظار است بجا ، و اما آيا اين
انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانی کار ميکنم که هنوز به آخر
نرسيده . آرزو مندم اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويداد هاي
چند سال اخير را نشان د .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب
می دهيد ماد ر کارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه -
ادبيات مان دارم که همه ، از دشوارهاي عام زنده گي
اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا
باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و -
نويسنده گان ما به سيل زده گاني شبا هيت دارد که تصادفاً از
توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث
در پندار و کردارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت
تير عاديست و ناگريه از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا
برايييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شديداً محتاج اجراي يك سيا -
ست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم
تا جايی که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سيا
شتاب زده گي ، با رسيا سي آثار هنري و ادبي ما مصنوعاً فزوني گرفت
و مسولان امروبي توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا
ناگريه آفرينش آثار اقتضاي کردند که عذتاً بر محور حوادث -
متحول روزي چرخيد . از اين سبب هر آنچه آفريده و ساخته شد
بيشتر از شخبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابيه
کلي قلب ما هيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد هاميرفت . من
براي اثبات مدعا ، دهها مثال روشن دارم که در اين گفتگو آوردنش
زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديهي ما بايد حد اکثر امکانات
مساعت را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و -
خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد هاراد را آثارشان
بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا -
يوسفکي قبلاً مطرح کرده ، امداد من ميخواهد که به عنوان
يك نويسنده ، بآن پاسخ بگوئيد : ((چه وقت نفاق برجستد ؟
خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان
براي نسلها حقيقت راز مزمه کرد . فکرمی کيد نويسنده نه کمتر
از خواننده به اين (زميزه) نياز دارد ؟
ج - وقتیکه نيت کتم راستگوتر ، جدي تر و آراسترياشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثبات تجارب دانشمندان بدست آمده است. تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج مسای بودند، سم گرفتند. محصل اولی هر وقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود. دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها ورونی نیستی. سومین غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات و لبنیات بود.

موفقیت اکادمیک گروه سوم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروه دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروه اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نهمسکو شیوه جدید محاسبه رطوبت هوا را - میثورت هارا از طریق مطالعاتی ساخته برانگنده ... پارچه های انکاشف نموده اند.

قد بی ترین باران میثورت فلزی نیست تاریخ علم به تاریخ ۱۲ شهریور سال ۱۹۴۷ در منطقه سبارتی هیلینامورت گرفته است. درین باران اجسام میثورتیسی باکتری تا یکمتر رسوت ۱۲ کیلومتر رتانیه داخل اتموسفر زمین شده اند. مسیر حرکت آنها از سیاره مریخ و مشتری آغاز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میثورتها هنگام داخل شدن به اتموسفر زمین خیلی بزرگ بوده و با تمام به اتموسفر زمین پارچه شده است. تعداد پارچه های زیاد این میثورتها باعث بوجود آمدن باران میثورتیست شده است. در مساحت ۱۲ در ۴ کیلومتر در حدود ۶۰۰۰ - پارچه میثورت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که پارچه های میثورت هنگام دخول به اتموسفر زمین شکل امروز را نداشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میثورتیسه ککک مانین های محاسباتی الکترو نیک تثبیت شده است.

سرریزترین آشیزخانه جهان

در یکی از بوهنتون های المان فدرال آشیزخانه با سرعت عمل خاگردگهتر. پای آن بوهنتون ساخته شده، این آشیزخانه در طرف یک نیمه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشیزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود یک میلیون مارک به خاطر ساختن این آشیزخانه صرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشیزخانه در قاره اروپا می باشد. آشیزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا ارائه کرده میتواند و سهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

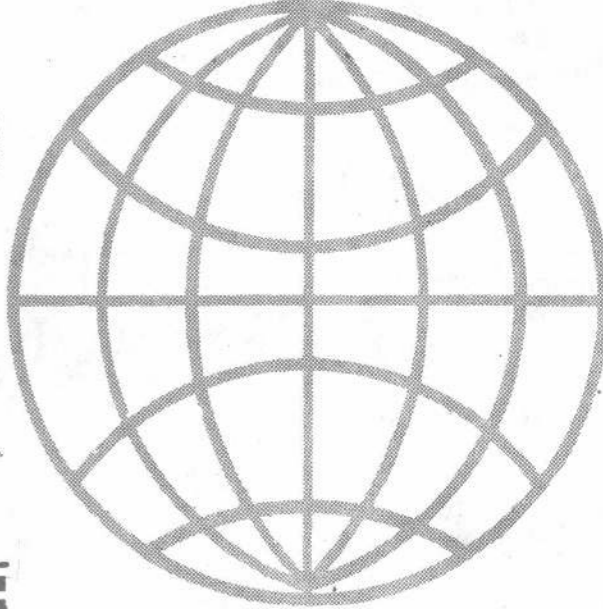
تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوا در شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در منطقه راین ماین المان فدرال و در حوالی فرانکفورت برنانشده است.

دانشمندان انستیتوت هوا شناسی کنورسویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رعد را خنثی نمود. به تازگی ثابت شده ابرهای متحرک بین ازانکه برعد تبدیل نموند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکترونیکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را با کمک دستگاه مخصوصی ضبط نمایند.

میثورت رعد را خنثی کرد

ستاره



برگردیدیم گامیهاست

زمین مهد زندگیت عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیت راکه در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه را در شکل شان توأم با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پرستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

این نمیتوانست شگفتی آور باشد اگر چنین منرال های در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماموجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره نظرم چنین میرسد که تنها اتموسفیر متراکم و شدیداً داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد ((گرمخانه)) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی آکسید که ساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفیر متراکم و شدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه ای در کمربند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کیهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخداد.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زئوس (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همخوانی دارند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبود است.

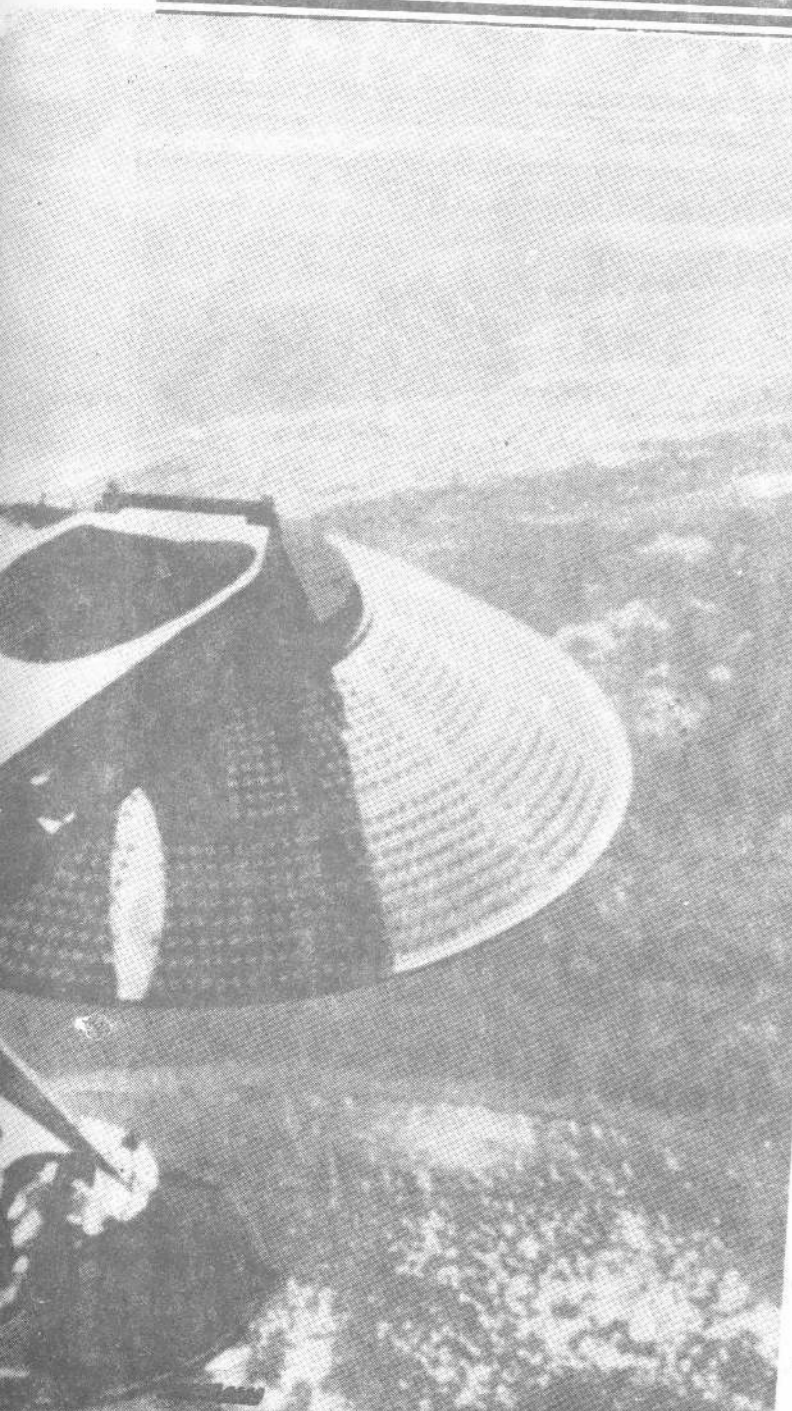
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

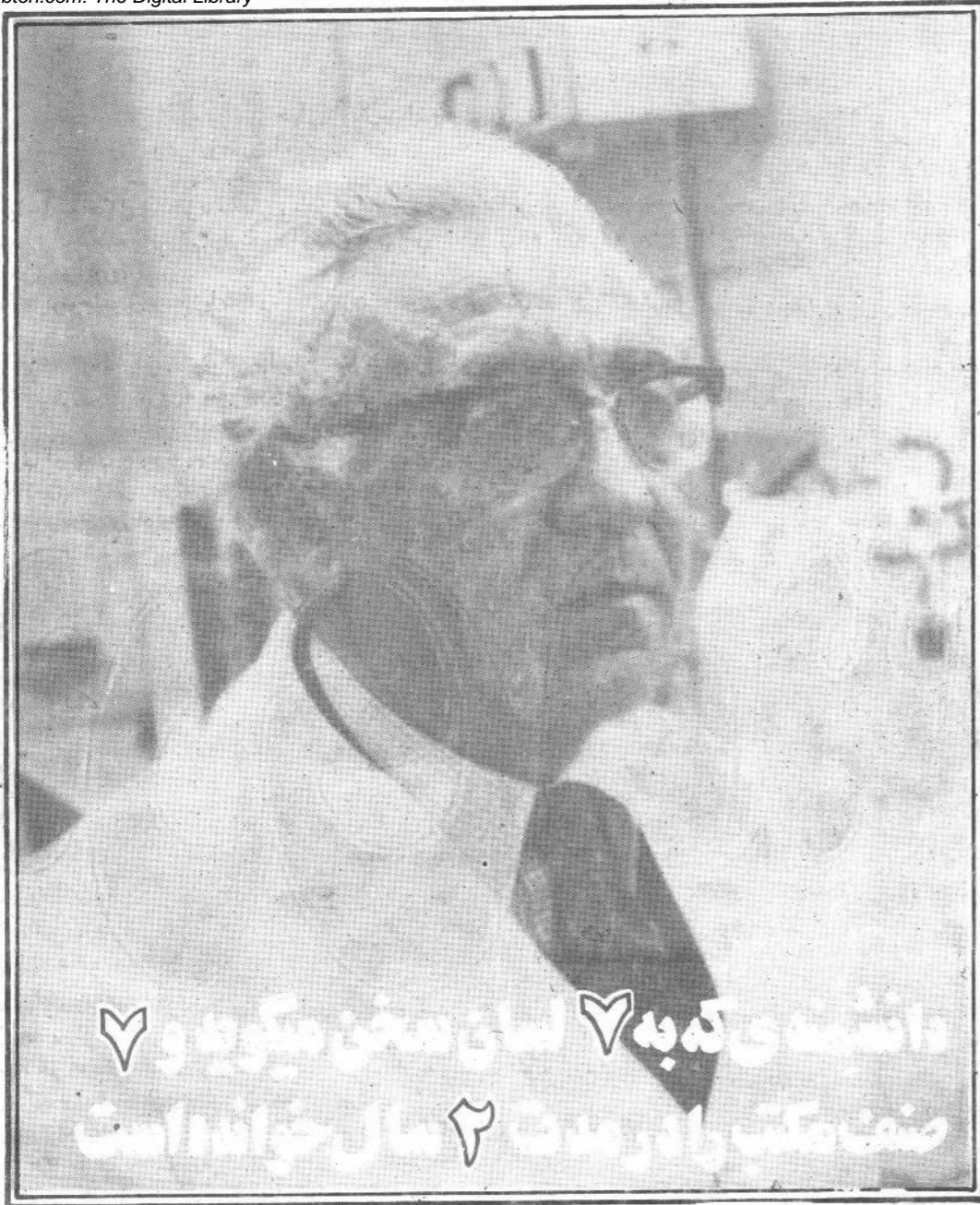
در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند، اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز نزدیک آن بر تانوی، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکارده هشتم به کیلومتر در ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز باعث جریان های قوی هوا گردید و کاهش پوشش های اتموسفیر کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳٫۹ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری، گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز زنده گی بیستم ولاد پیورنوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۰۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او میبندد که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)





دانشمند کهنه‌پیشه علمی و تحقیقاتی
صفت مکتب را از یادش نماند

شخصیت معاصر

پرقلبه‌های دانش

زنده‌کنیامه پرافتخار دکتور غصنفر پروفیسور افغانی

درس جدید را بر تخته بنویسد .
ند انتم بادیدن استاد
غصنفر چه حالتی به من دست
داد که اند پشیدن دربارہ آفتاب
فراموش شد وزندگینامه استاد
فکر را به خود مشغول ساخت .
گذشته های زنده کسی
پروفیسور، مانند رویای از برابر
پردہ ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد .
آن گذشته ها که پروفیسور
ماه گذشته در دیداری که با من
داشتم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان اللہ
بر کشور ما فرمانروایی
داشت ، در فامیل یک دهقان
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید ، کودکی زاده شد .
این کودک را (الفشا) نام
گذاشتند و با تنگ سنی پرورش
دادند .
وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد ، ولی در
ناداری از کسبو تعب بپدر
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد ، و اوصی های هر روز
جای راهی شدن سوي مکتب ،
گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشد ، باغبانی
کهنسال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد .
من که کنار یکی از کرد های
گل بر روی سبزهها نشسته و سه
دیوار سنگی تکیه داده بودم
به نیای گلها ، به تابیدن
آفتاب و سه سبزه های زیبا می
اندیشیدم ، در این حال چشم
به دانشمند سترگ مین ، پسر
پروفیسور غصنفر افتاد که با گام های
متین و استوار رویا بگردستی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود ، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :
ظ . ایسی



پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

میداده : اگر ما با رابشکانیم
بشکانیم و بشکانیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست .
پروفیسور روزی برایم
یاد آورده بود :
((و اما پس از گذشت
سال های سال ، وقتی شامل
صف دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب -
هایدروجن و اکسیجن است .
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش
تبدیل می شود . (()
بقیه در صفحه (۱۰۶)

حیران مانده به فکر فرو رستم .
با خود گفتم : هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن ، وزنش
انوزن آب سنگینتر باشد فرق
می شود روزها به همین مساله
می اندیشدم . (()
و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۳۳ سال
می بینم و احساس می کنم .
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
پارها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست ؟ آیا آب اجزای
آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد
اوپر ده لسه می کرد :
((۵۳ سال پیش از امروز
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم
گوسفند آن را لب دریای که
از نزدیکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودم . خولم
کارد ریانشسته سنجدم می خوردم
رخسته های آنرا درین آب می
انداختم . یک وقت متوجه شدم
خسته را که به دریای اندانم
زیر آب رفته فرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که دهغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کورنۍ وسيله سرته رسيدای شي .

د دوی بوښتنې په خواب کې جاوړيل شي ډاکټرانوته اړتيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهې او علم ته زياته پاملرنه بنايي وشي . چا د جگړې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړتيا ده .

دا چې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نو له همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکري پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به خپل زړه کې ورته ښايي ورکړي ؟

درېم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لور هدف د پوره کولو له باره دخپل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا زمه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شوچه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېژند چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښه وپېژني او کله چې به

دوی بوښتنې

دغه وخت کې به کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گټی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانېست او د رښتې هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکار او هڅکار په توگه ترې کارواخلي . او هم که به رښتني توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ښه وپېژني دي . نو دغه ډول پوهې او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي وکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خوولي د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا بنايي هڅا ته يود اسی ژور مهال ويش جوړ کاندې ترخود هغه له مخې خپل ټول ورځني کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډيره گرانه خبره ده چې پرته د يومناسب او غوره وخت د پوهيدلو او ټاکلو د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه وشي نو ځکه پکار دي چې باچا دخپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گټې لاندې ونيسي او دخپل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنايي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه ښان وژغوري ؟

د دغو خبرو نواو څرگندونو له لارې ځينو وويل په کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گټی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکار دی ډلی ته اړتيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو د سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يولې سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې ته نه ده . هېڅوک هڅا ته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په خپل آس سپور شواو د زاهد د کولې په لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزار او شلیدلی کالی يې واغوستل او هڅا ته يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا خپل آس دخپل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو غوري چې پرهيزگار زاهد دخپلې کولې د محکمې په کلو لگيادی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړه بلې خوا کمزوری و په ډيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويل ورته وويل : زه د دې له باره چې زما دې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يومناسب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د محکمې په کلو لگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برخای يوه گټه لري کله وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې رښيدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورته



د نړۍ سرانديښاري زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه -
کښي ناسته پاچا د د مور وټور په
اندازه ځمکه وکتله و د ريد مزاهد
ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
څير چوپ و او پاچا ته يې خواب ور
نمکې او هم يې لاس او زړه کړه پاچا
نه يې بيل واخست او ورته پسي
وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
ته د وام وړکړم مگر پاچا ترې بېرته
بيل واخست او د ځمکې په نسلو
لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
لمور انکې ورو . ورو و نوکسي
پتيد لي بالاخره پاچا بيل د ځمکې
د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
يې زاهد ته وويل :

اي پېر هيزگار زاهد ! زه د دې
له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته
راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
خواب را کړي که چيرې خوب نه
راکوي نوراته ووايه چې بېرته
لاړ شم .

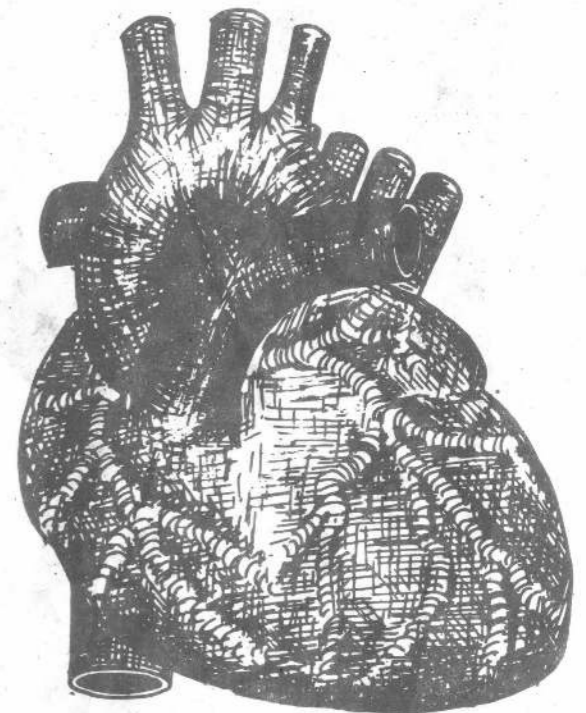
زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
او ورته يې وويل : څير شه هغه
دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
را خفلي کله چې پاچا خوادې
خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
يې منډې را وهلي . د غم سړي
خپل لاس کلک پر کېدې نيو لسي
واوله کېدې نه يې سړي ونسي
څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -
نژدې شو دې پرې کمزور تيماله امله
پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
پاچا د وارود سړي د کېدې نه
لمن پورته کړه د سړي د کېدې د
پاسه پولوي او خطرناک تېر ولېد
پاچا ژردغه تېر پوښتنه او د -
خپل د سوال په وسيله يې کلک
وتلېه . خو ولي د تېر نه ونسي
هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو
هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو

ستاد ساتونکې پسي راغلم کله چې
هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
يې راباندې وکړه او زه يې داسې
تهې کړم چې ته يې گوري .
بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ میدانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیشتری را معیوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الغرض این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما میگویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما باگام قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار میکند، میتوان قلب را باکاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندن نشستی به معاش خود شایسته است و همبگونه قلب همیشه مطو از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیریان کوچک شیریان هائی اکللی است. این شیریانها به بیماری مبتلا میشوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایه قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شیریانها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط میگردد. عدم کفایه قلبی متفاوت است، بعلمت ضعیف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که میگیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع میشود که آنرا بنظم عدم کفایه قلبی یاد میکنند. ساده تر گوئیم، عدم کفایه قلبی

بفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمیکرد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می‌پونه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سهام قرار داشت ولی حال در جمله بیماری‌های کهنه در درجه سهام دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری میگردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شیریان‌های اکللی است. این شیریانها مبتلا به بیماری معروف تصلب شرایین (Atherosclerosis) میگردد.

در اثر این بیماری جدا رهای شیریان ضخیم و ناهموار گردیده که در نتیجه مجرای داخل شیریان راتنگ میسازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شیریان را در برنگیرد، معمولا اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صغری تا ۷۰ فیصد سالها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا‌های بریان شده اجتناب کرد و توصیه میشود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولا در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب میگردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس میشود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه میشود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولا یگانه شکلی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب میگردد. معمولا نزد بیمار خفگان و تب‌ش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا میشود.

اعراض

بیماری شیریان‌های اکللی که منتج به کمبود تهیه خون به عضلات قلب میگردد به طرف ذیل خود شریان‌های میسازد:

- ۱- ممکن درد آنزیم بیکورین را بیشتر سازد و اینرا میتوان به شابه فریاد قلب برای خون بیشتر و نمود ساخت و معمولا به شکل درد -

شما رو یک

باینکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر میشود چربی و مواد چربی در آن شامل میگردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند میسازد.

عوامل ریسک

- ۱- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی را بیشتر سازد.
- ۲- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ‌های ناگهانی را باعث ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شیریان‌های اکللی سبب شود.
- ۳- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد.
- ۴- شاید هم اصلا اعراض آن -

آزین بیکورین چیست؟ هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد میشود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و درام بیشترید امیکند (Ischaemia) نشانه

د قایق کانی است که این فیصدی از ۷۰ فیصد به ۹۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابراین تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از بلند بودن فشار خون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگرت، افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرینات جسمی، فشار دایمی روحی بعضی عوامل شخصی، نقرس و غیره. معمولا ترکیب از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد میسازند. رژیم غذایی و حمله قلبی.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری میگردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شیریان‌های اکللی است. این شیریانها مبتلا به بیماری معروف تصلب شرایین (Atherosclerosis) میگردد.

در اثر این بیماری جدا رهای شیریان ضخیم و ناهموار گردیده که در نتیجه مجرای داخل شیریان راتنگ میسازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شیریان را در برنگیرد، معمولا اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صغری تا ۷۰ فیصد سالها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

عوامل ریسک

- ۱- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی را بیشتر سازد.
- ۲- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ‌های ناگهانی را باعث ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شیریان‌های اکللی سبب شود.
- ۳- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد.
- ۴- شاید هم اصلا اعراض آن -

است واکثر منتج به حمله قلبی میگردد. آنزیم که کرکت خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آنزیم ثابت یاد میگردد.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولا در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب میگردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس میشود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه میشود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولا یگانه شکلی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب میگردد. معمولا نزد بیمار خفگان و تب‌ش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا میشود.

اعراض

بیماری شیریان‌های اکللی که منتج به کمبود تهیه خون به عضلات قلب میگردد به طرف ذیل خود شریان‌های میسازد:

- ۱- ممکن درد آنزیم بیکورین را بیشتر سازد و اینرا میتوان به شابه فریاد قلب برای خون بیشتر و نمود ساخت و معمولا به شکل درد -

عوامل ریسک

- ۱- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی را بیشتر سازد.
- ۲- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ‌های ناگهانی را باعث ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شیریان‌های اکللی سبب شود.
- ۳- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد.
- ۴- شاید هم اصلا اعراض آن -

آزین بیکورین چیست؟ هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد میشود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و درام بیشترید امیکند (Ischaemia) نشانه

نابغه افغانی

تولید میکند آتش، آتش



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست
وردک زاده شده است.
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسور غضنفر در باره
مخترع افغانی گفت:
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع
دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام بکه
افغانستان رهبری یک فابریک
خارجی را رها کرد



دلش پراز درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد
و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش
واخراج از وظیفه.
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه
است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته
است و یک انسان والا.
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانش عقده
هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی
و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به
وطن و به جهانیان خدمت کنم. او می گفت:
من به خود فکر نمیکنم. من به خوشبختی انسانها و حتی
به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ
به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس
غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی
جهان را خوشبخت سازم.
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات
انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بجه
انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
امانج های را که او دیده، محال است تصورش کرده
ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم
می سوزد.

از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد
گوشت را کباب میکند
 - واتر پمپی که با استفاده از
انرژی آفتاب آب میکشد
 - موتوری که بدون راننده
حرکت میکند
 - چپرکتی که دزد را دستگیر
میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه
لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش
سراغ گرفت.
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه
رسیدم چشم به این لوحه افتاد:

پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

د پيسوزنگونه



هره گانه توليز يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له ډولونو نه یو ډول دی چې له مودو مودو - راهیسې د هند له کلاسیکو گانو - هغه گانسی - هغه شمیرن کپزې چې د لمان د بیلابیلو برخو - د بنکلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه - منشا مذهبیه منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پمولونو او گانو - هغه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکر و پیل اود کوژدې مراسم ټول پمولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي د ساري په توگه د هند په شمالي سیمو کې د پښو د گونو گونو د واده مراسم پورته د پښو له خړا په گوته کېږي او دا داسې معتاد لري چې گویا ښځې واده کړي او مېر - یې ژوند یې دې اصولاً په هندو - ستان کې د پښو پمولونو نه سات ارزښت ورکول کېږي، دا واقعیت کولی شو له پخوانو مجسمو کې په ښه توگه وپېژنو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پمولونو یادونه کړې او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پښو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه - (جرنگ جرنگ) اواز خپري -

همین وختونه د ایسون په قیمنی ډبرو باندې ښکلې کوي او نارینه او ښځې دواړه هغه په پښو پورې تړي.

که څه هم چې د پښو د سر زوړو د گانو اغوستلو دود په پخوانی هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب اود پښو د گونو د گونو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله البازو نوڅخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پمولونه چې خامرد پښو له پاره دي په سپینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو پښو پښو د طرا - حانو یا لمرنه خوراز ساته لمان ته ور اړولی ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو ډیر بدلون ندی موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پښو د گونو او بندونو له پاره راز راز گانې موندلای کیدای شي. البته د هغو پښو پښو د هري سیمې د لمان گرتیاو له مخې نویر کوي. عموماً د پښو گانسی عبارت دي له د پښو د فتو گونو گونو (انوات)، د دویسی یا د ریس گونو (سچوا) یا یزیب چې له یوه ښځه او یو زنگونو څخه جوړېږي، خلکان چې د اواز یا گرد پښو لرونکی پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب اود ډیر زره رابڼونکی اواز لرونکی دي چې له

ظریفو جوړښتونو او ډېرو زنگونو سره یوځای له یوه ښځه څخه جوړېږي. د پښو د گونو د گونو پښو داسې دي چې څوڅوڅو په پښو د ایویک سره یوځای کېږي او یوه حلقه جوړوي، هغدي یې شیبز خواږي یا اته خواږي جوړښت لري همداشان داسې پښو پښو هم شته چې د زره شکل لري، دغه راز د نخود وږه شکل جوړښتونه هم ډیر معمول دي. د پښو د گونو پښو گونو د کب یا لږ او د نورو شکل لري. د پښو د وگوتو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کړې په څیر جوړښت لري.

یوې ډول پایزیب له گونسی سره په یوځای کېږي او د هغه په هومره معمول نه دي خو ډیر ښکلې دي، دا ډول پایزیب په بنگال او بیهار کې رواج لري، دا پایزیب او گونو د یو پلن ښځه په وسیله یو تړل ښکلی چې له تړلو سره د پښو پښو تړي. کشمیري زرگران په عنعنوي توگه پورلپار ارزښته ضامیم له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسپا د گانو اغیزې له ورا په پکې ښکاري ویل کېږي چې نور جهان یو ډیر ښکلې او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۰ مخ

در غرفه های فروش بیهقی



در ویتزینهای کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزینهای
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایع کتاب این بیت
زیباران نیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو
♦ محمود طرزی، زندگینامه
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست
فقیهکشور (محمود طرزی)، گرد آوری
و نگارش نصیر سهام.

♦ ((داوینکوسیلاب)) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال.

♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی
از توریکی قییم.

♦ «د کوچینیا نواد بیات» نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه
گرد آورد ها و تحقیقهای بیامسون
اد بیات کود کان.

♦ «المیراک عشق» نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است.

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

« ((دلاوران کوهستان)) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلق که در نر از فرود ها، که گاه

در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد هاشقانه برای آزادی نو مید
نگردیده است)) در واقع نیز یکن
کتاب ما را با نبرد های قهرمانانه
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد. این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۴۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.

♦ «شگی ارگلونه سومین مجموعه»
شعری شاعر شناخته شده کارون
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است.

♦ ((جنش مشروطیت در افغان -
نستان)) اثر تاریخی، نوشته
پوهاند عبدالحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی.

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است.

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاعران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده.

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسراز
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است.

♦ ((سه مزدور)) اثر اد استانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد).

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است.

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))
قصه تاریخی نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی (چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰.

♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکسی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر.

عماد خیال گیسو

مع آشنایی ات را

مباحثه از بیرن احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

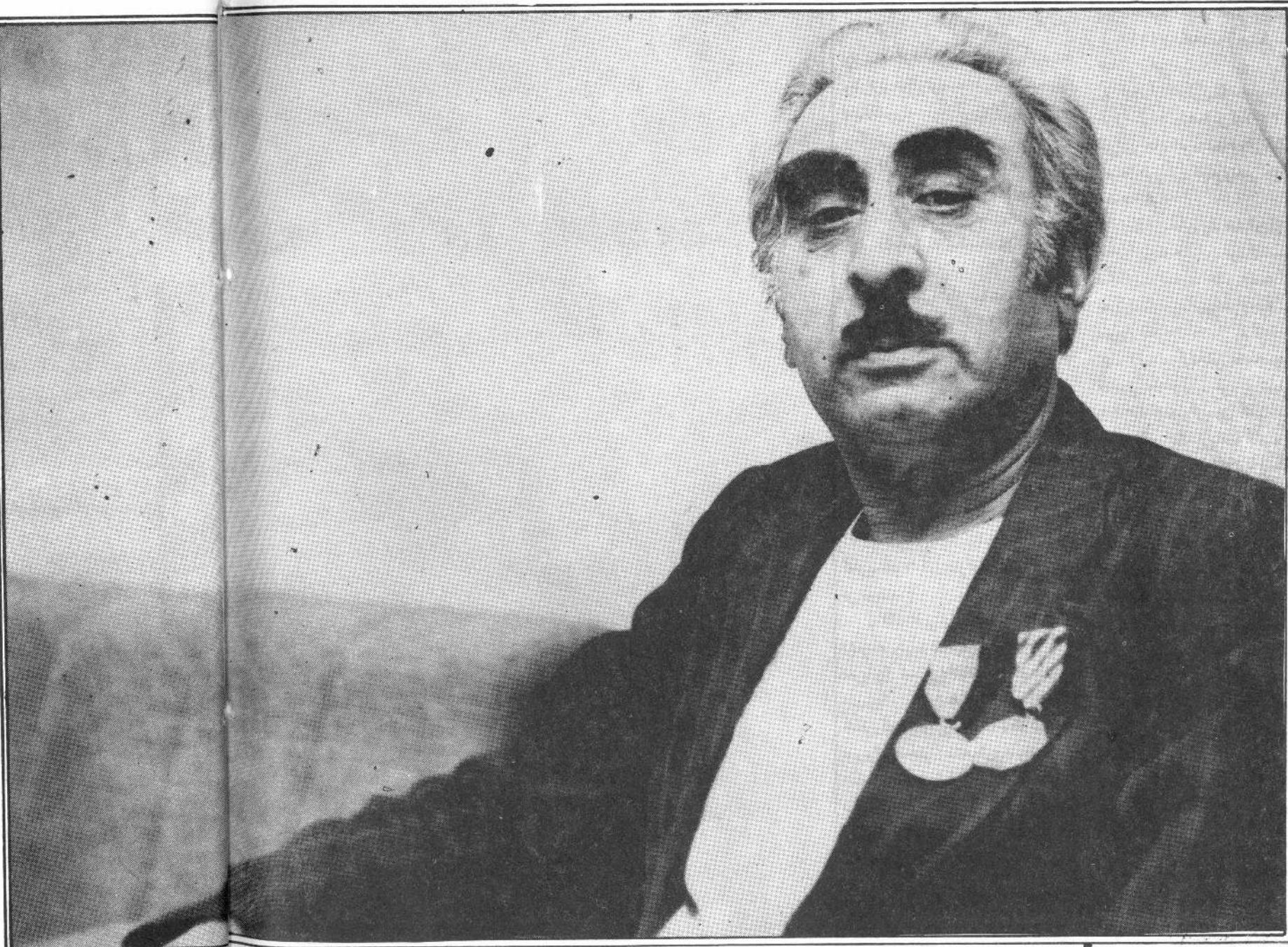
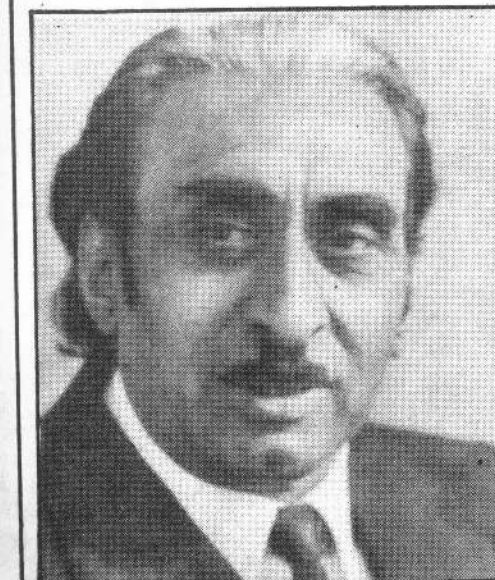
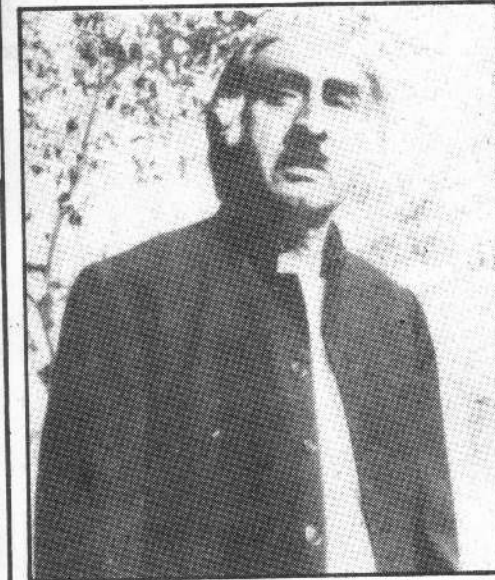
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کمالات یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای اونیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های بر آوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان گشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگلستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسب کرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی راکه برگزیده ای، بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

د رز د یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمش
د نقش ها	سعید ورکزي . طاهره . انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

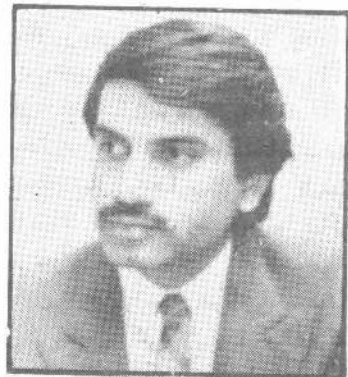
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر د اکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکار تهیه فلم محترم طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستان که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این واندر در مطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امید وار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را
سپاروون
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوه چه داریم؟



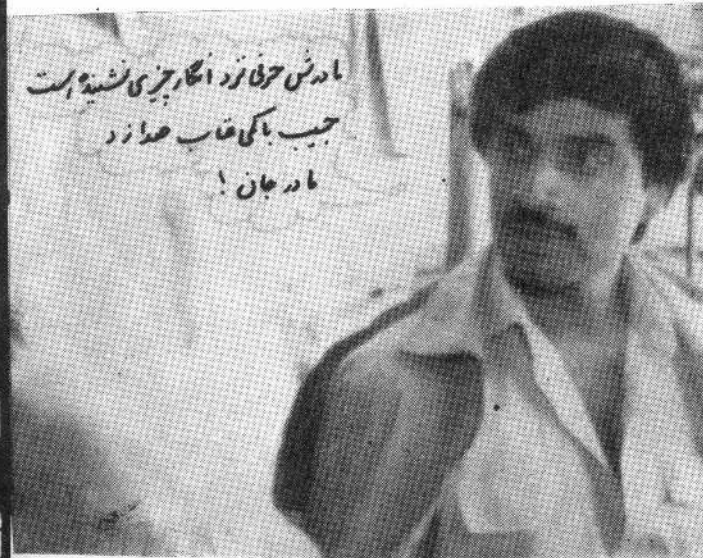
مادر! ویش بودوب کنه بر کنه بود
موا آبی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب داد
جان مادر...
حسب کنه آبی سکه کرده
مادر چه از دهی برسم تو از در خواب چینی



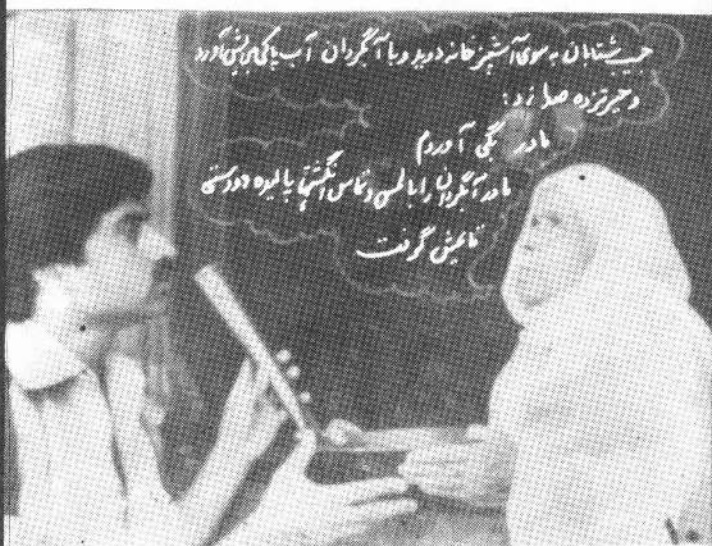
دلت درونان کرد



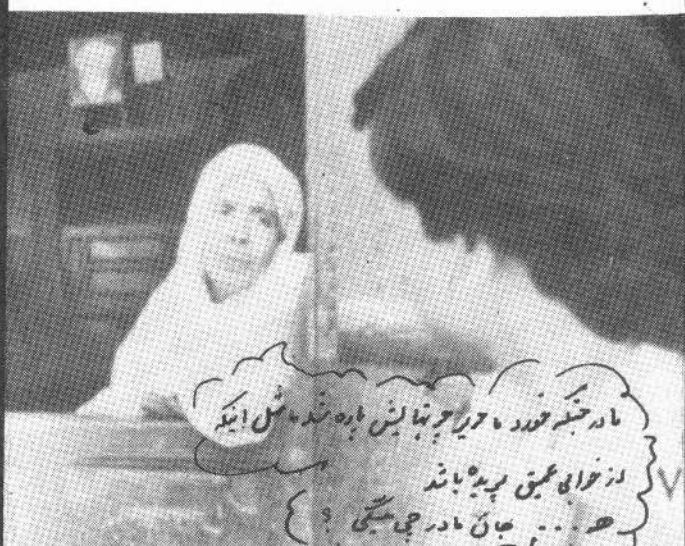
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب باکی غاب حد ناز
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسبه بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



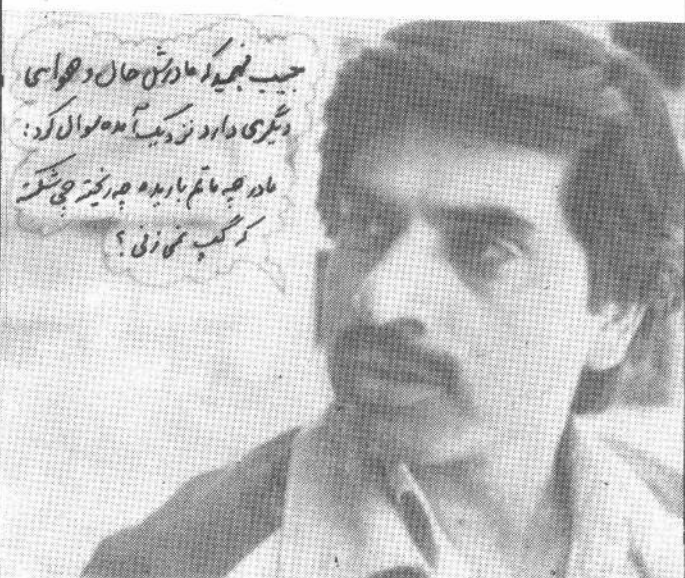
حیث‌شاید بر سر آستین خانه دیده‌ام و با آن گردان آب یکی برین آلوده
 و جزیره صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آنکه در آن ایامش و تاس گفتند با لایحه دوستی
 تا این گرفت



مادر جنبه خود را در این جنبه‌ها نشان دادند
 در خوابی عمیق بریده باشد
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گذرد
 و دنیا را می زیر لب راند



حیب بجهت که مادرش حال در هوای
 دیگری دارد نزدیک آمده توان کرد
 مادر چه ماتم ناریده چه ریزه چی شکست
 که گلب نمی زنی ؟



در این آنجا آذان ...



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به حدی گریه افتاد که از لایحه‌ها می‌گذشت
 وسط جوی پیدا کرده چی با با فریاد زد
 حد حیب جان او آب و بیار



حبيب كاشي را بلند كرد و با خود دوست
 سازد هي مادر را تا هم گرفته كرد و با هم گفت
 مادر اي خوب ياده اميد صبر كن و از
 بيدار خوابت باز دور در فراغ خودون
 دوستي خواندن باور تا زانست بيزه و در كنار



مادر حبيب يك گهاي دستش نگر كرده كه بهادت
 را خوانده گفت:
 حبيب جان! دوي تا بيزه اكم مانده و در بناب... او
 و آب ديم او شي مرسته... خدا تره مگر دودي
 ميره و ده مراد ميراند...

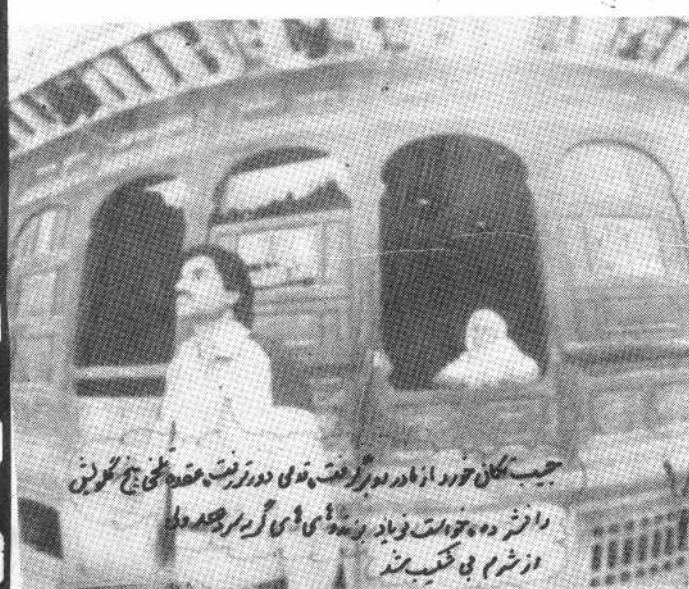


مادرش گفت:
 صغان بيم ي نام، مگر كو تو روا شي، اكم و بيم
 دور اول موي بيمه ده مدم ديم مگر بكم



مادر كو آن تره مراد ميره و در دستي كو كاشي
 كشيده اما تا گمان چنين به چنان تا موي صند
 افتاد كه ايجاد اي شي حبيب و بيمه
 بود به چنر يادي گفت

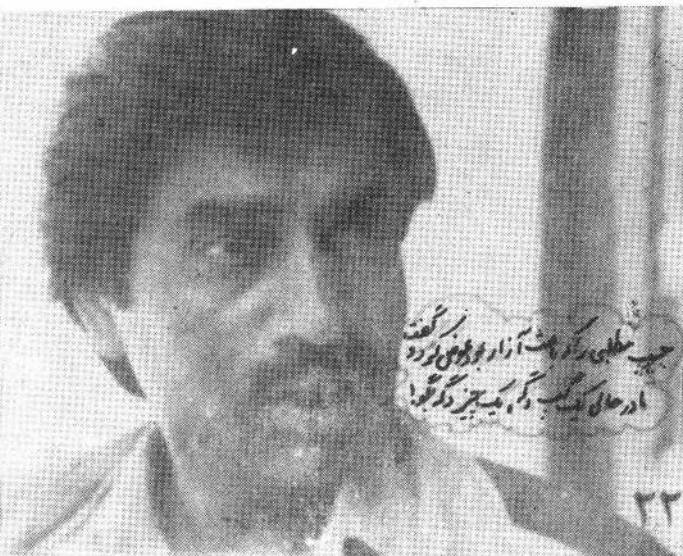
وايي نه زن نه اولاد با خود نه مامور
 بيزه موي حاك به شرم شد



حبيب مكان خود از مادر دور گرفت و قوي دور زانست. عقده مخفي با هم كو كاشي
 را فتره ده خوابت و باز زنده اي اي اي مگر بيمه ده
 از شرم بي گيب شد

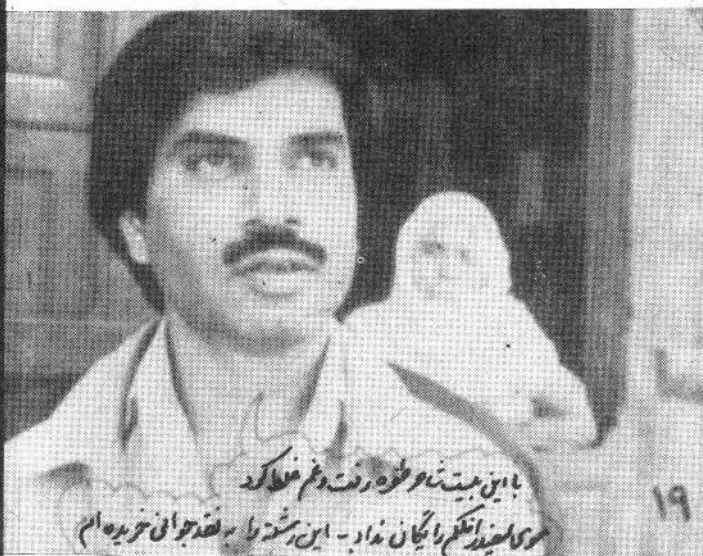


حبيب گفت:
 خدا كتره مادر چه شده ؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمام مشر بركت بيمه
 روده، تور خا ايا به چي
 وقت روز ميسن



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کرد

۲۲



با این سبب تا طوفان رفت و غم فدا کرد
سوی کعبه ایستاد و گویا - این رشته را به فدای خدیجه ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خنده
مادرش دیده بودم دروغ می‌گویی
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان نسی بدتر کرد گویی که خدمت حبیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برگزافه از آنچه حقیقت جوهر داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدم
از خانه همسایه بالا گرفت

۸



حرفه به سهولت می‌گویند - از گویی نیز فرزند
شاید پرده از بازی اقتصاد گویا با بیگانه

۳۱

حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :



س - جرمیونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جراد رین او اخره چی ظاهر نمیشود .
 ج - همین جا ست د مرکز رشعه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینکه جراد رین او اخرنا هنر نمیشود مدسوف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نسی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم با باجه وقت به پایان میرسد و د رمهرت نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چارم بوهنسی ساختمانسی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم ناشناس چه وضعی دارد مشخص یگوید . د موسیقی از کدام سبب پیروی میکند .
 ج - بانا سف که د ر کابل تشریف نه ارد و مشروف انجام و سفیه رسمی د ر مسکومیاشند . یا از خود نمی برسد م . منکه از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعرو زار شریف
 س - جراح حاجی کامران د رین روزها میگوید زیاد د و رجوع کانتینتال دیده میشود .
 ج - چون د ر کشور ما بحر نیست تا مردم د ر آن بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز فدا های سه وقت خود را د ر کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریسی .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی می باشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهر د ر فلم کار کرده .
 ج - رفتیم - شهدای صالحین بالای موقد ن . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 د ر که ام فلم کار کرده می گمابن خبرم اما جوابی نشنیدم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما د ر فلم هاش شرمند د ر رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلا رونده و روهیناروند از مکرویان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من د رمورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطر این که از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فاضل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کرتی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شمای عمید بد .
 فرزاد جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب ز مونه .
 س - چرا فوت زلمی د ر جواب سوالی که د ر باره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . د ر حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کشور است بعضی اهنگهایش کابن است بازم بصورتالی اجرا
 بقیه د ر صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عبی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هننگه اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار اد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار اد نکرده اند راد یو تلویزیون - مانون قرار اد نموده است .
 س - د ر سورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له اد م ، اد م تخلص میکند مگر نمیداند که واژه اد پیم پوست د باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له اد م میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفتم شده !
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش د چار عارضه شده است .
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .
 س - چرا غما یون رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا د نیابه رویت بخندد .
 لیلا هاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمیخواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پسر مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکرویان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق د ر هر ماه د و بار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که د هر مرد و ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .
 س - سلام سنگی د ر چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا نگستان د ستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت د ولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عوس فوت زلمی د ر بسیاری پروگرام هاشرکت نموده و مطالب را میخواند د ر حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد و اسد بربح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند
 س - فوت زلمی با وجود یک نطق و زریده راد یو لمست چه مصروفیت های د یگرد ارد و د ر کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم د ر تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای د ر شماره های نزد ینک سباوون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کننده برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون د ر اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار د ر تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تر به شما خواهد انیم .
 س - چرا قادر رفخ همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیرا د زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش می گفت : قادر رسو د ر جمع منفی زیاد ترد منفی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضای
ماهیلب پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورده است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکن در راتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتر معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
ونسخه نوشت.

کاوهم مانند همسالانش مکتب
برود ولی باهای خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها
وشبهاد رخود شرفور رفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد
... و مسرک در اثر تشخیص

غلظت وکتورتوانی باهایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، باهایش ناتوان
گردید.

انزوانی که کردن بود قلب
کوچکن بخاطر بازی کود کانه
با اطفال میبید و چون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقمیت
ذره ذره وجودش را میخورد، به

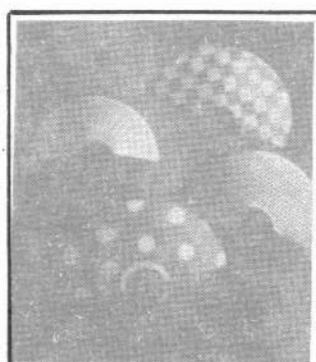
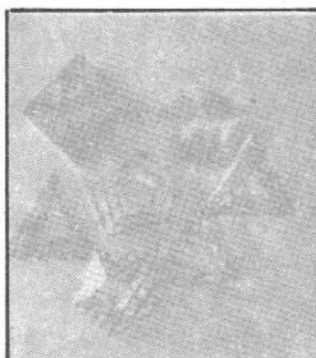
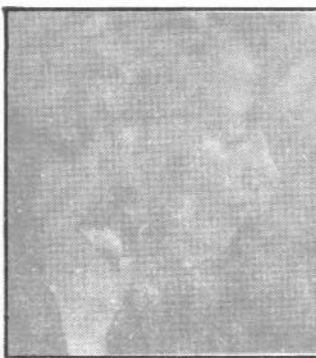
سن هفت سالگی کمرسید دلش
به خاطر اموختن وکتب رفتن
بی طاقتی میکرد، بسیار آرزو میکرد



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند، طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک میباید، این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده، مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد، سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.



ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساد ه مینمایند
مشکل و بره صرف است. هر
قطعه نخست دقیقاً طراحی
و دیزاین گردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز راه طولانی تولید
رادریش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میکرند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هر آنچه
باتخنیك کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد پسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد، در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نمیدانند، و از هر کسیکه ازاید و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه زبوری از کارش کشف میکند
شادمان میگردد، اینکه زبوری
ساخته و برداخته او بروی سینه،
زنی نامرکند رخشد و یکسر
به او مربوط نیست.

ترسیمات را انجام میدهند و سزای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند، طرح
زیورات یک ایده متحقق آن بایک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آفریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

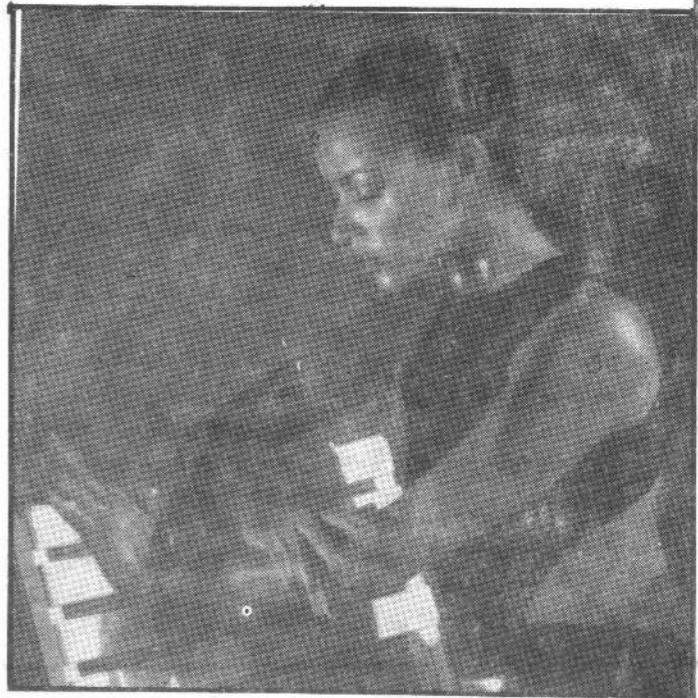
زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند -
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید باصبر و
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد، در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و گل های
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم، رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گردید
هنرهای ظریفه گردید و صد و قجه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت، بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته، در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی

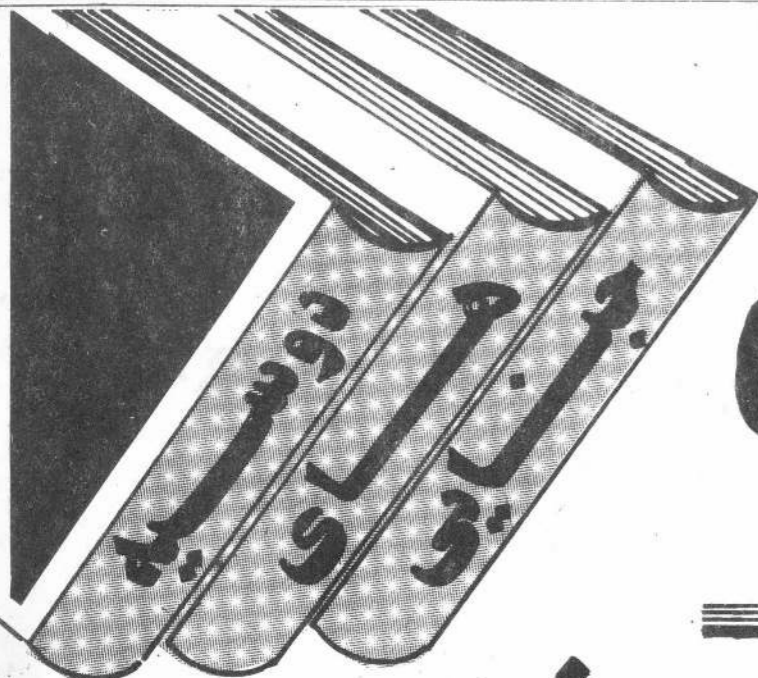


ترجمه: محمد گل رهناب

بناسبت روز ملی جمهوری المان دموکراتیک
مطلبی را از یک مجله المانی درباره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزیدیم.



در این روز معاينه اتقا ق افتاده



باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

مینگرت ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطنی چاکلیت راکه نشان میدهد پیوند او و مردم هنریش است باد پگزتان بیت خواند سپارنده دختران جوان قم و خوشبخت همه میرقصند برایش همه تبریکی میکنند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم هنریش کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرات برآی همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بدروغامیل مردم موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاشی که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خودش را به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میداد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگاری روزی که در پیش آید می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدینسواغ تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده ترا از هر روز یکبار از هر عمارد یگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوشبایوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستنی ببندد تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر را نشان میداد و در این ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکتب به پایان رسیده و شاگردان تا نیم دو با صجله هر چه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هر وقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین راکه در پیاده رو هتل سپین زروا می بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروهی خارندوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو وایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیادتی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره این نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او همبسی کند و با تمام احساس نفرت خود را نسبت به آصف نشان میدهد و آصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هر دو در خون نفس زمین میشوند

مرد و مردان

اخیراً از طرفی موه ظفین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موه ظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسید این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرتريئا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالانتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانشده که در حدود ۱۱۰۰۰ روستا است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالانتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

که غواړی عکاسی وگړی

هغه وگړی چې ستاسو مکتونه نيتي، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د برابروولو مناسبيت د شرحي لنډيز لوري، خود کتونيزه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نيتي او شرحي په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پروسه د الاندي نکی په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې بيه خوب او استراحت وگړی خوچې ستويمانی مويه بڼه کې نه وي.

د ميرمنوته ښايي چې د وينشو او تخمې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |
نوميدانه به گپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند —
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم ... هرچه توميگي ... گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره ... کاشکی توه آزدم کشيد ميتانستم |
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتا ميلرزيد. با احساس تلخی از افاضه گرفتن که بر او امسا صداي نشسته يی گفت:

— نرو |
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— توه از جان و دل دوست دارم. ... مگم مادرم ... |
چشم هایش با اشکها پر شده و درون سينه ام پرش ميکرد. دود دست خود را دراز کردم:

— اخ گيتا جان |
گيتا مېخوست خود را در اغوشم رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت و گفت:

— نی (از گناه ميتورم) |
گفت:

— به ارواي بابيه تانک قسم ميسی تمت. د گه رنجم نتي |
گيتا گفت |
— نی |
گفت:

— چقه سنگدل استى |
لبان گيتا لرزیده گفت:

— بخدا خوشم می آيی |
د روغ نگو |
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم ميسی خورم ... مگم توا ز گناهي ترسی ... ميفاسی؟ ارواي گناهکار ده بد ن حيوان اسير مېشه |
د رحالیکه صراپايم براي يک بوسه ميسوخت. مثل پزند موصفت زده جانب درمسال گرخت ...

گيتا

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟
— هيچ |
کېي بزبانم نهادم. از اوصاف بوسه خواستم اما گيتا به گريه در آمد.

— واي مادرجان (...) نی (نو، |
ده جانم دست نزن |
— چرا؟
— هيچ |
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟
گيتا گفت:

— بدی نيکدي (بدي نيکدي) |
— خي چرا از ارم مېشي؟
گيتا خاموش ماند.

باريز اشکها مانند گلبرگي سر شده افسرده می نمود.

گيتا گفت:

— بد نام مېشم |
بطرشکوفه هاي اکاسی در فضا بهچيد مېود و چند پارمايې شکل برقرار کوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمی آمد.

بازوي نيم گيتا را بيدست گرفتيم او مثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه ميگي د مجانم دست نزن |
مادرم گتته کسی د مجانم دست نکمهکه بد نام مېشي. کس توه نميگوره |
لب هایش ميلرزيد. گفت:

— به ميگورمت ... ترمه دست دار |
گيتا مانند کسی که با خود گپ بزند بود.

کېي براي گشتن نداشت. يک رشته موهایی را که پوسش چشمانش ريخته بود با دوانگفت پشت گوش خوابانيد. دست رو ي شانه اش وقت يکقدم عقب رفت.

— نی (نی) می ترسم |
دستم به نرمی از روی شانه اش پائين افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مېرشد اما گيتا نگاهش را — چنان در نگاهم فروبرد که دنيا در نظرم تارشد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يک هفته بعد او را با مادرس — ديدم که از (درمسال) برآمدند او (چه زبا شده بود) |
وقتی چشمش به من افتاد لب خندي به لطافت شکوفه هاي — اکاسی روی لبانش روئيد. سرش را بيلند گرفت. از پشت پيراهن لوزش سينه هایش را ديدم. در قهقهه اش حجب و خترانه پيش از عشو فروشي نهفته بود. از مادري جدا شد. قلم پرش ميکرد. هيچ کس نبود.

با قدمهاي آرام به کويچه و اخانه رفت. د نبالش رفته نمی دانستم کجا مېرود. اخبارنگه پرده عقب پاچه يرق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گتت:

— پېش نيا ... د مجانم دست نزن |
خواهش کنکی د رنگاهش نهفته بود.

مثل آدم چوې ايستاد سانه ورنکتر پريد. د رنگاهش فسووخ تازيی موج مېزد. اهسته گتت:

— چه ميگي؟
مثل کسیکه از ناخشن به چيزي نگاه کند به من نگاه ميکرد.

گتت:

— چرا ميروي؟
چپ ماند. لبخند شوم الودي در صورت سفيدش حركت شد. بعد از خاموشی کوتاه گتت:

— دگه صدايم نگو |
— چرا؟
— خوب نيستم |
— خوشم می آيی |
رفت.

سه روز بعد او را ديدم. سهيل طلايی خورشيد تازه از قله هاسا روی زمين سرازير مېشد. کرشمه رازالودي از نگاهش موج مېزد. راه خود را به کوچيکه بارهک کسار انوايی چپ کرد و جانب درخت اکاسی دويد. د نبالش ديدم تا نفسش سوخت. پشت تنه درخت پت شده گتت:

— چی می خايی؟
— هيچ |
رنکش سفيد شد بود.

— چرا پشتم ميروي؟
به پزند. کوچکی مېماند که به دام افتاد مباشد.

پرسيدم:

— چرا ميره که می مېني. ميروي؟

چند قدم دويده بعقب نگاه ميسی کرد و قلم را به تپش می انداخت. لها سر با سنی رنگ ميسوئيد. دو چوئی موهاي بافته اش را پشته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لبخندي با فروغ چشمان رميد ماسد ستهيم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك آمد. وقتی من نزد يک عده چند قدم — ديدم چاه رنازک لاجوردی رنگش روی زمين افتاد. چاه درش را بسو داشتيم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه ميکرد.

گتت:

— بکی چاه رته |
نهادم.

— بيا بکی |
مرد د ماند.

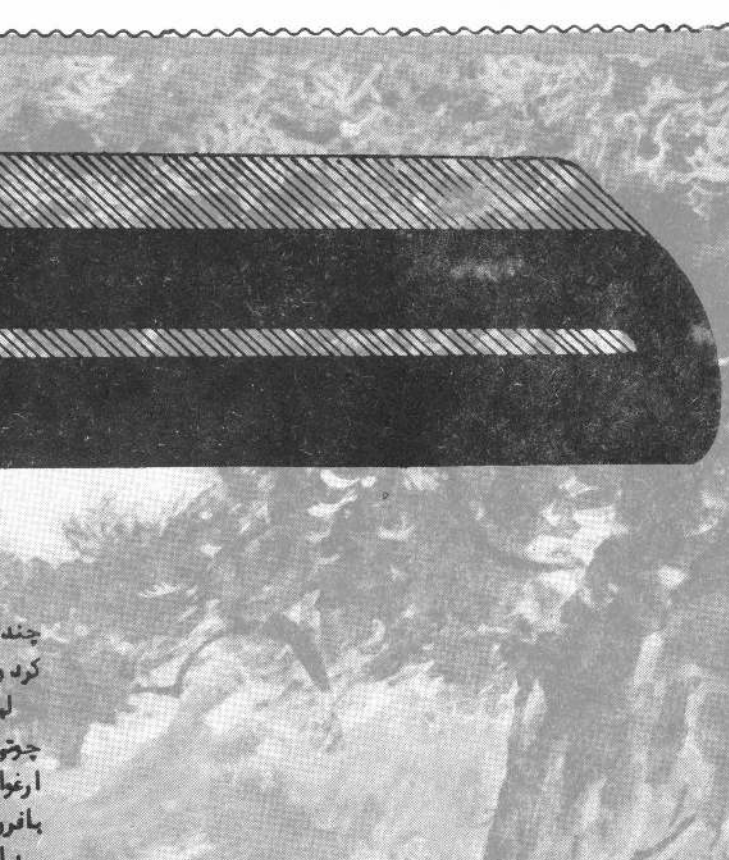
چند قدم نزد يک رفتيم. گيتا دود دست را براي دفاع ميسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (نی) پېش نيا ... |
پېش نيا |
دستم را پېش بردم. چاه دروازه دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چيزي از وجودم مراهم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک آمد. نگاهش تصويرو گذرايی از من برداشت. ميسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |

هر صبح براي ديدن گيتا کسار سرك خانه کوچک هند و هاميسی ايستادم. وقتی چشمش من ميسی افتاد مثل پزند. کوچکی ميسوئيد.



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې اوډلو ستا وړو

د کورني کورني

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو اوبه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غږ پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړانو د هیلواو غوښتنو د پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيانو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل شوې کورني پلورل کيږي جوړه شي . د دې کورنيو ارزښت په نه یو ال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت : کورنيو کورني په ټولنه کې هرکله د یوې ښوې څېرې گڼل کيږي ، د خپلواکي غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا به له ستونزې سره مخامخ شي له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا : د کورنيو المپیا د کورنيانو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کورنيو المپیا د کورنيو المپیاوو کې چې هر دوه کاله پس جوړيږي برخه اخسته . ټاکل شويده د دې المپیا د لوبونکي د ورپه ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيږي . پاتې به (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس اوډ جسم د غټوالي له امله نظر د اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له خانه څرگند وي .

د کورنيو کورنيو د ولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږو دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو واتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او پنځلسو دقیقو کې د همدې اندازې واتن په وهلو په ۱۹۷۷ کال په یولوسا - عتونیو او پنځه دیرشو دقیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو واتن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورني له دس نیولواو خوړ ورتنه یوازې د اوبو د خپلولو پاره راښکته کيږي په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو شلو کیلومترو پورې اوبیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورني لري په سختې سره کيږي ای شی به ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيانو یوازې په هاوانا کې دې اوله دې کورنيو څخه چې د جگړې اوسا بقې له پاره استفاده کوله اوڅخه دې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلنو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخيستل د یوه ملي فرهنگ بڼه غوره کړي ، فدراسیون ان په ولایاتو کې هم لښی ځانگې لري ، په داسې حال کې چې د اوبو غوره اوبه نه پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيږي ، په درم کال کې دې الوتنو منځنۍ واتن د یوډ کیلومتر او شاوخوا ته اوز د نيزي .

له هرڅه مخکې ښوونکي دي . کورنيو وزده کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو ته راستنې شي . څنگه به ټاکلو څخه یوې خوا ، خوږي او په څه توگه د آشنا ښوونکو سره پورته کولو سره هغوی له راښکته کیدو سره روزي شي .

د باوتا کورني یوازې د خپل ښوونکي رڼا له وږه شپېلکې سره د یوږ د غذا د خوړلو له پاره راښکته کيږي .

د کورنيو کورنيو څخه یوې : په تیري بهیر کې لومړني کورني له هسپانیې او فرانسې څخه کورنياتو راوړل شوي په داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل . کورنيو کورنيو حقیقي کورنيو هم وږه وموندله اوبه بشپړه توگه پسې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه تویر وموند . د دوی د پیرو وړ جسامت اولوی وزرونه هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي . د کورنيو په اقلیم سره سم وزرونه اولنډې پښې د زیاتې چټکتیا له پاره د پیرې مناسبي گڼل کيږي ، ځکه د متحرکي هوا موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو کورنيو کیلو گرام وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکي دي .

د کورنيو کورنيو د المپیاګر - تیاوې په زیاترو نندارتونونو او

څخه تویر لري ، ځکه د دې کورنيو د سترگو د ښا وخوا قشر مشخص او ښکاره دي . ښوونکي په راتلسی او سرې ښکلې اوبه ستاینې وړ دي .

د کورنيو اوز د وزرونه اوبه پسر زړه وړ وینکې رفتار لري اوبه اوز د فاصلو کې الوتې په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو هر یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د تد اوبه څخه اولابراتوار خوړ و تحویلخانه اوله لید وینکوسره د ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلی کورنيو نسل اخستلو سره برخه کې (روناک ویزوالد و) چې د کورنيو ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنگه بیلا بیل د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې ترونیو او څارنې لاندې لري . کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د الوتنو د حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب گرځي . کله چې د امریکې خپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو ترونیو لاندې ونيول شي چې د پیدېچلې خوږه زړه پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه او هوسیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته یې وروښی په اساسی سره یې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو کورنيو هرڅه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې هم

کورني

په کورنيو څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتیني امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کورنيو پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیمي اوبه زړه پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ د پلورن شمیر هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکي دي .

لومړنی مرکزي واحد له کورنيو څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک ، هسپانیې څخه د (۵۰) کورنيو لرولسره په کاریل کې دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلی اوز یوالي د پیرې ښکلې نمونې راتولی اود کورنيو کورنيو سره د هغوي د لښمې زیاته شي .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو د وړو کورنيو څخه نسل اخستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي ، وله ، کورنيو ، وله او هسپانیایي . وله ، د دې کورنيو څخه نژاد د ساتلو په مقصد د کورنيو کورنيو د فدراسیون رئیس کورنيو کورنيو وویل : د یوځای کیدو وینکو کورنيو هره ول څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کيږي .

موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نښی څخه و کورنيو کورنيو له محلی کورنيو



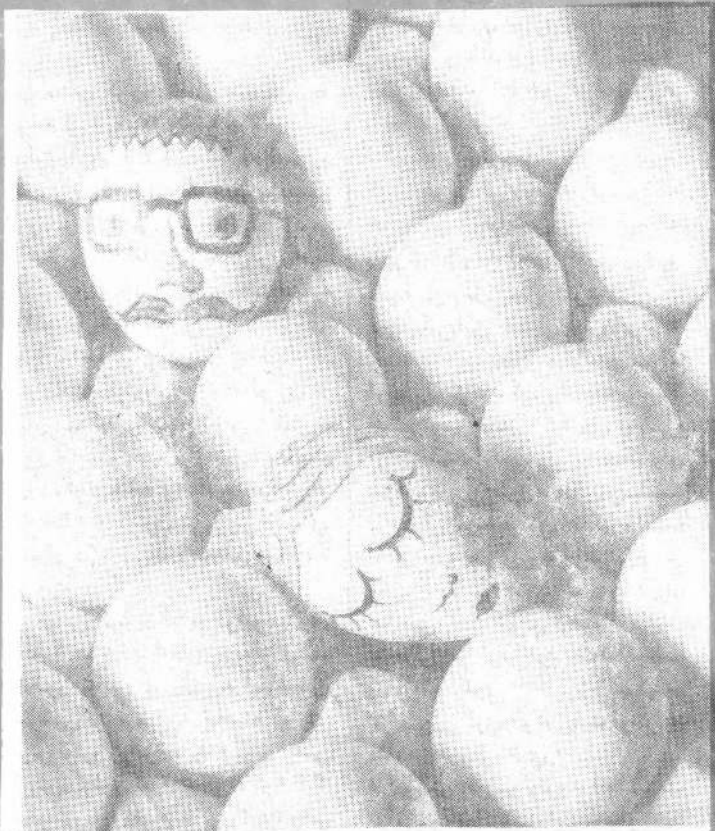
د کورنيو راتلونکی المپیا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پیتیرا میلیونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بزم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړه سم ځای پرځای لکه فرهي
 که پرما د تورولس په هيرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخني پمېڅوکې
 که پرما يې له اور شيند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د مېنې خوزما اغزي اغزي شول
 له گلخانگې د بنا پست يې که گلونه شول راتوی
 له هرڅا جگي سره يوځای مې د سرو سرامونوا ونکو
 ترمې ترمې رژېدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هيلې مې باغ باغ خواي په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېڅ خوضي راهځلانه شوې چې پرنور مې کړاي ويي
 بس د مېنې په ځولي کې چې غونډه شول راتوی
 د اښکالونې مې توفيز د هغو تورو لورې پښو
 که د ف هن پرورشو مې تېر باد ونه شول راتوی
 کونډې مې مې غنډ لغاړې ته په پيلي اهلونه
 څهککا ورسدانه وانموا مرجانونه شول راتوي
 پوهاند زيار د موکراتهک المان
 ۸۸-۷-۲۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زمين
 قطره وارخته درگوي ناک
 دل سپرده ام به گرمي اميد خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمين سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نيابنمې بزم
 ود ستهاي مان که بانوازش هبور ابر وباد
 د يرگاه
 گريه کرده اند
 و چار فصل عشق را يلسی -
 - به هر کرانه بسته اند
 در بلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه اي زمين مادر اي صبور!
 سخت درد ناک گشته اي زمن!
 سخت درد ناک گشته اي زخوش!
 صوفيه اپريل ۱۹۸۶
 رويايي

حيات جانم

اي ديدن توحيات جانم
 د سوخته اي با آتش همنشق
 بي عشق وصال تونباشد
 اکنون که دلم ربودي از من
 درد پست مرا در اين دل از عشق
 بروي تو از روي رو پست
 تا نوش هم شنيد نامست
 تالاله شدت حجاب لثو لثو
 گلنار بهي شدم ز تيمار
 شد خال رخ تو اي نگار من
 اي عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهرو با
 بيش اي وبتا واده بيش ار
 از دست تو گر چشم شرابي
 تا حشر چو خضر زنده مانم
 سنايي غزنوي

دست خريد

ايکه در گلشن چمنان بهار البودت
 همه گلهاي جهان ميشگند
 ايکه خورشيد زد ستان تو بر مينيزد
 به من خسته و بيمار، که در حسرت يك شاخه گل
 چشم باراني خود را به رهت دوخته ام
 شاخه ي گل ز گلستان دو چشمت بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمي دنور من ميخواهد
 دست خورشيد ي خود را بفرست
 تا يخ قلب مرا آب کند
 دماج

غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظار شیبی به اور شوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی رازا ور له پردی وتلی
 رانه د کور گلی بیخور شوی ته رانه غلی آشنا
 په زړه کی سخته یاره د ادی خنکه هندوه کسری
 اخرد کور شیبی می د گور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد ینکلا ستاد حیا ستا د رانکه خیسری
 چی اوس خوری به غره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمر دی زما به زړه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی د یار له سپینه مخه واوینت
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یا وصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فروخوانم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 جویسی بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی چرا نیندیشی
 کین دلنده را جنایتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگو کی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به جمنو کی گزری
 سپینه سپوز می چوپه چوتیاخه د وصلت شیبی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیمو کی گزری
 یوه شیبه می له جنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشمو کی گزری
 زه دی د وصل به تالونو کی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچو کی گزری
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور بنگاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زړه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلو کی گزری
 وجه بید یا باغ عدن او هم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نگری
 ته می مدام د خور من زړه به برهارو کی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیا میزد
 نفس هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی از جانت می براید یا ی
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راغلی
 عشقه راغه بللی لیبی راغلی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شونلوی بیالی راغلی
 زاهده مخ به میک و شوم درنه
 بیامی به ننه ماتی تو کی راغلی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی
 حسنه پر زړه می غلبی راغلی
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د پای د ونو سلسلی راغلی
 ساتی لیزم درته دا ونکو جبرگی
 د ((ابرون)) اونکی تکی سري راغلی

- ابرون -

شعر جوانتران

شراب شمر

شرار عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و نایبم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شمر
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته در چارمن
 آتش گرفته روزمن و روزگار من
 گزاشتر فراق و گهی از شرارت سب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارواشتر نکود به قلب فگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 افسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از غلک کج مدار من
 بهر سوادران جد از من ای صبا
 خواهم ز عهد برگ رمانی غبار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز وفات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل در جنون به او روی و نه رغزری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن در شکلا به نظر
 د مکر دام دی در خوزو مخنی ترخه او روی
 د پرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 د توستی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری
 د سترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 د اورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغی ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېره رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شویده، د روحي ناروغيو پېژندګلونه ته اړتیا لري خو دلته د ویره زایوچي روحي ناروغي په عمومي توګه په دوه ډولونو ویشل کېدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنۍ پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او یوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرګندوي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او یاد وجود د کوم بل غړي په اختیاره ریښدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سر بېره جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د نني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرنۍ عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کېږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي یعنې دا پته نه لګېږي چې په کوم ځای کې پېښه شوې ده. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو او احساس د ځنډ او وېجاړیدو ناروغي او د مستي اوسني ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالت لري چې یوې د مستي خوځځالی او مسورۍ حالت دی او بل یې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

د بهرنۍ عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کېږي دي.

د دغه پورتنیو روحي ناروغيو په پېژنلو کې ویره لږه یا زیاته رول لوبوي. ویره یوازې د روحي ناروغانو پر ډېره نده بلکه یو زیات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښېدنه بنسټ جوړوي چې ویره د خطر د حالاتو سره اړیکې لري. هرڅومره چې خطر ونه زیاتېږي همدغره ویره زیاتېږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنیزو پوښو اوسپنا کې جاري کېږي واکمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هد فونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتیا نې او یا غیر رښتیا نې خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راځي سبب ګرځي ګوته نیسي او په دې ډول ویره پيدا کوي او وګرځي خپل اطاعت او فرار ي ایتنو ګوته اړ او مسخېږي. له دې ټولو ټوکو څخه د نتیجه لاس ته راځي، چې ویره یوازې د ویرمن رېره نده وبلکې یوه ډله بیزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بیزتوب د پاره د واقعیت هم د یادونی وړ دی چې ویره ساري خوې لري چې په خبرو اترو د یوه انسان څخه بل انسان ته سرایت کوي. له دې کبله د ویرې د ونکو انسانانو سره تامل او راشه درشه په سر کېږي ویره پيدا کوي او په دې ډول زیات انسان د ویرې په رنځ اخته کېدلی شي. ویره له منځه لاړه هم شي د ډله بیزې ویرې څخه سر ي په ډېره کېدې او بچیدي نه شي. لنډه دا چې ویره د ډله بیزې رېرې په توګه په پای کېږي یوه شخصي (ذاتي) رېره ده.



کار، شش سیاره از تفسیر حسینی راباصحافت ود یزاین که باخط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجمن برسانم .

- آیا آثار تانرا در نمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید ؟ آثار من نه تنها در داخل

ملکت ، بلکه در خارج هم به قسم مختلط به نمایش گذاشته شده و تعدادی از آن بفروش رسیده است . درین اواخر چند اثر خود

را در نمایشگاه هایکده رسموزیم عراق د ایر میگردن فرستادلم . همچنان رباهیاتی هم از منتخبات خوشحال خنک رانوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ میکند ؟ خلاصه حاصل کار من بیش از صد

ها اثر ارزنده میباشد که اکثر آن تابلوهاست و این درکشور مایک بدیده نواست .

بقیه در صفحه (۸۰)

خواجه قمرالدین معلم لیسه استقلال از جمله خطاطان با استعداد است که در حدود هژده سال درین بخش سابقه کار دارد . وی نه تنها به ۷ خط متداول دسترس کافی دارد بلکه در خط تزیینی و طرح ود یزاین نیز وارد میباشد .

ماضن صحبت مختصری درباره کارهای او روشنی می اندازیم .

- میگردند خط سفیر ضمیر است شما در بنباره چه میگوئید ؟ این بکلی درست است

و حتی به گفته بعضی علما خط گنجینه آثار ، نگه دارند و آثار است .

مثلا در آرشیف های بنیم که خط نه تنها به فنی آرشیف می افزاید ، بلکه نمایندگی از آثار پیشینیان نیز میکند . بنا به ماخط

را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی میدانم . من در (تذ هیسب) هم دسترس دارم و توانستم درین



خط سفیر است

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون سرافزنده محافظ : نامه صمیمانه شما را در یافتیم و استان هالی تان چنان زیبا بود که نویسنده این سطور سه بار آنرا به تکرار و بیهم خواندم که درین شماره آنرا به خواننده گان سپارون نیز پیشکش شد . شما میتوانید از نزدیک همکاری تانرا با ما ادامه بدید و از شهادت و عوت منهایم به دفتر مجله تشریف بیاورید . بر استی سپارون در رهروی سایر وظایف خود ، وظیفه خواهد داشت که استعداد های جوان عقب دیوارهای تنهایی را معرفی نماید ، شما در مورد استان پس

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد ، مناسب خواهد بود (۱۰) دوست گرامی !

شما بر حقوق استید چاپ چنین د استانها در مجلات ما چه سپارون چه ژوندون چه جوانان امروزی

مجله دیگر نادرست خواهد بود . مسأله استان شما جرقه های

راد بدیم و امید بزرگ به کارهای آینده تان دارم از مطالب ارسال تان استفاده می نمایم

و نظریات تانرا از نزدیک می شنوم در مورد پرسش هایکه از دوشپزه مرهم جکسن در مورد عشق ، ارمان عالی زندگی ، بی تفاوتی در برابر

جامعه و برداشت از جامعه ما دارید تصویر ندارم که آنها باسخی

برای شما داشته باشند . چه بیشتر انهامتنکی بر احساسات عمل می نمایند تا آگاه کسی و منتظر همکاری های بعدی تان .

رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتاب موسیقی را معرفی می کردیم
آدرس : جاده نادر شهرک پسران تهران

سادات در ملتون

آدرس : چوک میرویس میدان

فروشگاه معلم

آدرس : خیابان سید صاحب شیرین

وزارترونگی دوستان



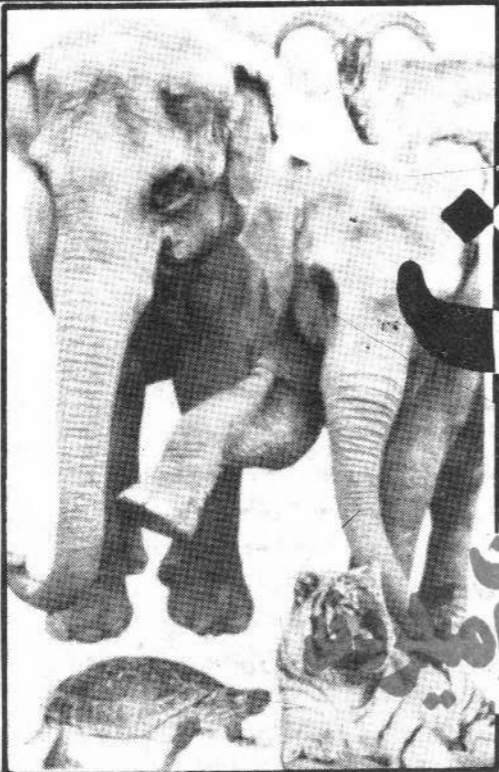
د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهروي د هیلایلو سونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کی مموله داسی مشورې ورکول کوزی چی پنجره وکوزی (خوراک دانی) باید مخه ی ول وی. کو الونکی یو غای ساحل کیدای شی او هند ارنگ الونکی باید مخه ی ول تداوی شی.

د دغه کلونوله پلی مخه د یوه کلوب مشورای چی (زموږ کلوب ته ی پوزیات مله یومان راخی چی هر یو ی طوطی یا کوزی اوباکوم یمل الونکی لری ایا الونکی د لرلوه یله غرکند وی. موږ هغه کوچی په ماشومانو کی د الونکو سره د دوستانه اړیکو د لرلو لوجس ژوندی کړوا و نه یو د چی ماشومان خپل الونکی د غری یی د هیلایلو سلکونوا و د زده کوونکو څخه نیولی تـ

په کوزی د الونکی ساتل خورا گران اود مسوولیت نه ی ک کار دی. تراوسه پوری هم ی پرکمان په دی نپوهیږی چی د خاوند اوه کوزی د ساتل شوی الونکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوی)) پکته شته. وایی چی الونکی مرفه خپل خاوند د خپل همنوع په توكه کتی پخپل ناچی طوطی خپل خاوند د طوطی او کوزی خپل خاوند د کوزی په غبرگی او همدارنگه په کوزی کی تراوسه تشخصی لای شی.

هغه څوک چی په کوزی الونکی نکی مرفه ساتی نوکه ی پرکوچنی هم وی باید جدي غارنه اصالته یی وکړی. د پرمختللو هیوادونو په ځینو لویو سارونو کی د الونکی د مینه والو کلونه جوړ شوی چی د هیلایلو سلکونوا و غری یی د کوزو څخه نیولی تـ



محاكمه حیوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

مترجم: ح خراسانی



و مزاحمت حیوانات مورد بررسی قرار میگرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ میشده است.

مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کولتین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود: ((بعد از سمع طرفین دعوا هاد لانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها ممل را ترك نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجم ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بنا استق اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

((حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر رخسود استق اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است: ((باد نظر داشت دوسیه نسبتی و ادعای غارنوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریان مربوط به جنا پتتم و یاد نظر داشت شرابط وقوع جنا پت، څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید.))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

زندان که سبب زنده انیان محبوس بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشده شکجه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکجه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسل مدافع هم استخدام میکردند و او حق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

و سایر قسمت های بدن در مطاقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشتشان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان

عمومی میگردد، مناصف پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقرا تقسیم میشد.

در مراسم و تشییعات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن های اخیر در آن وقت کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پند آریود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میگرفتند.

بدینجهت از چار با هاتا برنده ها، از خزننده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و ششک موز و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکیت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و با تکفیر گردیده، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

کلسای کاتولیک بخصوص حیوانات بر خورد سختگیرانه وجدی بی داشت، زیرا چنان تصور می نمود که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند و بنا باید جوابگویی اعمال و کردار خود باشند. بدینجهت حیوانات زیادی به جزارهای مختلف و از جمله به مرگ محکم میشدند.

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند، در مورد جرایم آنها مسوولیت و حث میشد هم در محاکم مدنی و هم در محاکم مذهبی بر پروتوکول های که حفظ گردیده نشان میدهند که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اتهام دعوا میشد، مباحثاتی در میگرفتند و صد و حکم هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیورفت.

درفرن سیزدهم جنین

زندان که سبب زنده انیان محبوس بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشده شکجه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکجه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسل مدافع هم استخدام میکردند و او حق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن های اخیر در آن وقت کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پند آریود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میگرفتند.

بدینجهت از چار با هاتا برنده ها، از خزننده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و ششک موز و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکیت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و با تکفیر گردیده، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

نفا نویزول

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښي اوبه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوي، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبري نه کوي د جنگه خڅه
نفرت لوي د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وړی کښي ټول کښي تر فلم
تر آخره پوري یوه کلمه هم په
خوله نه راوړي ترڅو چی د فلم په
آخرکی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼگر او خاص -
روانی ټپ دي چی د اجتماعي
درد و نوښکارندوي او جسم
سبیل دي چه د اراز تیښونه زموز
په سینما کی نوی دي اود ایه سینما کی
زما اولین لوي اوتوي روڼ دي چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبري
پروس.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتو خڅه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نویزې،
د الومړي پښتو سینما ش ۰ آملی
متری رنگه فلم دي چه د هیواد د
پیژندل شوي د ایرکتر واحد
نظري له خواد ایرکته نسویدی ه
د فلم سناریو محترم واحد نظري
اواحد ژوند په گو ه لیکلی ده
بدي فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یزي چه یو پریدلی اوم خپلی
پلار دي، چه د یو پریدلی مکتب
په کتو والو کی ژوند کوي.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرتی کماشی کرده است، انکار
میورزد و بدین ترتیب احساس
میکند که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه هسای
علاقتمند و مشتاق باردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
ماتبعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کیسور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیزر شد ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو دارد در فلم های
بزبان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصروف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام)) اوازا

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانیزر شد و او نیز با کمپنی
های مانند کها توساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی می‌باشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگیرد ، راینگه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن را موازی با فلم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان می‌باشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود مسلکی و تخنیکی که ما داریم ، تلاش بعمل آمد تا آنچه که لازم است بعمل آوریم .

جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگ است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری می‌باشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برآورد از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

رفته اند ، اظهارات* سف میکند . او میگوید ، (این فلم هابس دور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها بر خواندن ورقس تاکید میشود) جوهری میخواهد بداند که ، (آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند ر میرقصد ؟)
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟ در پاسخ به این سوال ، جوهری اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است . هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشاند (چطور ؟) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، (به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار نکشید) علاوه میکند که ، (آرزو ام چند سال دیگر نیز به پیشه فلسی خود پایبند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دست و ترسوز در یک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم بر هر چیزی دیگری در - زندگی او رجحان دارد .

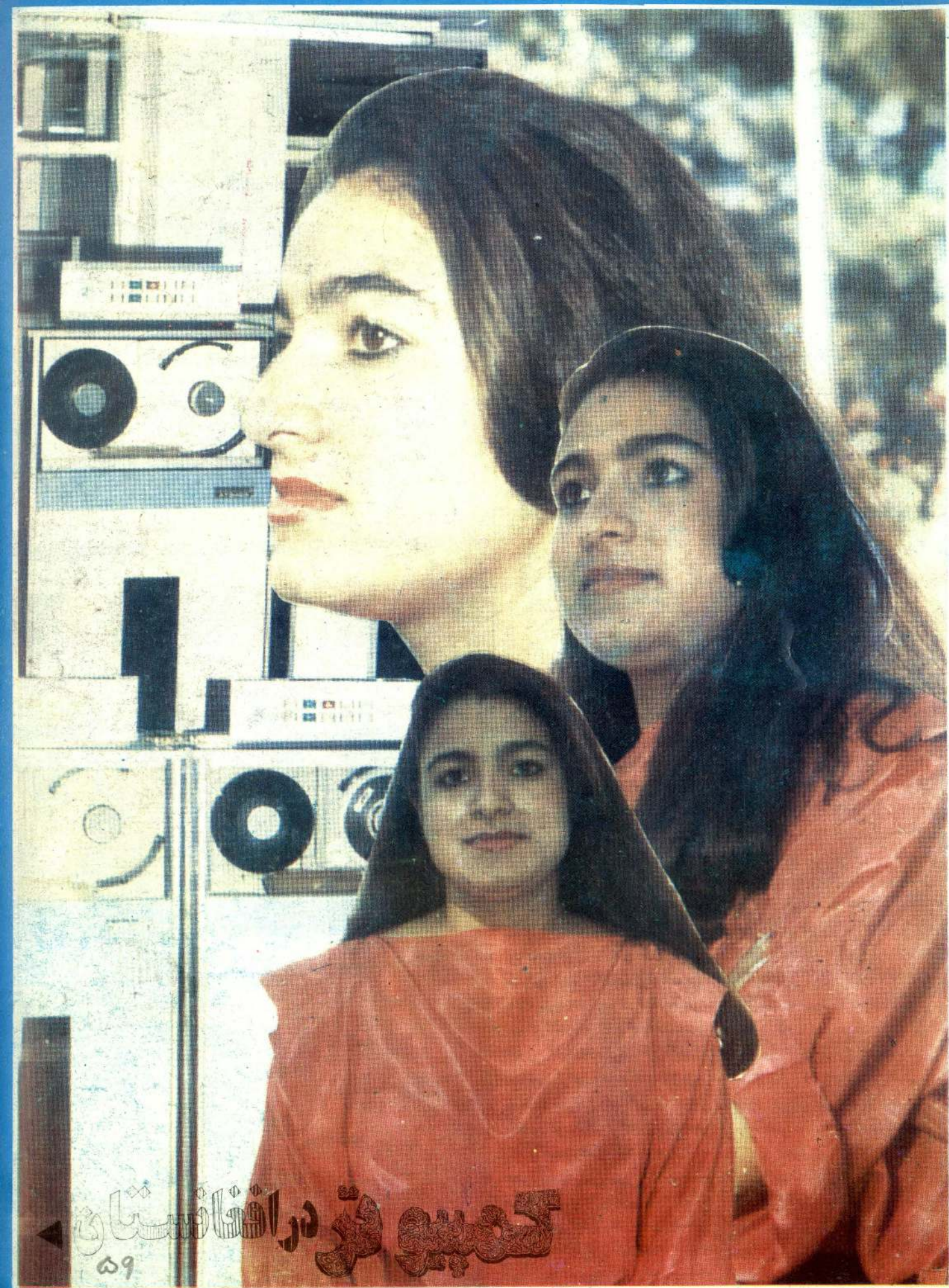
از او بر سیده شد که در باره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، (بگدار هر کی بکار خودش برسد)
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، (دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید ندارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبایی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند)
 و جوهری برای ثبوت ادعای خود مثال میناکامی ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد

است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .

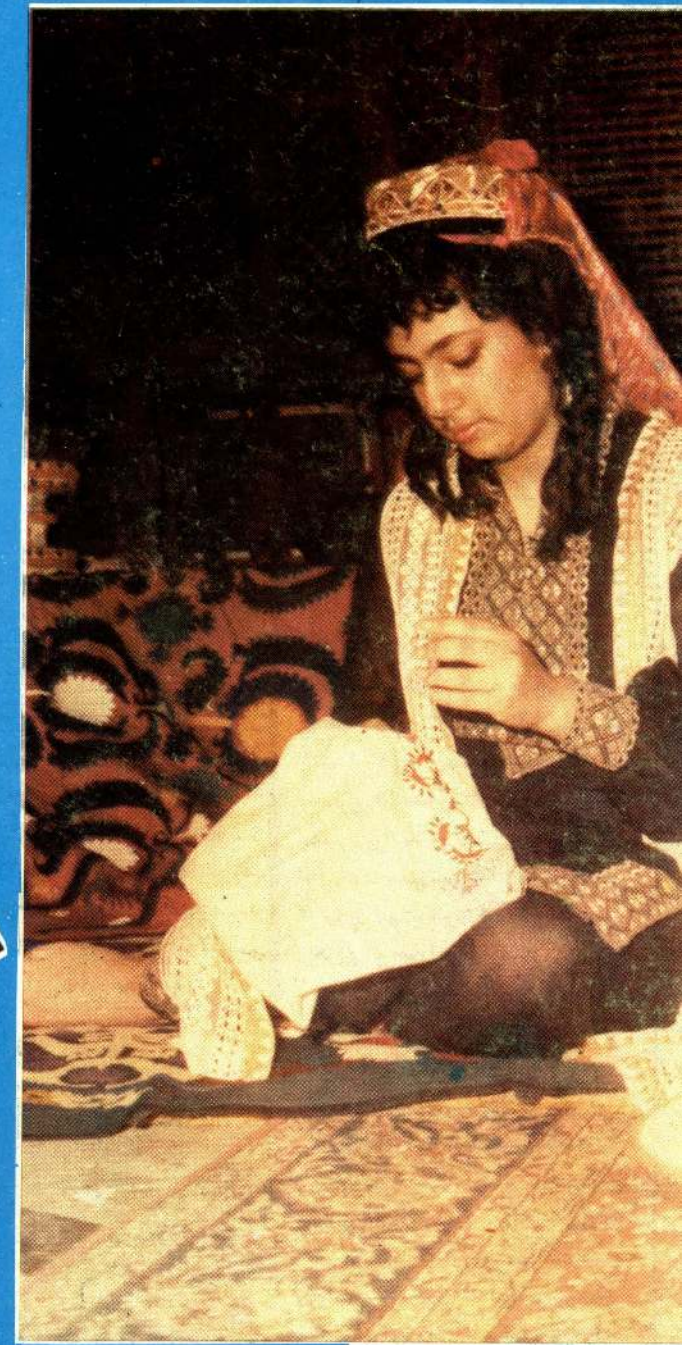
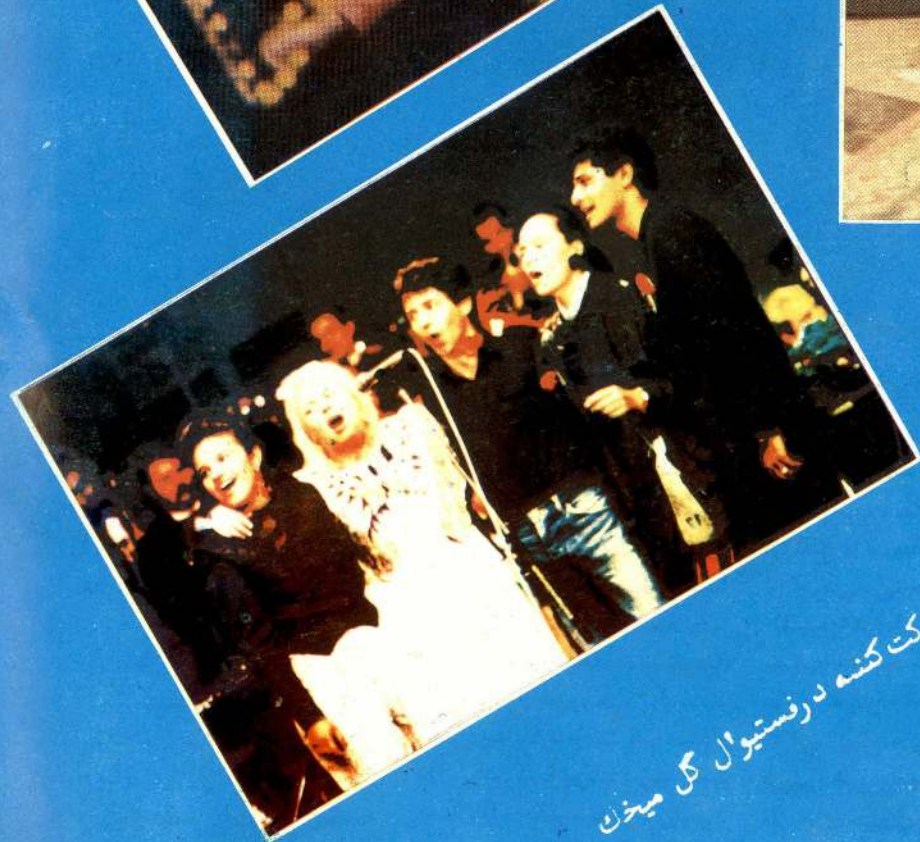
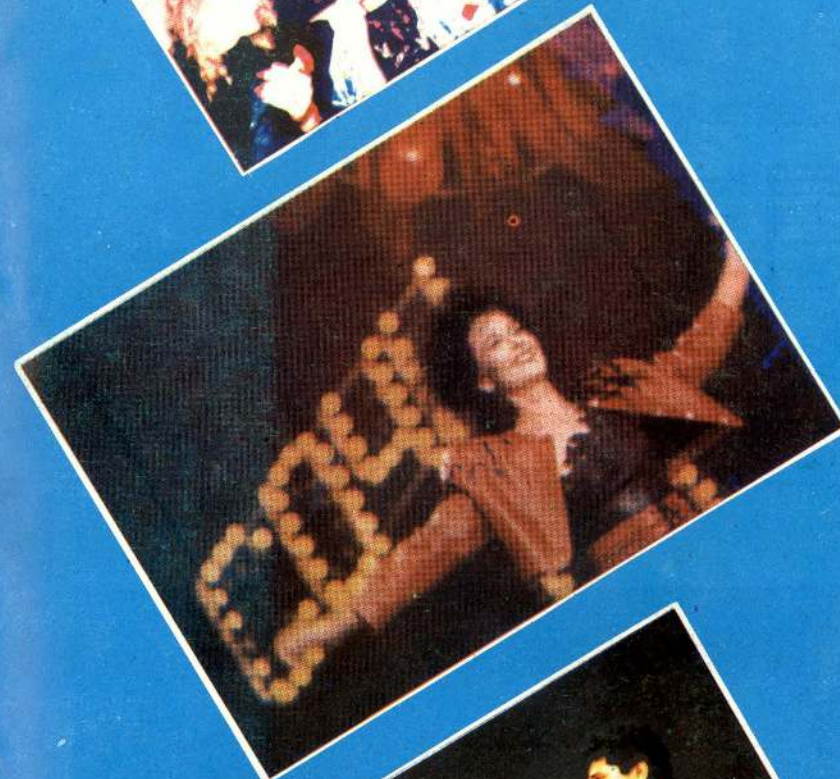
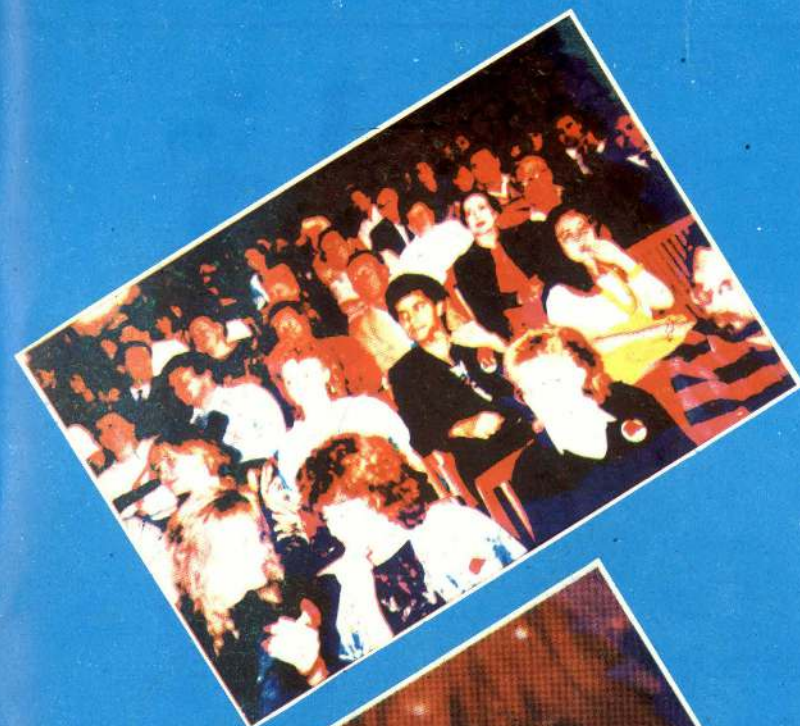


تازه کار امرخان همبازی بود . جوهری عقده دارد ، (جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود)
 جوهری در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های (سمندر) با شرکت سومیت سیگل ، (مو کافرشته) با وینود کهنه و امریت سنگه و فلم (گنج) در مقابل کمار گورو .
 جوهری درباره کارش میگوید (میخواهم با جهان سینما تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی باشم که صرف آمده و رفته)
 او بعنوان هنرمند باذکوات در مورد این واقعیت که اکثریت فلم های هندی از واقعیت دور

اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهری خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام (قیامت سی قیامت تک) با دایرکت منصور خان با هنرنیسه



تعمیر و نوسازی در افغانستان
۵۹



عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گننه در دستیاران گل میخان

سپاه ووس

کمیوتر در افغانستان

گزارش از کلمه حبیب

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام •
 - وظیفه شمارین شعبه چیست؟
 - تدقیق ارقام •
 - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟
 - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند

طبعاً کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از د لچسپ نیست، ولی هرگز د چار تعجب نشده ام زیرا من به افراد انسانی که رجستری نیست تافزار تسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته د بیت انسان است •
 - آیا کمیوتر توانسته در طول



لینا (تنویر)

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود • ولی باید علاوه کم که کمیوتر هرگز اشتباهی و غلطی نمیکند •
 - آیا کار کمیوتر برایتان د لچسپ است، آیا گاهی د چار تعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

سالجاری کار د لچسپ را انجام دهد؟
 - در سالجاری جالبترین کاری که از طرف کمیوتر انجام گرفته عبارت از کشف ساخته کاری در دست های مطالبه کویون مراجع مختلف د ولتی سازمانهای اجتماعی بوده است •
 بقیه د صفحه (۱۰۴)



خالد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود • بناً منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

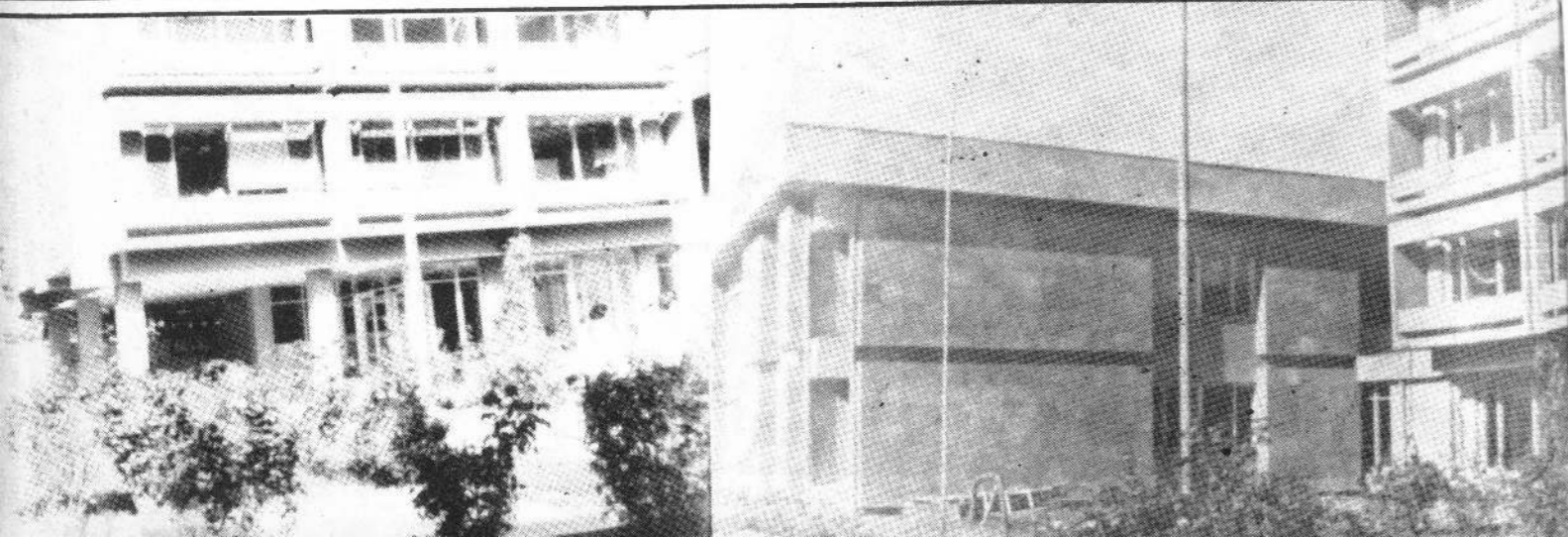
به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر د رسال ۱۳۶۴ د پیارتمنت مایکروالکترو ساینس، و خدمات کمیوتری در چوکات پوهنمسی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید •

د مرکز اداره مرکزی احصایه که د رحدود ۶۸ نفر صرف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند •
 ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم •

کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد •

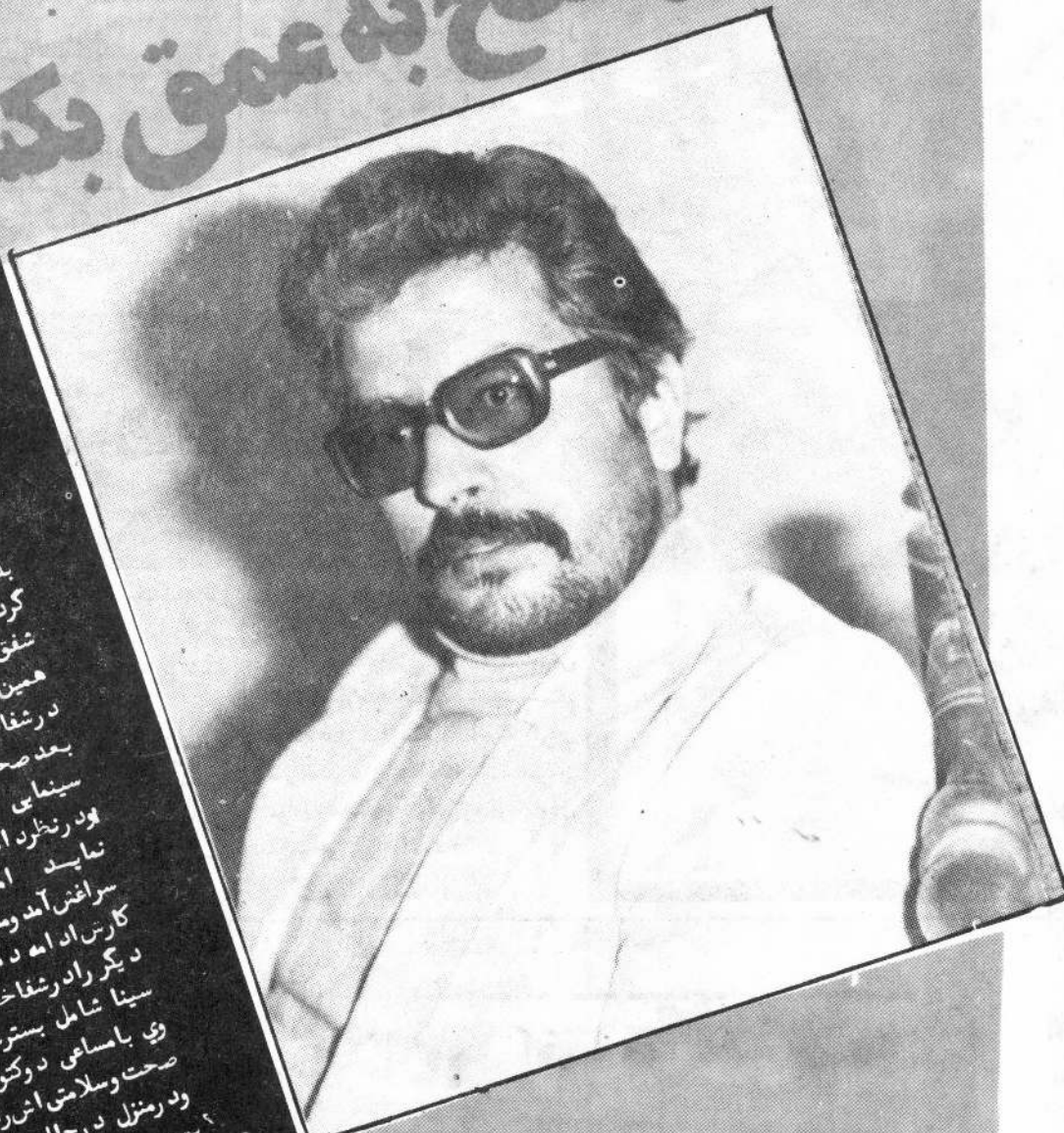
تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند • اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر د مملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر د افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد • نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعمد تا د دولت متحمل میگردد • باد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تنویر - وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود •
 از جانب دیگر منظور پروسیس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که د رجسوزای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، با کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد

استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر د افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی «اربابان افغان» هوائی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام د افغان کمیوتر سهامی شرکت اسمی گردید •
 تاسیس مرکز کمیوتر د افغان - نستان سبب شد تا امور حسابی زبانا از د هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینة تقاعد، باختر افغان، الوتته اداره مرکزی احصایه نساجی بگرامی، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید •
 معروض ساینس کمیوتر د رکتور فراهم کرد • از جانبی یک تعداد از جوانان افغان د ریخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به



سپهر ما باید در جوار ما بماند

را از سطح بد به عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبیین
 نظر هنرمندان ازجانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، تاحصیتی داشته باشم
 باتوریالی شفق بنشاید. یکی از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرون است تا قلم هنری را
 نماید اما بازم بیماری را
 سراغش آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 در بیمارستان شفاخانه صدری این
 سینما شامل بستر شد. اکسون
 وی با مساعی دکتران معالجه
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهد
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست می‌خواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیرواظره‌ها بر شما گجاها امتداد یافت؟

صادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان متصدی عموهای عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنایی بر خورده استعداد مراد رهبر سینما بازشناخت و باعث شد تا کورس‌های کوتاه مدت شناخت تکنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورس‌ها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته می‌شدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاز و تعمیم ویدئو گرفته شدم. در واقع این نخستین ماموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت بوسه

هندوستان) شدم و تحصیلم را در رشته مونتاز فلم باید مست آوردن فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در راهروی مونتاز فلم‌های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه‌دار ایرکتر (کارگردان) ککی و مونتاز و فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار))، ایرکت چند صحنه و مونتاز و فلم ((رابعه بلخی)) را نیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت‌ها، تجمع و پرورش استعدادها، هنری زمینه بازتری را پدید آوردم و علاقمندان هنر سینما پدید آوردم به ایجاد کلکتیف‌های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و متأسفانه این کلکتیف‌ها فلم‌های هنری ((مجسمه‌ها میخندند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایتیه تحقق یزد پیروست و از آنجا تیکه من علاقمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعدادها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورس‌های ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر فلم فلم ((جنایت کاران)) می‌باشد بعداً فلم‌های عشق من، میهن من، گم‌های استو، جان و بد بقیه در صفحه (۱۰۴)



عقل و سلامت

در بدن

سلامت

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل ممنوعه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت و ماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفاتش متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala)

در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیاما (ریاضت) ، پرانا یاما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیهاارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا رانا (تمرکز و وسادی) حالت فوق شعور) بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.

((آساناس)) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیچ الله

سخنانه محبوب

گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یازنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدهی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو رعایت مطلوب انسان همیشه کودکانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که از ((یوگا)) به دست می آید عبارت از این است که اندام خیلی زیبا گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل کرده و عضلات آرامش می یابند به همین ترتیب جریان خون و تنفس تقویت شده و ستون فقرات قابل انحنای میگردند . درد های کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار های دماغی را از بین میبرد . هم چنان عملیه هضم را کمک کرده و قبضیت را زایل میسازد .

تمرین های ((یوگا)) به انسانی میتواند یاد بگیرد تمرینات یکجا انجام شود ، اما باید تحت نظر یک مربی و رهنما آموخته شود ، زیرا لازم است که قبل از شروع تمرینات ، تخنیک های آن را بلد باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل مناسب ترین است و کدام وسیله و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به یاد آوری است که ((اساناس)) در یک فضای حبس شده اجرا میشود . تمرینات باید در اتاقی که هوای کافی داشته باشد اجرا شود تا باعث ترمش وجود گردد . در هنگام اجرای تمرینات باید باها برهنه باشد .

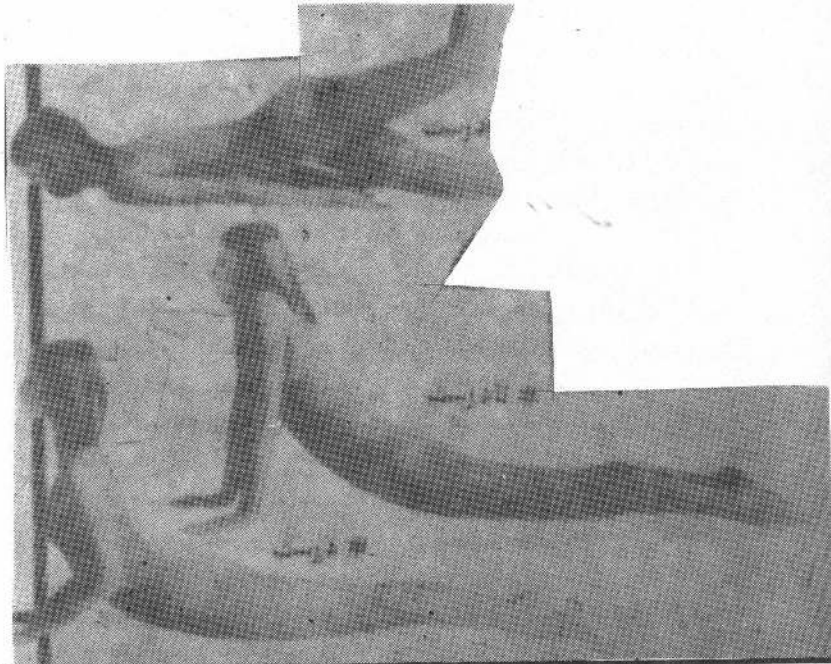
تمرکز کرده باشد . در همین زمان وجود به شمول اعصاب و عضلات تمرین میکند . بنا به دماغ که به وجود حکمروایی دارد از هر دو بیرون میبرد .

تمرینها چندین مرحله دارد که به گونگی زیباست :

حالت های ایستاده به خاطر نرم کردن و خود را به حالت ویژه بی قرار دادن است . در میان دیگر حالت های ایستاده ، حالت اساسی ایستاده (پاد اساناسا) تکرار میشود .

حالت های نشسته و یا خود را - نشسته به حالت خاصی قرار دادن نیز یاد است . که بخش های مختلف وجود آن را تمرین میکند . به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود و وظایف وجود را نیز تقویت میکند . اینها عبارت اند از :

((سروانگاسانا)) یا قیامت شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت نقش مانند ، که بوجود نوری تازه میبخشد . این حالت به دماغ آرامش بخشیده و آن را تقریباً به حالت استراحت کامل درسی آورد . در اخیر انسان هم از نظر فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروی . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کی چه شی دانسا .
نانویه انتظار کی دی ؟
آیا ضرورده چې دومره زیانی
پیمس په فضا کی ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروی ؟
مریخ ته دکیهان نوردونوپو-
ال ماموریت چه پول دی ؟
آیا انسان کولی شی د پیروی
مودی له پاره په فضا کی ژوند
وکړی ؟
آیا په فضا کی دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

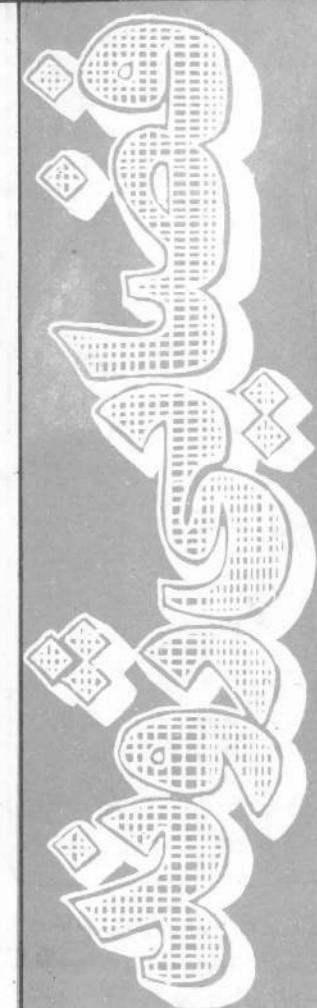
توان له امله د سیوزی کړی اولمر
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشری
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-
تیف گنل کیزی . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروری بهیر دی چې
د بشر د همیشنی علاقې له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپرلوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی مختارکتیا
ده چې د بشر د نیت او ترقی له
پاره ضروری گنل کیزی . په زړه پو-
ری لاداده چې دانسانانوداها
نگرتیاد هغه په نتیجی پوری هم
ارظری چې کیدای شی د هغوی
د پلتنی له امله ترلاسه شی
علم حیثی داسی مثالونه هم لری
چې د اشان پلتنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوی . لکه چې د اتویس وسلی
کشفول یوازې او یوازې داتسود
هستی او جوړشیت په رازونوباندی

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقې
یعنیچه کی رامنغ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانود هغو
فورته نتیجیو په باب فکرکاوه چې
انسان کولی شول له فضا څخه
په ترلاسه کړی . لکه چې ستر
پوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگنوی په باب داسی فکرکاوه :
" فضا به انسانانوته د پیرمیس
او ضروری شی یعنی د پوهی اوتسا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی ."
البته دایو خیالی تحلیل وچې له
پرانیک سره په اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کی داسخسته وه
چې د هغه څه په باب چې له فضا
څخه په انتظار کیدای شی څه
فورمول بندی اوتشریح وش ، په
داسی حال کی چې نن ورځ دا-
پیره زیاته آسانه ده .
د فضا ترهرڅه دمخه موزسه دا
امکان برابروی چې د طبیعی علومو
شمس نظام ، کهکشانونواود کائناتو
د تکامل د بهیر د اساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گپور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنیونجر بی موزسه
د دې امکان را کړی چې د مادی
ژوند یوموجودانو اود محکم د کړی
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه د سس استفادی اود
ژوندانه دمحیط د ساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د
د فضا له لارې کیدای شی دانوسفر
د خرنکوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چې د هوا پیوندنی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجودانو د نیصدی موندل آسانه
کوی چې د اخیله د کب نیولواوله
سمندری مناخو څخه د اغیزمنی
استفادکا په برخه کی لویه ونه سر
ته رسوی .
د فضا د لارې د محکوم نړوی

کولمیتود د محکم د کبنت ویربرخو د
خیرنی امکانات برابروی اود محکمگی
محکوم اجزاوو ، دکانونو د اندازی د
کمیت او کیفیت د پاکویه کاراودحا-
صلانو اوتر محکم لاندی چاودنوسو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوی .
دغه راز خیرونکی مصنومسی
سیوزی چسپ د هغو په مرسته
کولی شو خیرونی د نړی د پیولو
سیموته ولیزدو د یاد ولوروی .
په له شکه ویلای شو چې فضای
لگبنتونه په فضا کی د پانگی اجولو
معنا لری چې د هغو اندازه هر
کال په ملی اقتصاد کی زیاتوالسی
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چتکوی .
د فضای خیرنیومهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو څخه
دانسان داستونکی دراتلونکسو
ساحو په توگه کاراخذنی دی ، تر
اوسه پورې لاخیره له محکم څخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی
خود دې امکانات شته چې د فضا

د دی د ستگاو یوه برخه په
یاد شوو کړوکې پاته کیزی اواز -
بشکاکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکم ته رالیزدوی . په دی
وروسته وختو کی د مریخ کوی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیری کیزی . د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالو پورې سرته
ورسیزی . واقعا پوښتنه رامنغ ته
کیزی چې څنگه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکی اوروختیا یی پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کی خپلواوتنسو
ته دوام ورکړیدی اوله تندی -
زیات د اوسیدوله پاره هم کس
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . داسی حال کی چې د مر-
یخ کوی ته الوتنه له دی نورزیات
توسیر لری .
د محکم د کوی گرد چار پیره د -
الوتنی په صورت کی فضا نوردان کو
باتی په (۷۷) مخ کی .



د سید علی خرمی ژباړه

اخیرا مکتوب بسیارتند
وخشگنانه یی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله «پارون» به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سپارون)
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که ارد به طرف
ارزشیابی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و بحث چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخصی
بی پایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های همام
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد وی -
باخونسردی پاسخ آتی را ارایه
نمود .
پاسخ مسئول شعبه طنز
مجله سپارون :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسندگی و هفت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شویم که در آن طنز تیز زنده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گناهی را در برابر ما
مرتکب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جایی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دین
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت برآشفته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از
هنر طنز نویسی .
لهم سخن گزیند مسجع
لوت طبع زنگلم مجری
باید دانست که طنز چیست
هدف آن چه می باشد و مسایل
با کدام کلماتی در طنز ارایه
می شود .
اگر شناختی درست از هنر طنز
وجود می داشت ، مطمئناً بعد از
خونسردی (؟) گله گزاری نمی
فرمودند .
طنز به خاطر توهمین انفراد و
اجتماع برداخته نمیشود ، بلکه
برعکس برای تکمیل شخصیت افراد
و اصلاح نواقص و مسات وادارات
به کار برده می شود . و چنین است
هدف طنز در مورد شاروالسی ،
کتابخانه ها ، ادارات ، افراد
واشخاص .
شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکه چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اودست به سواستفاده از -
کتابخانه نروده و هیچ کتابسی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که فشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
(طنز برداخته ها به این
نمی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

چنین نباشد)
و در آن طنز نیز همین مفکوره
وجود داشته است . و این که افعال
نوشته ، زمان حال را نشان داده
به خاطر اذن پخته گی بیشتر
هنری و اثر بخشی قوی تره آن طنز
بوده است .
اندیشه (باید چنین نباشد)
برای آنست که برداخته طنز
چنان قوت یابد که نه تنها برای
حال ، بلکه برای ده سال ،
صد سال و هزاران سال بعد هم
یک هشدار باشد . و این یکی
از خصوصیات طنز خوب است .
برای روشن شدن بیشتر
موضوع ببینیم که طنز چیست :
(طنز عبارت از یک تیوع
مستقل ادبی می باشد که در آن -
بقیه در صفحه (۹۲)

باهم خواندیم که :

زیلی واول هولند در دل داده و سفینه حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم صمیمی میشوند که
 بد رگه خدا نیا پیش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگهدارد
 اند و نسبت به همد یگری نهایت رومانتیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر را به رید و جنیرو مینماید .
 زیلی نگران است که میباید هولند اسپر نام خوب رویان شود
 اما هولند برخلاف عده میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که برآه سفر به رید و جنیرو ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 تاهای را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیلی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نگراند ان
 ایالت نزد هولند میرساند سرانجام هولند مصمم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیرو به مقصد حرکت به صوب مطلوب
 آماده گی میگیرد .
 وقتی به رید و جنیرو رسید . زیلی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت گیرد .
 ... او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 پاول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگردد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز نابدید شد نسخر را
 جویا شود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 و اینهم ادامه سریال :

بی بود ؟
 نه
 ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه مفهومی را افاده میکنند ...
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید ... از دوستان
 نزدیک زیلی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید ... میدانید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان ...
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید ... وقتی او بمن
 متعلق است نباید ...

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیلی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستم مدلسل
 شمع که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و میدادند که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب باند .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و باهم با سا -
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریتس) رسیدیم چانس با من -
 بود .
 در بیان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سپری نمودند .
 آنوقت با استفاده از کاپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زدیم :
 ... و بتاريخ ۹ فبروری -
 زیلی اختطاف شد . روبرت فرید

از دزد معاملات تجاری با المان
 هادانته باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمیدانم ، باورم نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 دانسته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 - وقتی واگن را غارت انتقال
 آنان بعد از هوایی فرستادیم
 با توجه به اینکه میدانستیم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تعبیه يك قطعه عکس
 گماردیم ، عکاس ((ورنروایش))
 نام داشت و در سرك ۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میبرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیلی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارند . شده
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
 گفتم :
 آقای هولند ، شما در روز شام
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا لکسیاندر از (میلت)) بخود
 کشید ، کتابیکه روز پروانہ انجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسباب
 تغییر و رقصه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیلی زیر آنرا خط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدا ۱۱ اشیا)) در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی رانی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیلی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوشش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکسال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طورشاید و باید و بایستی
 نخواست .
 این رویاها از یتم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوي
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوشی -
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیکه از من خوشنود کردید .
 باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد رنیاوردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خیا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . میدانید
 بنعم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترسود لهر
 تان دیگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدانم میدانم ... اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان ...
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیلی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است ... نمیدانم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...
 او واقعاً به فحهم واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسد . شتابزده فریاد
 زدیم :
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من ...
 مراد اخل اتان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 اطلاع تازه ای دادم ، دکمه
 را فشار دادم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب را جمع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود

و جایک معلم میشد . موهایی
 سیاه و چینک های استخوانی
 داشت .
 (۱۷)
 نگفتید این عکس ها را چگونه
 بدست آوردید ؟
 او که همچنان در سیماش
 يك نوع غرور بنهانی خراشده میشد ،
 همانسان بالحن غرور آمیزی گفت :
 آقای هولند ، به روبرت فرید من
 همیشه اعتماد داشته باشید
 همیشه ، شما با يك مرد عادی مواجه
 نیستید .
 پس از آنکه شما از آنجا ناعلمه
 گرفتید ، سوار موتر شد و بمقصد
 گرفتن هوای آزاد به الحراف
 شهر رفت . از يك هتل وارد
 هتل دیگر شدیم . برایم تشبیه
 بود که کار بزرگ و بالارزشی در برابر
 قرار ارد . من با بسیاری در انان
 بهمانخانه ها معرفت دادم . اما
 آنان نتوانستند مرا کمک نمایند
 چونکه اصلاً نزد آنها ایتالیوی

من سرش را به علامت تأیید تکان
 داد .
 - و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند
 بلی
 همه یکجایی ؟
 - بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس
 بسوی موشن صورت گرفت .
 - پیرامون مصروفیت ها
 و مشاغل این مردان چه میگویند ؟
 - آنان شغل آزاد و ساده ای
 داشتند ، یعنی معامله خرید
 و فروش سبزیجات و ترکاریه .
 و حشرده پرسیدم :
 - چی ؟ ؟
 همینطور که میگویم ، آقای
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
 و خوراکی های دیگر را نیز باست
 جنوب انجام مید هند .
 آنان بسیاری شهرهای
 المان را زیر پا گذارند ، از شهری
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ
 به دوسلدورف ، به هاننور ، به
 فرانکفورت . آنان دو سیست

liebenden Knaur

فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد
 بیشماري ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کردیم کامل از نحو آشنایی
 هایشان داریم .
 ما اسلوب ها مهارت های
 لازم خود را بکار میگیریم .
 بهن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزنید

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم —
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 — آقای هولند یکن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 — تصویر تکبید آقای کیسار ،
 آخر خانم لورید و دایتالیانندگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالیوی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 — بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را —
 دایتالیانگد شتاند بود .
 — مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 — اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شانه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاقصه و یا هم
 فانتیزی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را تـسـرک
 بگویم ، جناب کیسار !
 — میدانم ، میدانم هـوای
 پرواز بسوی مونشن بـسـرتان
 زده است .
 — بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنفل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 — متأسف هستم که زیاد
 طرف اعتمادتان قرار ندادم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پهنای و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز —
 ظهر چوکی را در پرواز هـوای
 ایروان بسوی زرف نام . روبرت
 مراتب نزدیک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبای را
 دادم و از وی خواستم بامـن
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هوی
 میدان هوایی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته
 درست در همین قسمت بازیلی
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپهر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریـم
 ایروان بسوی پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو —
 برت !
 — شایبلاست باشید آقای
 هولند ، همه لحظاتتان خوش
 هریاری که در ستانم رابوسیش از —
 دورنگان میدانم ، گرد پایش —
 برویش نشسته اما زود تیسـم
 ملیحی مینمود . من ماشین کوچک
 تحریم را زیر بغل زده بودم .
 هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا —
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پـهـنا
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من و زیلی میخواستیم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستم
 در ریگستان های داغ بمانیم
 و در ریگرارهای داغ عشقی بوزیم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنیم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو برسیم
 آباد ریغاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیام در اتاق کیسار
 هلفیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبای دایتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همراهم خودم به
 تفکر پرداختم .
 — آبی زلی را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 — بیکه بهلوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خودش را تکانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم
 که برای اوبی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، بامـن
 سر صحبت را گشوده و گفت :

غذا هارایش هاری از لذت و کیفیت
 اند . با آنکه پرواز طیاره مطمین
 و آرام بود اما چنین می بنداشتی
 که در درونش آشوب و غوغایی
 برپاست که آرامش را سلب نموده .
 اوسپوسته سرش را می جنبانید
 و اه میکشید . خوب ملتفت شدم
 که در بار یا خودش حرف زد ، اما
 کاش حرفهایش را میدانستم تا به
 اسرار درونش میبرد .
 او زود و بیجا سال
 داشت . وقتی از فراز (هلبسی))
 عبور میکردم پیرو زنی یک گویکات
 سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل
 نیم آن چه شده و چند قطره
 آن بالای پتلونم نقش بست .
 با عجله معذرت خواست .
 گفتم : بپای ندارد .
 اصحاب متلاشی بود ، خا —
 موشانه از نجوه به آسمان
 بی پهنای نیلگون دیده گانم را
 دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
 وجود نداشت ، شهر کاملاً بر
 از برف بود و از بالا ، از فراز منازل
 خانه ها در میان برفها ، بسان
 نمیدهد .

خاتم هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 — ما را از برگرام های ارزست
 تلمن زیاد خوش مای آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هوا سرد
 است . . . ولی او بوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شرمدم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف مهرباندم راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبای
 اکتیدم .

کارنیوال ، برنامه های اجماب
 انگیزی را برآه انداخته بود .
 شمار بازیگران به چهل نفر
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص
 و کلاه های عجیبی بس و جاکت
 هاییکه نور طلایی داشت
 بتن کرده بودند . همه موزه های
 بلند به یاد داشتند . دخترکان
 با موزه های سرخ شان رقص
 قشنگ مینمودند .
 به افتخار زوج مهمان از کلن
 مونشن شاهد پایکوبی و رقص
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی
 و خاطره انگیز بود . هر سوم محافل
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
 راپورتزان زیادی آنجا گرد آمده
 بودند . دسته های موزیک کلنی که
 با مهمانان آمده بودند ، باگرسی
 مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
 چنین قشنگ است ؟)) همه
 حاضرین بیاختند و برقص
 برداختند و متناسب با ریتم ساز
 خود شان را اینسو و آنسو می کشانیدند
 من که یک راپورتز بودم اینهمه
 صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم
 جنگی نمیزدند . . . در همه
 حالت من دنیای خودم را داشتم
 نه دنیای پرنس کلن و برنـس
 مونشن من برنـس زیبای خود
 بودم . . .
 آنگاه که برنسس های دوشهر
 بوسیله برنسس ها در آغوش کشیده
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ
 زد . پرنس کلن هینک چوکات
 طلایی چشم داشت و موهای
 پرنس مونشن جو خاکستری رنگ
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
 بازوبه باز ایستادن ها ، جام
 سرکشیدن هادرمین ایجاد حسرت
 و تأسف مینمودند . منکه یک راپور
 تر بودم ، زیبایی ها و تازیبایی ها
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم
 تحکیم کنم . . . اما هیچ چیز برای
 من دلچسب نبود . با عجله بسوی
 خانم هوگل خیره شدم . او آهسته
 گفت :
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم
 آنجا هم برای تشنگترین زن جوان

خدا با عاشقان است

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
 فکرش را نمود .
 مردم علی الرض سردی هوا بسا
 استفاده از همین یک تلویزیون
 جدید در ریگرارهای سرک هاصف
 کشیده و ساعت ها چشمان شان
 بسوی تلویزیون میکوب میکرد .
 — اینروزها ارزست تلمن چه
 پرگرامی را رایه میدهد .
 — الصیای زمستانی در کوریتسا .
 مردم زیاد خوش بودند . من
 ساعت هادریک دکان نشسته ،
 قهوه نوشیدم و یادم نیبرود که
 خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
 که تلویزیون در زادگاه ما میگردد
 از خوشی در جامه نی گنجیدند .
 باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
 که مردم زیاد جمع اند . ابتدا انلم
 کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
 های از کشتی عجیب نسوع
 ((بیک)) و بعد آنهم سرود های
 بین المللی . در تلویزیون برنامه
 های موزیک خانواده گی ، راپورتاز
 کارخانه ها جریان برنامه های
 کاباره ها و برنامه های اطفال

و ناخود آگاه فریاد بردم :
 — برلین را چگونه شهری می
 باید ؟
 هوگل جواب داد :
 آنج که آنجا چه شهر آرام ،
 فرحت بخش و رویایی است .
 — دلپذیر تر از بایرن ؟
 خانم هوگل آه عمیقی بیرون —
 آورده ، گفت :
 اصلاً قابل مقایسه نیست
 آقای هولند . ناگهانی خانم هوگل
 در سکوت عمیقی فرورفته کویکات
 زیاد ذله اش ساخته بود ، من
 نیز بخواب رفتم . . . هنگام عبور
 از فراز ساحه ((فولدا)) دواره —
 بیدار شدم . ده دقیقه از سه
 گذشت . من برسیدم چرا طیاره
 فرود نمی آید ؟
 استیوردها جواب داد :
 شهزاده از کلن به مونشن
 آمده است آقای من . میدان
 رادرباریان احاطه کرده اند .
 حوالی ساعت چار هنگامیکه
 از ماشین فرود آمدم ، در کلن

قبلاً در زفایر که رادیوسازی
 کار مینمودم در سزک لود نیگه
 بان شهر بلد هستم ؟
 — نه بلد نیستم .
 — در منطقه سرحدی قرار ارد .
 درین میان زن پیر ، با چشمان
 بی روح اشیدون هیچ مقدمه ای
 بحرف آمد :
 من هوگل نام دارم ، از نا هوگل .
 منم خودم را برایش معرفی
 کردم .
 ساعت دونیم شب بود ، در —
 ست ساعت سه ، بایست طیاره
 چاروتوره حامل ما ، در مونشن
 فرود می آید .
 در میان را کبین یک تاجر
 راد یونیز سفر میکرد . او گفت که
 در بایر هنت د ستگاه فرستنده
 راد یو وجود دارد که پرگرام های
 تلویزیون مونشن را پخش میکند .
 تلویزیون ها کانال هارامیگردد
 اما بطور عمده در بایر شمالی جاییکه
 کوه هاز یاد اند ، تلویزیون کار
 نمیدهد .

و ناخود آگاه فریاد بردم :
 — برلین را چگونه شهری می
 باید ؟
 هوگل جواب داد :
 آنج که آنجا چه شهر آرام ،
 فرحت بخش و رویایی است .
 — دلپذیر تر از بایرن ؟
 خانم هوگل آه عمیقی بیرون —
 آورده ، گفت :
 اصلاً قابل مقایسه نیست
 آقای هولند . ناگهانی خانم هوگل
 در سکوت عمیقی فرورفته کویکات
 زیاد ذله اش ساخته بود ، من
 نیز بخواب رفتم . . . هنگام عبور
 از فراز ساحه ((فولدا)) دواره —
 بیدار شدم . ده دقیقه از سه
 گذشت . من برسیدم چرا طیاره
 فرود نمی آید ؟
 استیوردها جواب داد :
 شهزاده از کلن به مونشن
 آمده است آقای من . میدان
 رادرباریان احاطه کرده اند .
 حوالی ساعت چار هنگامیکه
 از ماشین فرود آمدم ، در کلن

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
 فکرش را نمود .
 مردم علی الرض سردی هوا بسا
 استفاده از همین یک تلویزیون
 جدید در ریگرارهای سرک هاصف
 کشیده و ساعت ها چشمان شان
 بسوی تلویزیون میکوب میکرد .
 — اینروزها ارزست تلمن چه
 پرگرامی را رایه میدهد .
 — الصیای زمستانی در کوریتسا .
 مردم زیاد خوش بودند . من
 ساعت هادریک دکان نشسته ،
 قهوه نوشیدم و یادم نیبرود که
 خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
 که تلویزیون در زادگاه ما میگردد
 از خوشی در جامه نی گنجیدند .
 باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
 که مردم زیاد جمع اند . ابتدا انلم
 کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
 های از کشتی عجیب نسوع
 ((بیک)) و بعد آنهم سرود های
 بین المللی . در تلویزیون برنامه
 های موزیک خانواده گی ، راپورتاز
 کارخانه ها جریان برنامه های
 کاباره ها و برنامه های اطفال

و ناخود آگاه فریاد بردم :
 — برلین را چگونه شهری می
 باید ؟
 هوگل جواب داد :
 آنج که آنجا چه شهر آرام ،
 فرحت بخش و رویایی است .
 — دلپذیر تر از بایرن ؟
 خانم هوگل آه عمیقی بیرون —
 آورده ، گفت :
 اصلاً قابل مقایسه نیست
 آقای هولند . ناگهانی خانم هوگل
 در سکوت عمیقی فرورفته کویکات
 زیاد ذله اش ساخته بود ، من
 نیز بخواب رفتم . . . هنگام عبور
 از فراز ساحه ((فولدا)) دواره —
 بیدار شدم . ده دقیقه از سه
 گذشت . من برسیدم چرا طیاره
 فرود نمی آید ؟
 استیوردها جواب داد :
 شهزاده از کلن به مونشن
 آمده است آقای من . میدان
 رادرباریان احاطه کرده اند .
 حوالی ساعت چار هنگامیکه
 از ماشین فرود آمدم ، در کلن

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
 فکرش را نمود .
 مردم علی الرض سردی هوا بسا
 استفاده از همین یک تلویزیون
 جدید در ریگرارهای سرک هاصف
 کشیده و ساعت ها چشمان شان
 بسوی تلویزیون میکوب میکرد .
 — اینروزها ارزست تلمن چه
 پرگرامی را رایه میدهد .
 — الصیای زمستانی در کوریتسا .
 مردم زیاد خوش بودند . من
 ساعت هادریک دکان نشسته ،
 قهوه نوشیدم و یادم نیبرود که
 خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
 که تلویزیون در زادگاه ما میگردد
 از خوشی در جامه نی گنجیدند .
 باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
 که مردم زیاد جمع اند . ابتدا انلم
 کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
 های از کشتی عجیب نسوع
 ((بیک)) و بعد آنهم سرود های
 بین المللی . در تلویزیون برنامه
 های موزیک خانواده گی ، راپورتاز
 کارخانه ها جریان برنامه های
 کاباره ها و برنامه های اطفال

و ناخود آگاه فریاد بردم :
 — برلین را چگونه شهری می
 باید ؟
 هوگل جواب داد :
 آنج که آنجا چه شهر آرام ،
 فرحت بخش و رویایی است .
 — دلپذیر تر از بایرن ؟
 خانم هوگل آه عمیقی بیرون —
 آورده ، گفت :
 اصلاً قابل مقایسه نیست
 آقای هولند . ناگهانی خانم هوگل
 در سکوت عمیقی فرورفته کویکات
 زیاد ذله اش ساخته بود ، من
 نیز بخواب رفتم . . . هنگام عبور
 از فراز ساحه ((فولدا)) دواره —
 بیدار شدم . ده دقیقه از سه
 گذشت . من برسیدم چرا طیاره
 فرود نمی آید ؟
 استیوردها جواب داد :
 شهزاده از کلن به مونشن
 آمده است آقای من . میدان
 رادرباریان احاطه کرده اند .
 حوالی ساعت چار هنگامیکه
 از ماشین فرود آمدم ، در کلن

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنند
 و جشن رابا تازوا حساسات خود
 شکوه من بخشند .
 باز هم این حرفها از یتم
 کرده ، روانم را کاویدند :
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیبای
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوایی ((مونشن - رم))
 بطرف دفتر ایروان شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختند . اسمای همان پنج
 ایتالیوی را مقابل آن ستیوردها —
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آیه کد ام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟ ۲۴۰۰۰
 ستیوردها با صمیمیت و بسی
 آلاش تمام گفت :
 آقای هولند ، شمارد واجب —
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگهیر هستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپهر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیوردها گفت :
 از جمله ، چارمید ایتالیوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده راپس از دریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایستد (کارلو —
 سامیا) باشد .
 اما از جمله چار نفر نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی نگریسته
 پرسید ؟
 — چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
 نفر .
 — درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 — مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد



مرد و زن

وسرانجام قیومیت پسر زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد، در ملا هم از او دورتر راه می رفت و بندرت سخنی از او می شنید. رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقی مانده شوهران و پسران... زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیویتی می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند. هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست. در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که: ((وقتی زن فقط زنسته، وقتی که نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

بقیه در صفحه (۱۰۳)

منطق آن در این امر نهفته بود که بافاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند، از خطرات آن بکاهند. ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت. این مسأله وضمانت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل تر شود و از آن جلوگیری بعمل آید. روسیه که یک بخش وسیع محدود به معابد بود، مثلاً در جنوب هند هر معابد ((تامل)) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های رایج برای برهنه ها فراهم می آوردند. چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند. ازدواج در دوره طفولیت

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است. مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت. بکارت طولانی مایه تنگ بود، اما امر ازدواج بدست هوس انرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد. ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد. مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد، به وسیله والدین فراهم میشد. و هلت بر اساس توانسق طرفین زاده هوس به شمار میرفت. این نوع ازدواجها مجاز بود، اما نه پسندیده. بلوغ زودرس هند و هاشم شکل دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی. آیا بایسد ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادي مرد به تعویق انداخته میشد؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا، امراض زهرویی، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت. اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت.

تاریخ سرگردان

بخش دوم

تتبع و نگارش: ظاهر طین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

حرفه هایی می فرستاد. سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت. هند: در هند باستان - تسلط اسکندر تا اورنگزیب - مانند هر جامعه دیگر باستانی مشخحات اخلاقی ویژه وجود دارد. زنده گی اخلاقی در هند از مختصات فرقه بی وکاست ها العالم می گیرد و بعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروههای دیگر تفاوت دارد. بعضی عوامل مربوط به همه فرقه ها و گروههای مردم می شود. مثلاً در قانون نامه مانو گفته می شود که: ((مرد فقط وقتی بهت کاملست که سه تاباشد: خودش، همسرش و سرش)) به همین علت تهدید نسل در هند قدیم وجود نداشت و سقط جنین گناه بزرگی تلقی می شد که باکشتن یک برهنه بر آب بود.

بامردان را آزادانه نداشتند. زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمیشود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری نداشتند. بامردان را آزادانه نداشتند. زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمیشود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری نداشتند.

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود. اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند. تعداد کنیزکان حرم شاهي در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ ذکر شده است. شاه در آنوقت صرف زیبا رویان را به همخواهی بر می گردید. در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذشت بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امر او را رسیده گی می نمودند. پس از داریوش مقام زن خامتانه در میان ثروتمندان تنزل یافت. دامنه انتخاب همسر در زمان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند. آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و پدر و ختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

پارس: شریعت زردشتی در پارس مجموعه موازین اخلاقی را تعیین می کرد. در این شریعت تعدد زوجات و ریافت همخواهان و کنیزها مجاز شمرده میشد. شاید علت آن در نیاز جامعه به نظامیان جنگاور نهفته بود. در اوستا گفته می شود که: ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد، و مردی که خانواده بی راسرستی می گذشت بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امر او را رسیده گی می نمودند. پس از داریوش مقام زن خامتانه در میان ثروتمندان تنزل یافت. دامنه انتخاب همسر در زمان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند. آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و پدر و ختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند ، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکدیگر هدیه می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانیست اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامیلهای ر های کمیته و کیفیت هیئت ژوری تا اندازه هگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی سٹیژ ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انی بین سٹیژ و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن سٹیژ همه و همه نمرات مختلفه و جدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیز این کنگوری ر اباد لهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفسنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینرو این موضوع برای آنان - ایز اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراك داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وخت ابتدای من از سٹیژ و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتب حدودی تعیین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراك درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبود ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخون نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراك کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاسگزارم و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراك در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ اعاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیلم ر ابد است آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متاسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراك ورزیده بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراك نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراك کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوال های قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی سٹیژ وخت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی سٹیژ ویا تلویزیون باید فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهرد را آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خنک ایستاد شدن در روی سٹیژ را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبرویش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی سٹیژ برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و سٹیژ را در نظر بگیرد که خالص تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی سٹیژ عالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین والی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرمی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیت های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراك کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسخت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای همدیگر نو شتم و از روزگرم که

فضای ژوند (۹۹) څخه پاتې

فضا ته د انسان له الوتلو سره سم دغه هم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هغه یې نه پیاوړې په ژوندي ارگانېزم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم تاهمین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شې دا معنی ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې مودې څخه وروسته د فضا نوردانویه راسپنډوسره مخکې ته رامنځ ته کېږي. تراوسه پورې له ۰۰ آتسو څخه زیاتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د مخکې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې، لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکولو د پروگرام بدلون د پېژندنې سرته رسېږي. مخکې ته د فضا نوردانو په راسپنډو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلې ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پیاوړتیا کولو پرمهال له دغه څخه چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضایی ونځګېل شي.

د بې وزلې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان ارګانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونو د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوي بهیرونه هم تغیرمومي. ترټولو مهمه داده چې فضا نوردان محکم هیره نه او په محکم کې د ژوند کولو هماغه یې له لاسه ونه وهي.

لی شې دارتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرته مخکې ته راستانه شي، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیر باید هر وروسته وروسته پیاوړتیا ټاکل شوي پروګرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړۍ ته بیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نوردانو ژوند تضمین کړي ضروري ګڼل کېږي اوس اوس له محکمې څخه یوه اندازه مواد زېږي په توګه اخستل کېږي او دارتیا په اندازه د ځینو اوبو، خواړه او اکسیجن هم د ترانسپورټ بهیري له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند تاهمین کوونکې د مخکې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شي د ساري په توګه موز تنفس کوو او د کاربن ډای اکساید ګاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برعکس نېساتات هغه بهیرته په اکسیجن بدلوي او رتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بې شمیرینو اورتیا ټولواو تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو په خپرو کې د ګډو اوبو په توګه پوره کېږي په بهیري کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله مخکې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیا جوړول د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او دا اوبه په بیا جوړولو بری ترلاسه شوي دي. همداسې بهیرونو کې راکټور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوي پوره کوي.

د خوړلو موادو د بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي چې، تراوسه سره د دې چې بیلابیل سیستمونه طرحه او تشریح لاندې دي

پروګرامه یې رابرای شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است ولی هنوز از طریق رادیو تلویزیون کشور ما، چیزی بنام جز فستیوال نرسیده است شاید علت های تخنیک داشته باشد ولی در سوچ و در مصاحبه رادیویی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشتیم.

- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراك كنند، فستیوال چهاره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.
- بله این ارزو را در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کنسرت، آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت را در بین فستیوال مننون خوشقلبی سومهران بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Слова Зоя (с.п.о.и.м.у.)
ОПРЕДЕЛИТ
Награждает
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность, репертуар и сценическую культуру.
د پلوی دیکرې از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه باهم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.

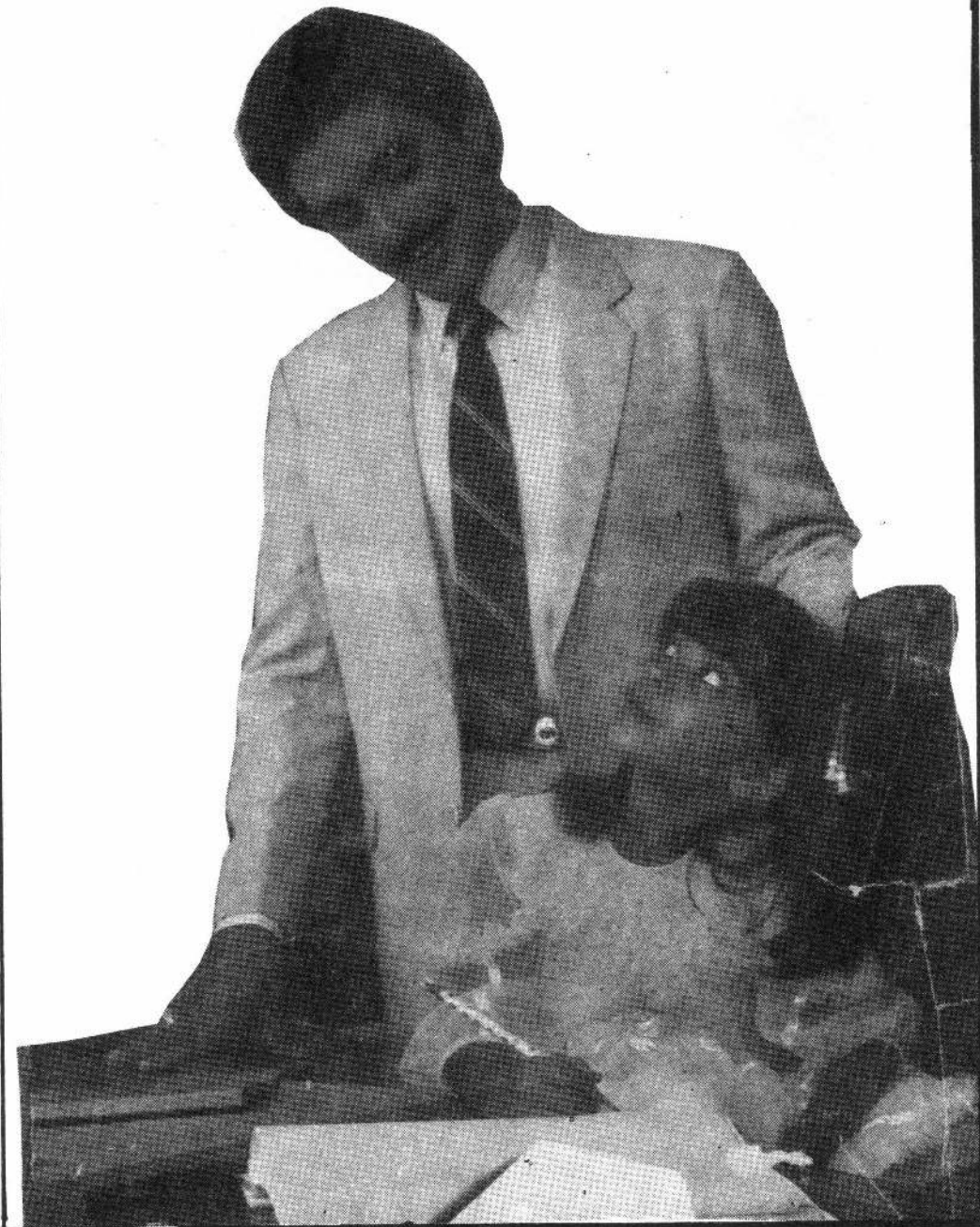
- آیا غیر از کنسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کنسرت های اجرا نمودید؟
- بله در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکو برای محصلین افغانی چهار کنسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکو نماینده جوانان افغانستان در ماسکو، از صمیم قلب ممنونم که مرز یاد یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منحصراً نمایند و جوان کشورم فرستادند از مسئولین کاندید کننده و فستیوال یک جهان سپاسگزارم.

- آیا آماده کی قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ماکانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراك در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده کی افلا شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاه های های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.

- یک گپ که فراموش مانده است راجع به سفر شما و اشتراك تان در بین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته میتوانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۲۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 مشخصات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطوح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت از زبان دیگر
 بچه ها خودم را به او می رساندم
 و در کتافش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرده
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه
 شما ها را میزد و خود کرده به
 من تعلق دارد.))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خوش باز میگفت. هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را با خود به همراه می آورد که -
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شاد و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش
 آمده یا نه؟
 او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کسبوان به هم میبندد ام میگوید
 و سپس با یک دست از زمین بلندم
 میکند و به سینه اش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لبم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهلم

میکم به چند تار سفید موهایی
 سرم که از لپای موهایی شکین
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگوید ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگویم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر و سخت تر اینکه به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی
 میتوان چنین کرد؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با دیگران حرف میزد -
 دمام با موهایی بهم میبندد ام پانی
 میکرد و انگاه که از صحبت با -
 بانیکران فایده میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((می خوایی بر تنه
 قسه نیشبه تعریف کنم؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتقی میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین را بعد از
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم؟
 بعد از شش ساله پوره شده
 بود یا نه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کهنه
 پانی میکردم میس را دندان
 میزد که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپایم که
 های میس که می چسبم چسبی
 سخت قرار دارد. سبب رانیمه
 جویده در جیب استم تف کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد. قفاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم رفتم
 و آنها را نشان دادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادی نهاد سوس را بلند کرد و گفت:
 ((چارک باشد ۰۰۰ بیجهان لپه
 بزرگ میش ۰۰۰)) و سپس -
 دندان میس را از جیب قفاله های
 سبب بیرون کشید و در جیب استم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -
 برای او حادثه بی سبب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حاله بزرگ شده ام چه میشود؟
 بجای دندانهای که در دست خوه
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد؟
 دندانهای دیگران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاد؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوله نداشت و با من خفایش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را تا شب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید. آتش چقدر انتظار
 کشیدم! بعد از آن چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله ای که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدارم کردم
 تا آتقی نشانم بدهی. دندان

خوبی را که در ششم پوره کشیده
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم؟))
 و او خندید و خیالم را راحت کرد:
 "بزرگ میباشی دیگر می پالید و -
 میتوان هر چیز را بشوی، چسبه
 تان دیگرش هم می افتد. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم به همه آنها راه
 من یادگار بدهی، خوب؟"
 و من با خوشحالی این قول را -
 دادم و با خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها را به
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکرد. است. دندان
 های چندی یکی بعد از دیگری
 برآمدند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادر مکتب درس
 میفرمود و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهایم را بخوانم.
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سری
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکوش نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گلشنه همچان شبا سری به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من با من داشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از صحت و طوره ماهه
 بانیکر گراسته شده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قسه های کودگانه بر لبم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی را پشت
 سرگذاشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها میسرا بر لبم تعریف
 میکرد، حاضر بودم تا صبح بیدار
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم
 مکتب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهید کرد که ابتدا در
 دها زندگی میکرد اند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدوین بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند . آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود ، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکرد اند
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی
 میکرد ابتدا تماماً بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفت موجودی
 انسانی بی درآنها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد . آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که شاید بعد هم پارسیگرازاو
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید . اوکی به فکر نبود رفت و -
 گفت : ((منهم ، بسیاری از اسرار
 طبیعت را در گذشته در کتابها
 خواهی خواند . این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است . تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی .
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق و فریب . همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزید . اما آتش حاضر
 داستانی را تمهید کنم که شاید
 تستعلی از آن واقعت هم
 باشد)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برلم داستان ((پری دهائی))
 را تمهید کرد . این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبیه انسانها داشتند ، اما در -
 آنها نوسها زندگی میکردند . آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند .
 مکتب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آنها نوسها بیرون برود و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار زیبا بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت . پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود . این
 اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده بود . مکتب او در کنار او
 قدم در خشکی نهاد .
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش دین سینه ام صداها سوزن
 فرو کردند . پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده ؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میکند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا، او را در تن ماهی
 گهوی خود پدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که تنور و ماهی را به
 حال خود رها کرده به ساحل
 بازگشته اند)) . با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 لید ؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود ، آهی کشید و نرلب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است)) . شقیه -
 هایم گرم شده بود . ز بام تسمی
 چرخیده احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهانم احتیاج به
 چند گلیس آب سرد دارم . بالاخره
 به زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سرنوشته ماهی تر هم خبری دارد ؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 پائین انداختم به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم . ((کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول کشید گفت:
 "میکند، گیتی رانهای پیرو -
 آنها نوس دیده، هر بار که در دل
 دها ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند، نهاد صبور را
 در میان فرض امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ جلیوتها انسان
 بوده است . گها این ، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آنها نوسها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فرو می
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

این هنر فراموش شده در کتاب
 را دوباره احیا کنیم . خوب است
 که منحصبت یک مضمون تا منصرف
 کنیم به قسم اساسی تدوین
 کردیم .
 - شما کارگاه خطاطی دارید ؟
 بلی ، البته در خانه .
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند ؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد . در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است

و با والدین درباره خط کب میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکند .
 رسم در نوشتن خط هندی
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند .
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده اند ؟
 بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 گذارم و سکون آیر میشود فرستادند
 که تاکنون نتایج آن را در دست
 نکرده ام .

- شما صرف خطاطی را از -
 کدام مدرک میرد ازید ؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در کتاب چیست ؟
 درین راه باید اشخاص مسلکی
 تشبیه شود و مضمون مشخص بنام
 حسن خط در تقسیم اوقات گنج
 نیده شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکتب به معلمین آموخته
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این صفحه را مردمان خوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم قرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فیزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی در دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (ترایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند درین حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهرویی به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادی، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانسن هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگردد جلوس گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نمود، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه - الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلبدی و استفراغ - املگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسایش های مینی برآزد یا د هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسایش روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری مینماید، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره د اکثرولادی و نسائی و گرفتن د و ابعد از هفتته های ۱۴-۱۲ حاملگی دلبدی و استفراغات خوب می گردد.

نگاهی چند راجع به دلبدی و استفراغات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقدر در مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجمرد یک طرف مقابل گوشی را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .
همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف معروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرج :

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرج



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویسی سیاوون يك تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شدید در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

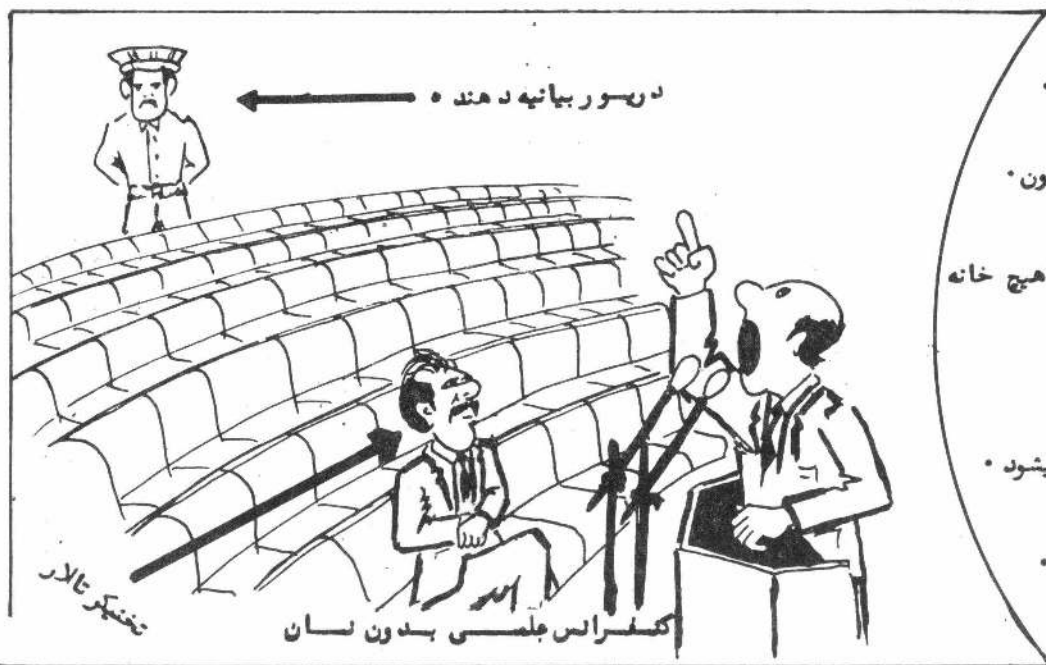
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر يك زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



در مورد بیانیه دهند .

گفترانس جلسی بدون نشان

تخنیکر خالار

از فرستاده های وفای



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکترگوشی را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، پسر دو
 ساله ام قلم خود رنگه مرا بدهد.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میروم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

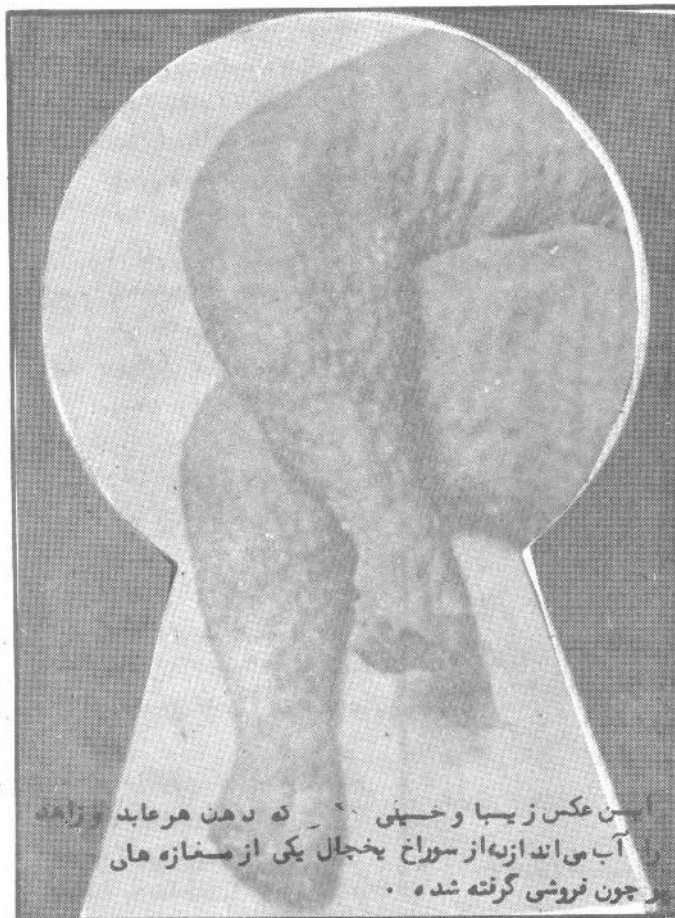


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میروست سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...
 آب می اندازد از سوراخ یخچال یکی از مغازه های
 چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذایی بسیار
 خوب است زرم هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود .
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر .
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم ، اما نکستین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



- ببخشید ، نم شما چیست ؟
- ازکی ؟
- از شما
- ولا بیادر نام خوده خو
- نیفاسم مک نم بیادر کلانم
- غلام حضرت اس .
- ببخشین شما چه وظیفه
- دارین ؟
- کی ؟
- شما .
- مه ، معاون اداری انستیتوت
- آستم .
- نگفتین از کدام انستیتوت ؟
- ای دکه اوقه مهم نیس .
- خو لطف نموده بگوین که
- بری امسال چه پلان دارین ؟
- از پلان ملان تیرشو
- سال گذشته هم ما پلان خود
- ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
- کدم ، مک از سر جمع بود چه
- باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
- جویی شد وما حالی حیران
- آستم که ای بیسه صرفه
- جوی ره از کدام راه بزنیس .
- چرا ، مگه بیسه صرفه جویی
- بری زدن اس ؟
- آگه نیس خن چرا صرفه جویی
- کدم ؟
- مه فکر میکنم معاون صاحب که
- بیسه صرفه جویی بری زدن
- نیس .
- او بیادر ، هی چیزی ره که
- نیفاسی چپ خوده بگی .
- تاجیکه مامی بنیم شما از
- اعتبار کافی در بین همکاران
- برخوردار نیستین ، در حالیکه
- معاون صاحب اداری سابقه
- از عزت و احترام فراوان بر -
- خوردن آیدند . علت
- چیست ؟
- ولا ، علتش ایس که معاون
- اداری سابقه صرفه جویی
- نیس که .
- بخو معاون صاحب ، لطفاً
- بگوین که شما از وسایط
- ترانسپورت موسسه در چه
- موارد استفاده میکنین ؟
- فعلاً استفاده نیس کیم به
- خاطریکه ماده موسسه خود
- ۱۰ موتور داریم که از جمله
- ۶ تایش خراب اس .
- ببخشین از چه مدت
- خراب اس ؟
- بسیار کم ، یک سال دو سال
- میشه .
- چرا ترمیم نیس کین ؟
- بخاطریکه بود چه نیس .
- شما پیشتر گفتین که ۸۰
- فیصد بود چه و صرفه جویی
- کدین ، از چو بری ترمیم
- استفاده نیس کین ؟
- او بیادر ، خوب پیشتر گفتم که
- او بیسه بری زدن اس نه بری
- ترمیم .
- خو ، نگفتین که ۴ موتور
- باقی مانده کجاس ؟
- سه تایش خورده خانه ماس .
- چرا به خانه شما ؟

- ما سه نوع مامورین داریم ،
- واسطه دار ، بی واسطه
- و ففلس .
- که واسطه دارها هم ایسه
- بی واسطه هابه سر و بس
- و مامورین ففلس بیاده میره .
- خومعاون صاحب ، بخاطر
- تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
- برنامه های هنری ، کسرت
- ها و تشویق پرسونل
- تدابیر گرفتن ؟
- از جویکه فعالیت های فرهنگی
- یک مصرف اضافی اس و
- صرفه جویی ما صد موارد میکنه
- ای کارها را اجازه نیس تم .
- با ای کارهای که میکنن ایسا
- اخطارند یدین ؟
- چی گیهای میزنی ، همی
- کارهایم بود که از یک مدیریت
- خوردن مه به معاونیت هموسی
- رساند و مه باوردنم که هنوز
- هم رشد میکنم .
- خومعاون صاحب ، از مصاحبه
- شما بسیار تشکر .
- از شما هم تشکر .
- بامان خدا .
- خدا حافظ .
- خلاص شد
- اولاد هاره مکتب می رسانه .
- ویک موتور دیگه کجاس ؟
- ولا خوب شد یادم آوردی ،
- او موتور دیگه ره چند وقت
- پیش یکی از دوستا به خاطر
- عروسی خود برده بود که گل
- پوشش کنه ، مک تا حالسی
- نآورد پیش .
- از ای گپ چقه وخت تیر میشه ؟
- یک شش ماه میشه .
- بالاخره ایا موتور مباره پانی ؟
- بخدا امانم .
- ببخشین معاون صاحب ، ده
- برابردار ای عامه چرا ایقه
- بی تفاوت استین ؟
- کی ؟
- شما .
- مه ؟
- بلن .
- چی کدم ؟
- از ده موتور شش تایش خراب
- اس ، سه تا بری اولادها
- اختصاص داده شده و یکی
- هم گم اس ، ایا ای بسی
- تفاوتی نیس ؟
- نیس .
- مامورین موسسه توسط
- چه بخانه میرن ؟



ازخانه نویم

کپ میزنم

نوشته: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرمائین
- مه یک انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم کپ میزنم
- فرمائین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم موه درطوبی
- خسر بوره خود خبر نک
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه
- بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- چی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کد ام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین
- ازفلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- اوهورا چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استسی
- پشت ای کپ هانگرد وماهم صد ایته نشرنی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صد ای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) میره
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجاس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کد ام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا کپ میزنین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی کپ میزنم
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کد ام
- منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بعد از سرفه با صد ای لوزان :
- میبخشین ، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد
- دام
- فرمائین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و
- اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرمائین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی (بسرک کیف) ره
- نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس ؟
- بلی فرمائین آقا
- اریادار ، ای فلم لعنتسی
- چی وقت خلاص میشه ، موه خسو
- ای طفل نگاه کدن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

دیواندها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی : نهمه باوری

رسم دو چهره

مقل فدائی



ترسند : رویا عینا

مجهبه ماس

سوال

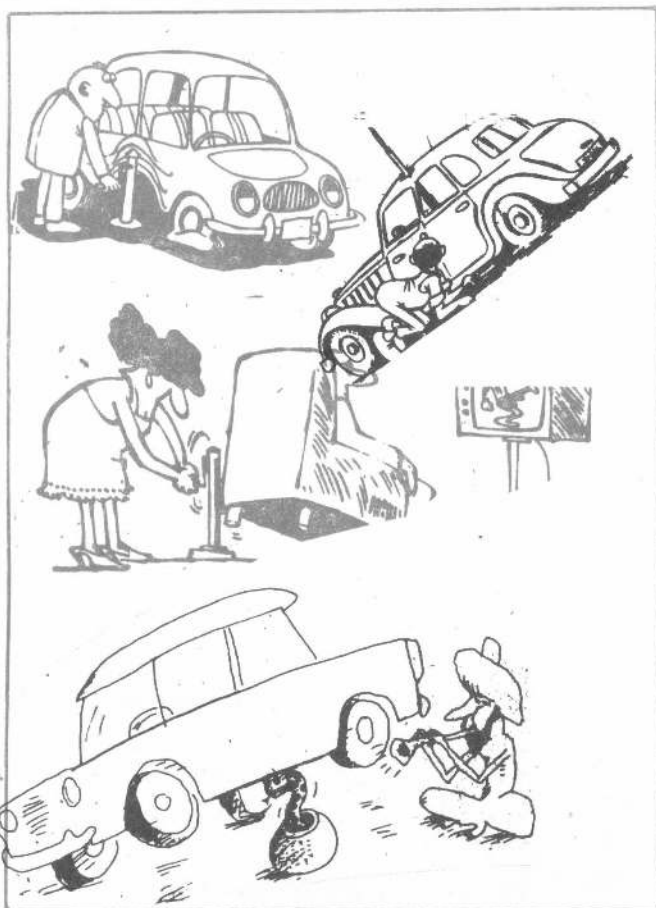
- س : معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار خواهد شد ؟
- ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده : عبد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دو فروش خود برسید
 - آیا دوایی برای ازیمن بردن هکک داری؟
 دوستش بعد از مکتی باخون سردی، سیلی محکمې بروی سلیم زده گفت:
 - بهترین دوای برای ازیمن بردن هکک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سلیم که بایک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوار برای خانم خود ضرورت داشتم
 ارسالی: جوزپه دونا وونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخارند وپی
نامه یک سر باز به معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما یارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاک سمت حرکت ترا گرفتار شخ خواگور و کین خواگور ترصد می نمودم تا که تود را ایستگاه ملی بسر رسیدی در ش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتور به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشری و من از عقبیت به طور یوسپتی لیک سوار شده خود را دروازه کشان کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)



شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعرگرمای ویراوزه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و یارک زرنکار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعرگرمای کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ایوبی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفنهای نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۰۸۰۰۲۴۵) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال هم برق راجورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالایی ماشین هاز یاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوی را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدرد همیشه باگرمی استقبال میشود .
- آیا بدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما موراطفائه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی يك سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .



موتور ما بسیار خوب است؛ هیچ مصرف ندارد

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرانمیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟
- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر ، به بدرد خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس يك سپورت بسیار مفید است .
- آيا شما بوکسراستید ؟
- نخیر ، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا! کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرا بایدم اشتباه گرفته باشی .

- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- کباب : چرم انش گرفته
- گدای معاصر : جوانان دیسکو
- داستانه : ایسه نسوان .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- هوس : عشق معاشر
- رستگارت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .
- سینما : محل تمرین اشبلاق
- قصایی : نام مگس داری
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا
- دستکول : ارایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و مؤثر

- آقای دوکتور، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالبد شنگانی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا جایی ندیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها را

سهولت می‌توانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او می‌توانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستن پاهای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ میخرد. ریاضی

ارباب آورد. در لابلای سی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران و برادرانش که مکتب میرفتند کم کم سواد آموخت. آنوقت متوجه شد که در رسامی مهارت خوبی دارد انگشتانش به

او خوشتر شد. میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد به لبه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست با بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانع بود. کورس را ترک کرد، همه به خاطر او انوس میخوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصروف است رسامی میکند، رسم هاییش را میفروشد و این قسم با مشکلات می‌تیزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گردد انی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگردت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسوولین تریبوت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟ اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در ریزیب تندی - تکت گرفتند در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشویف آورده بودند. دو ماه میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنرت تعاضد کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری رجسی رانی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ماهانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟ من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوجه خواجه خوردک خرابات نرفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرورسیان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اش ما را خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خاکم دوزی شده برتن دارد و با آرمی، قبل از آنکه پرسش مطر گردد، خود شورشسته سخن را بدست می گیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمین تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دو بار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد که همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون برود یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بینند. به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان به چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از خوان زامن پسندند، برخی کمبوز و شعر خوب را خوش دارند، ولسی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سروده شود، چو در همان برنامه هاهم سرور که همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استردان آزادی کشور ما بود.

جوانان امروز درباره سبب اوون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز) یکبار دیگر به سبب اوون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارس سالروز یوبارش سبب رکباد گفته، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همس میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزویالوجستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانوکی علم، جادو، او مندی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساسد جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه وکرو.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او د افغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. او د (مخ) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (مخ) به عامه مانا دزد شتی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شتی همپو یونانی لیکوالو (مغان) دگلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د عیویانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد وگرو شته والی مثل شوی دی خو هغوی ته بی دداسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. ارو. پایان زبان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وایی. ود مسیحیانو به عقیده معانوتوری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله زرد شتیانو معانوتسه درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زرد شتیان جادوگر د دیو پرنامه یاد وی او هغود ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره یولر د ستورونه ورکوی.

جادو د منشا به پاره کی بنایسته نساء به خونه شوی دی. د اکثر فلکونستانو به نظر د جادو پامنغ نه راتلوکی د ارباو د پوره کولو هاند د مسالمت (انالوجی) مفکره، د اینهم عقیده او د خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم فو امسل گیل کمیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میکردم. روزها و شب های دشوار ما زیستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوجه های پرازگل ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست میگردتم تا از لای و لوش عبور کنم.

شما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم تربیه کرده ام.

شما خود تاکنون به چند راک موسیقی تسلط دارید؟ کدام راک را می پسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استادار و سیتی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هرات چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر پسندید؟

آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از او دیگر استادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگروماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعات می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادی را گرفتیم. در سال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایسته فرهنگ)) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیق شد که تعریف، هدایا، تحسین نامه های بی شمار و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم ما به موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟

بعضی از یک برای آن تبلیغ صورت می گیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

و اگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو در یک توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را پشت میگردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتم مطلع اولین آهنگ بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کنگ های دیگر تشکیل داده و طبقاتی منسجم و زیاده بود مانند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تعدای استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی منسجم های دیگر و طوطی های گوناگون نمیتوانند مابین خود...

چهارم و دوستان عزیز اکنون بهای صحبه چند من از خواهران ماکازند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را بردوش میکنند بنشینند خواهی دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند : محترمه نویسه که ۱۲ سال در اردو خان خانه است که...

هر بار شوهر به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد باز هم می کرد ولی در آخر معلوم گردید که مانده بلکه شوهر هم عظیم است با وجود تعدای زیاد شوهر هم حتی در خارج هم نتوانستیم ملامت شویم و فعلا کمن زن آخر شوهر هستم طفل برادر شوهر را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب می نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من ، مرزبان منی خواهد و از من گریزان است که به من ملامت مقاد یکی از اینها ها چنین گفتم :

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

عناصر خنده، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است همزمان وجود داشته باشد)) در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی بدل میشود طوری که شما برداشت کردید که در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بیخنده و کامل است و با تمام معیارها طنز بر آید این اصل مراعات شده است. تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده، در تبقا یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ماست و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند زیرا به گفته رضا برهنی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد)) مافروض نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ها ما خاسته مسوول آن که یکی از محققین گرانمایه کشور است، همیشه تانوقت های روز رخت می خوانند گان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بند بر آید کرد ماند . باد نظر داشت همین

یکسال زندگانی در...

بقیه از صفحه (۷)

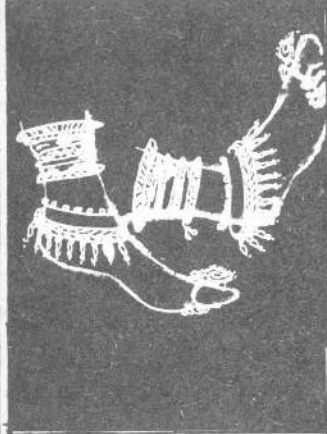
طنزها تا حالی زیاد تر می چیز خوش آمده، هم گس محدود شده خان بروی نسبت نالایی مد پسر علمی ناکولته شده، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد. د که اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود. ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی هام سیارونه دوست دارن و میخان.

دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کری و هغه پاین سپ چی په هند کی دستلما نانوید واکمن په زمان کی دوز شوی و لسه دینوزنگونه خغه جو شوی اول پسر بهیچی دینوزنگونه در کوه نومو پری پاین شو کونگری در لودلی ه جمو کی پاین بونه له پینو زرو او باد سپینو زرو له الیازونو - خغه جو پیزی اود هغه په بنکلا، او ظرافت باندی زیات تیگار کیزی . یود هغو د لایلو خغه چی ولسی عنعنوی دیزاینونه لاتراوسه پرمای پانه دی، دادی چی د سرزور و خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کوروته لاره ند ه موندلی .

د (کانگرا) د سپی زرگران د پیرو وروا وطن فوگاتو لکه د پینو د کونود کونجو په جو و لوکی چی راز راز رنگونه و رنگون کیزی، زسات مهارت لری، کله کله په ندرت - سره د کانگرا په جو و شو و دیزاینونو کی لیدل کیزی چی الوتونکی یکی په دیر مهارت سره رنگ شوی د . وبل کیزی چی (راجامان سنگ) د لومړی محل له پاره په شپارسی پیری کی پرفارسی مینا کار له لاهور خغه جیورونه راووست، د پنجاب، لکنه سو، جیور، جاند اود هلن مینا کاران اوس هم په زیات مهارت کی لور لور لری . اود پسه هم د سپینو زرو د گانو او په تیره بیا د پاین سپی جو و لوکی شهرت لری چی د هغو له جملی د پاین او پای جام په نامه پاین بونه د پیرنگلی دی، د پاین دیزاین د پسر بنکی اوظرف دی . پای جام لول د پیراساس



دیزاین شوی اوله شو پینو - عنعنوی جو شوی دی چی د گل په هیر جو پینو په وسیله بوله بله سره بنلی، هدا راز د پندوس په شمیر واره جو پینونه هم د هغی په هرکار کس هغه دی چی د فلکی په توگه بنکری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو اوزونو خغه اخستل شوی دی چی د حرکت پروخت له پاین سپی خغه اوردل کیزی .

د (تامل نادو) په اپاله کی د پاین بونو بیلابیلی طرحی شته دی، دا لول پاین بونه د لویا او کونجو شکل لری چی بنکی دی، بول لول پاین سپی هغه دی چی له تاوگری شو و عنعنوی خغه چی د پیری شکل لری جو شوی او په هغه کی طلاس پاکب لوله جو پینونه خپی دل دی . په جو مراسمو کی په کلیوکی سرته رسیزی، بنی له اوزد او درندو لمنو سره په زره پوری نند - آره جو پری، د هغی منی له منی چی د لکنیو خلک بی له سپینو زرو سره لری، د ناوونه (جهیز) کی مانتگری مای لری، سره د دی هم تن وچ کلیوالی ناوی گانسی لکه د بناری ناو په خیرد سرو زرو گانی انتخابی . سره زره هم کیدای شی چی د پاین بونو د پسر ظریف عنعنوی یو یاد پینو د گوتو د گوتو جو و لو له پاره استعمال لری، د پاین دیزاین د پسر بنکی اوظرف دی . پای جام لول د پیراساس

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو آید اما نوس یکی - رفته است ۰۰۰)) آفتب بعدام چه خاصیتی گنگی من و ((کاکا اسان)) - بلایان یافت . لطف من که به خود آمد چند خوس در دور - دستما میخایندد و شارت صبح را جدا دند آرام به رخنوب رفتی و در رها های خود فرق شدم . احساس میکردم با ((پری دهنی)) - سالامت گفتا هم . (دیهاله دشواره لیده)

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روز همه مناطق را که از آنها خوراک انسانها و حیوانات به دست میاید ترک نناید . اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شوید)) و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - ذیل را صادر نمود : ((ما بینه دیک مونستر پورسکی اسقف اعظم لوزان باشنیدن شکایت مالک پرفردرغ پسرین از بلخ ها و از آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند، این ملخ هار انفرن کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنم))

دری پوینستی

بانی ده ۲۵۵

ما همد ویر و کرل چی له هغه نه راوتنستیدم او تر دغه عای پوری می همان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او بنیکه نه وای کری نوز به اوس مریم . که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی اوژدی نوکریه توگسه به تاته خدمت و کرم . ستاد نیکی او نیکی کیسه به خیلوزاموته هم و کرم ، ماویخته ! باجا دخیل دغه عمل او نیکی له امله د پرخوشاله و منکه چی د پیو سرسخت دین سره بی روزه جو ره وشوه . باجانه یوازینی چی هغه بی وخنه بلکی دیو د پرنودی ملگری په سترگه بی ورته کل . خو تکره او پوهو د اکتراموته بی دنده و کره چی د هغه درو - غنیا په برخه کی مرسته و کری . او هم بی ورته نوله شتنی پسر ته و کسه . د دغی پینسی به پای کی باجا بی پرهیزگار زاهد تسه ورضی او خپله غوینسته بی ورته تکرار کره . د زاهد پرخوشی و نری پوسکا تیره شوه باجانه بی وویل : ستاپوینستوت به عقلی توگه منکی له منکی خواب ویل شوی ، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کری او زبیرت تللی وای نود خطر سره مخاخ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته یکی له خطر نه بیج بانی شوی . بعد پخوشیو کی چی له ماسره بانی شوی اوویج دی راسره به خیرد اثر اویر - سنی کولوتیره که زه درته د پیرازشتناک او گنوسری دم . همدغه راز دغه نیک او گنور عمل چی تاسره وریساره او د گونو ، کونو - کونو دینسی دی به دستوری بدله شوه اوزیاتی ستونیمی دی به پیری آسانی حل کری پخوره او گنور عمل و . باید به یاد ولری چی به هر چه کی فکر او فکر کول اود کارونونه برخه کی د باطون نه کار اخستل تاسره مرسته کری .

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد من آورد ، -
صبح وطن من است ، به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان در پی راکه
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است ، همه مغز
را ترا گرفته اند ، فشرده ، پسان ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کتبی از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مصالحتی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانپاز
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا بیه
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این جمله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیر خانه زمینی
جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بگفت
آدمه دو بیال کوردی با زانو داده
آدرس : نجف آبادی کجا با بندر

گلشن عکاسخانه

مخچه های تهران را جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیاه و سفید محار عروسی و خوشی

آدرس : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

تلفون : که بیا جیره راتلی نسو
بخواتر راتللو و محل تلفونی تصار
ونسه . هسی نه چی دن پسه
خیر در پی خلور ساعته به د هلیز
کی انتظار وایسی .
خبریا : حتماً عیداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راحله .
خبریا : سسه ده . د خدا ی
به امان .

وهی له همدغه امرانه قهر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی خبریا ل خانه د پیر
ویخنه چی بیاکیم مزاحم زما اوستا
خبری اخلال کری .
خبریا : نور نوزه تاسی ته زخت
نه در کیم . بیاه کیم بل وخت د
زره خواله سره وکرو .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزلتان رسید و توهمین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقد پیش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابل معنی ستی می را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .
تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رفاقم در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف قوماندان تولسی
ندیدم هلاوتاً آنتش باد رخیمه بورتاتیف به سر بردم .
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم .
روزد یگرا از قطعه رخصت گرفته یاد رنظرد اشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم ، اما مادرت با دادن قوماندان شاگروز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلمم قوماندان (اورا) را می داد ولی به سر
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت های ایدم آمد . از تمام منبرسم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با تا سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه می گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام
عاشق تو (گروپ و گروپ) سر از تویی اول کتک دم

برای کودکان بزرگراه

سگهای اطفاییه



بوب رانرستاد تاد خترك رانجات
 دهد . بوب به زینه بلند شده
 و در دود حریق غائب گردید
 بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون
 شد . د خترك را از لباسش بادن
 ها محکم گرفته بود . مادر د خترش
 را د آغوش گرفته و اشك هاي
 خوشی از چشمانش سرازیر شد
 مؤظفین اطفاییه سگ رانو ازش
 نموده و همه جسم او را بادت
 ملاحظه نموده تا نشود که آسیبی
 برایش واقع شده باشد . اما بوب
 خود را بطرف حریق کش می نمود .
 مؤظفین اطفاییه فکر نمودند
 که شاید در منزل که ام زند جهان
 دیگر باقی مانده و حریق او را
 تهدید میکند ، لذا سگ راه را
 نمودند . سگ در منزل د و ساره
 داخل گردیده و بعد از لحظه ای
 در حالیکه چیزی را در دندان
 هایش محکم گرفته بود ، بازگشت
 نمود . مردم از دیدن این
 حادثه حیران مانده و با نزدیک
 شدن او هر یک از گردید که بوب
 گدی بزرگ د خترك را که او با آن
 بازی می نمود ، نیز نجات داد .

اکثرًا طوري واقع
 میگردد که در شهرها هنگام حریق
 اطفال در خانه ها باقی می مانند
 آنها را نمی توان از حریق بیرون
 نمود ، زیرا از ترس خود را در گوشه
 و کجای پنهان نموده و آرام می گیرند
 کمد و مانع اطفاییه ها می گردند
 برای این کار سگها در رلندن تعلیم
 داده شده اند که آنها را بطرف
 مؤظفین اطفاییه تربیه شده
 و در محل حادثه برده می شوند .
 زمانیکه ام حریق در منزل صورت
 میگیرد مؤظفین اطفاییه
 سگها را صی فرستند
 تا اطفال رانجات دهند . یکی از
 چنین سگها در رلندن دوا زده
 طفل رانجات داد و نام این سگ
 بوب بود .
 روزی خانه ای آتش گرفت
 زمانیکه مؤظفین اطفاییه به خانه
 رسیدند بطرف آنها خانم جوان
 دید و در حالیکه گریه می نمود
 گفت که در منزل د ختر د و سالعاش
 باقی مانده است . مؤظفین اطفاییه

مصاحبه کوتاه در باغ وحش :
 - از خرم برسدند که چه روزی
 برای انسانهای نابی ؟
 - قبل از اینکه پوست مرا تقسیم
 کنید ، گوشش نمایید در آن داخل
 شوید .
 - چه صورت خواهد گرفت
 (بوق خواهد پیوست) اگر
 در سر رقصه باله ، بگسره
 اینکه اگر روزنه برداری شود
 در سر شاهزاده مکره اینکه
 اگر اوصاف می بود ، در سر
 قاتل مکره اینکه اگر اوقمتسول
 می بود ، در سر سلطان مکره
 اینکه اگر اوقرت کرد و حاکم می بود
 خطور نماید .

بوی ماه و مرغ دشتی

از مجله سیرتیک
مترجم : فریدون

مرغ دشتی بالایی درختی
 نشسته بود . رویای نزدیک او
 آمده و گفت :
 سلام مرغ دشتی ، دوست
 عزیز من ! همینکه آواز خوش تورا
 شنیدم ، آدمم تا ترا ملاقات کنم .
 تشکر از شیرین زبانی و مهربانی
 تو ، مرغ دشتی جواب داد .
 رویاه نظاهر نمود و طسوری
 وانمود نمود که گویا هیچ چیزی
 را نشنیده است و گفت : چه
 میگوئی نمی شنم مرغ دشتی
 من ، رفیق گروشتی من ، بهتر
 نیست بالایی سبزه ها و آغسوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا
 از درخت آواز ترا شنید و نمی توانم
 مرغ دشتی گفت :
 می ترسم بالایی سبزه ها هر
 خوری بروم ، زیرا برای ما بزند مکان
 گشت و گذار بالایی زمین خطر
 ناک است .
 رویا برسد : آیا توا زمین می ترسی ؟
 مرغ دشتی جواب داد : نه
 تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات
 دزد من ترسم . زیرا هر نوع
 حیوانات در جهان وجود دارند .
 خیر مرغ دشتی من ، رفیق
 گروشتی من ! در ستور حاضر و کونسی
 حکم نموده و افلان میدارد تا بالایی

همزمین ارش برقرار باشند
 د و خیوان حیوانات درنده امروزی
 کسی را غرض نمی گیرند .
 مرغ دشتی گفت چه عالی
 شد : آنجا سگها من دوند و لایم بود
 تا ازین جافرا می نمونک و حالابیم
 آن خطر نمی رود پس نباید ترسی .
 زمانیکه رویاه در باره سگها شنید
 د و گوش خود را بلند نمود و خوا
 ست تا فرار نماید .
 کجای روی ؟ مرغ دشتی
 از او پرسید . نظریه دستور و فرمان
 امروزه سگها ترافرض نمی گیرند .
 رویاه گفت : کی میداند امکان
 دارد آنها اعلام دستور و فرمان
 رانشند ؟ باشند و فرار نمود .

عمری خیال بستم

استاد! اجازه میدهید از زندگی هنری شما برگردیم به زندگی خصوصی تان؟

مهربانی!

بعد می میرند شما چرا باردم تن به ازواج دادید؟

اصلاً! گرچه در میان اهل خرابات ازواج مبارک کمربندکسی دارم چنانکه عروسی اول پنج شبانه روز را در بر گرفت. همسر اولم علاوه بر آنکه یک زن خوب خانه بود، از موسیقی نیز آگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد تنبک بود. ولی مناسفانه که بیماری کشنده می نامیدندش شد. تا هندی نیز بخاطر تداوی وی را برادر وی زنده نماند. پس از وفات او، اولاد هاشم نه تنها برایم مشوره دادند، بلکه اصرار کردند و مجبورم ساختند که تن به ازواج دوم بدم.

شاید شاهام بی علاقه نبودید؟

به هر حال، حالاً نیز زندگی خانوادگی بسیار خوشی دارم.

ممکن است تعداد فرزندان و نواسه های تان را بر شمارید؟

ازواج اولم پنج پسر و پنج دختر دارم و از ازواج دوم دو پسر و دختر یک پسر که جمله می شود ۱۳ فرزند. تعداد نواسه هایم در حدود ۲۵ نفر است.

چرا در حدود ۲۵؟

می خندد و میگوید: چون همین حالا شمار کردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی در همین حدود است.

در میان کودکان همسر دوم تان نیز علاقتند موسیقی وجود دارد؟

بله! پسر کوچکم علی بخش که در حدود چار سال دارد، عاشق موسیقی است. حتی هنگام یخس اخبار تلویزیون نیز مارا آرام نمی گذارد.

در زمینه نوآوری موسیقی کلاسیک، کدام یک از سران شما توانسته اند، قدمت شمار فراهم نمایند؟

حسین بخش و سلیم بخش.

آزالات موسیقی کدام آله را بیشتر دوست دارید؟

طبله را! چون طبله وزن موسیقی است. بدون طبله موسیقی لذت ندارد. بعد از آن تانپوره و سارنگه را خوب دارم.

حتماً! در هنر نوازندگی نیز شاگردانی دارید؟

بله! امیرالدین دلربانواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب الله رباب نواز از جمله شاگردان من به شمار میروند.

استاد! از اینکه حاضر شدید، دعوت ما را برای مباحثه بسیار تشکر، از شما بسیار سپاسگزارم.

از شما هم تشکر.

کرده است. چون در مورد علاقتند سرسخت او از او هنگام همایش هستم.

ج. بعضی وقتها حل است. چون در این حالت کمال است. کون میاید!

خاله! - احمد زری متعلم صنف پنجم لایسه عالیته پورانی.

س. همامالانی ستاره معروف سینمای هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش بچه شد یا دختر بزرگ شمشاد شسته بودید؟ (د. هرنسدر)

پورا اگر چه خانه اش فولد نشد. ملائی خواهد بود.

ج. چون بهاد شریک در هند در زمین مواره در حالت میکند.

چیزی بگویم یک کپد بگویم: اینکه او را طلاق داد و یا نه! بچه تولد شد یا نه! ختر چه مرضی بالای زخم من و تو خواهد گذاشت. باز هم معلومات لازم را برایتان تمهیه خواهم نمود.

مونز ماه - برانی یوکه آیس کریم خوران

د (۸۹) بخ پان
و نوز شو. نکته چنی وظیفی نس
دوه شوی وی. یانی هم د تعویض
د اورمستمال اوهم دکانتینسون
مسوول.

د کانتین له پرائنسا و دوه -
هفتی لانموی تهری شای چی -
چپس او همبرگر کخولو برته هم پکسی
پرائنستل شوه. د همبرگر او چپس
له پرائنستلوسر موجودت دکانتینسون
هفته دیوال چی د موسی مسجک
خواته و هم سوری شو. او همبرگر ککسی
شی ورته جوړه کره. د دغی کرکسی
له لاری دکانتین اجناس اوحتس
چپس او همبرگر باندی د نورو -
بناربا نوخته ست ته وړاندی شول.

پوړوخ ناوخته د فترته راغلم
که گور چی د شمسی د تولو غم و
په لاس کی آیس کریم دی او پکلو
مسابقه شی روانه ده. زه لانا ست
ته ورم چی ملازم می بیامخی شه
و د رید:

ما پورمه پپسی را کره چیسی
آیس کریم درته راوی.
مالاچه جوړانی د خپل ملازم
مترکونه کتل چی د شمسی هتکا و
می جان گل په بهره له شمسی

سیاره برگزیده

بقیه از صفحه (۲۱)

مادرش بچه رویداد های آتی و تغییرات ناگهانی در شرایط فزیکسی -
کیمیای موجود آن، می باشد. این مدل زنده گی در زمان واناوستکی
مورد پذیرش وسیع قرار نگرفت. اما در حال حاضر علم اسناد زیاده گی
را انبار کرده و ممکن میسازد تا به این نظریه های درست انقلابی
برگردد. حالا تصویر ذیل ظاهر میشود:

پس از باران شهابی هر روزی زمین حرارت و فشار در سطح آن بسیار
بلند بود و ترکیبات هضمی پیچیده به سادگی نمیتوانستند به وجود
بیایند. پس از آنکه زمین پوشش اصلی هوایی اش را از دست داد
فشار وندگی بعد حرارت شروع به پایین افتادن کردند. ثابت شد که
تمام ترکیبات کیمیایی در سطح زمین تغییر پذیراند و تجدید ساختمان
دو ازم سازی این ترکیبات در حالیکه در ایدام راتر توج حرارت و فشار
مزا حمت میشد اتفاق افتاد علاوه بر این به گاز های که در اثر فشار
و حرارت در اهماق زمین قرار گرفته بودند، رها شده و مقادیر زیاد
آن به سطح زمین منتشر گردید و تغییرات ناگهانی را در پیروسه های
کیمیایی رونما ساخت. شرایط در سطح زمین به طور قابل ملاحظه
تغییر یافت.

تا آنجا که ترکیب مالیکول های عضوی امکان پذیر گشت. آتش
نشان ها لاوای درخشان اما گاز های زود سرد شونده را که حساوی

مونز ماه - برانی یوکه آیس کریم خوران

د نریدون او آمروصب له خپلسوی
خوشووی هم په ورخ کی پنځه خطه
پوازی آیس کریم خوړم. خوړم د -
خپل آمروصب رضایت حاصل کړی
وی. اوسونج می خرابه نهشی.
وهی چی له همدغه امرانه قهسر
خځه می غوزاوشون و تهره اختر
رپه دی وخت نی د تهنهون -
زنکه وهل کړی (خبريال جانسه
لا پورخښه چی بهاکرم مزاحم زما
اوستا خبری اغلال کړی.
خبريال: نورنوزه تاسی ته زحمت
نه درکم. بیابه کوم بل وخت
د زره خواله سره وکړو.
تيلفون: کهبیاچیرته راتللی نسو
پخواتر راتللو و خپل تيلفون تاسی
رضيه. هسی نه چی د تن په
خپور دی خلور صاعته په د هلمزکی
انتظار پواسی.
خبريال: همداسی کوم خوستا
لپسرخوړه دی؟
تيلفون: اوس مسوول هم لپسرخوړه
می بیاله پنځلمونه واخه.
خبريال: سبه ده. د د خدای
په امان.

زموږ د حاضرې ما مهربان چیسی
مجرب دی او تراوسه شی واده نسه
دی کړی. تیره بهاشت بهخپس
مماش له کانتین مخصوص ری و
نکه چه هره ورخ په شی د موسی
نجونی په دفتر کی آیس کریم خوړلو
ته مپلشی کولی.

خوړوخی منځکی ما مانفخ مستری
په خپل تقاعد پس راغلی و. او اوا
خپلی شمسی ته راووست. د مستری
فتح له خولې خبر شو چی د -
ورکشاپ له پاره د پوړد ماشون
په بخای همدغه د آیس کریم ماشون
اخستل شوی دی. او ما مانفخ
مستری لکه چی د چا ترخ په دی
کارانفخ کړی و. نوځکه شیسی
په روان کال کی ورسره قرار د اونه
کړی.

اوزله هرڅه بی خبره همد ا
خوړوخی د مخه خبر شو چیسی
نور د وزموږ موسی د آمروصب
اوس دی پانی خوړی ورتسه
سته ده اوله هغی ورخی چیسی

تاینات

کاربن دای اوکساید، هایدروجن، نایتروجن و سایر عناصر بود. بیرون
ریختند که از آنها قالب های زنده گی شکل گرفت.

درست است که هنوز وضعیت و شرایط در زمین بسیار نامساعد
بود. اتموسفیر بطور عمده مرکب بود از کاربن دای اوکساید و حرارت
تأشیت ۷۰ یا ۸۰ درجه. سلسی لیس می رسید. اما بد تراز همه فقدان
برده. حفاظت کننده اوزون در سیاره ما بود. فقدان اوزون زمین را
بروی تابش اشعه ماورای بنفش بازگذاشته بود. از نوز زمین فاقده
زنده گی باقی میماند.

اورگانیزم های تک حجره ای صرفاً میتوانستند در آب، آنهم
تحت لایه های ده متری که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش میگردد
به هستی شان ادامه بدهند. همین علت بود که بحیره های کم
عمق به تاق ها و حفره های مبدل شدند. که در آن هازنده گیسی
ابتدایی در آب های بسیار گرم، پدید آمد. اما برای ظهور و پیدایی
اورگانیزم های زنده گی بفرنج که توسط فوتوسین تیزس ها کمک
میشدند، سه ملیارد سال لازم بود تا آنکه مقادیر کافی اکسیجن برده
اوزون تشکیل بدهد. قشر ویاپرد می که مانع رسیدن اشعه ماورای
بنفش به زمین شده و زنده گی را قادر میساخت تا به سطح زمین برسد.
و به این ترتیب، زنده گی صرفاً چهار صد ملیون سال قبل بسرو
زمین گسترش یافت.

وواپی چه کوم رنگ مو...

سره واده و کړی خود ژیر رنگ مینه
وال زیاتره به نظر کی ونیسی. ځکه
د هغوی سره به پیرهوسا ژوند
ولسری.
که خپلرې رنگ مونه خوږیز ی نسو
معمولاً ساده اوس له ژوند
سره علاقه لری اوزره موغاری -
چی د وستان موله تاسو سره یکنګی
او اخلاص ولری ځکه تاسو خپله
همداسی می تاسی د وړاندیشی
لری خود خپلواستعداد ونوسه
ارزنت سم نه بهیزي.

سپین:

د سپین رنگ بلویان رستینی،
امانت داره اود ټولو خلکو د پاد وړ
کسان دی. د دوی زړه غواړی
چی ژوند له پیرهوموید لوونونو ته
تیر کړی هغوی د تفریح اوتوکوسره
علاقه لری خو حقیقت د ادی چی
هیڅ شی جدي نه گسی به زیات
با وړد اسی کسانو پریخونیا وله
خاطر وړد ک ماشومتوب لری وی -
تاسو که پنځه یاست اوله سپین رنگه
سره مینه لری د واده به وخت کپ
زیات دقت کړی. ځکه سړی کولی
شی پیرزرتا سوته د وکه در کړی.
د ژیر رنگ د مینه والوله خواله خطر
د ژیر رنگ د مینه والوله خواله خطر

سره لږ مخامخ کړی.
هغه کسان چی سپین رنگ نسه
خوښوی پریغواړی چی اوز د اوتل
خوشحاله ژوند ولری. به واقعیت
کپ هغوی هیله لری چی ژوند یی
یونابایه د استان وی ځکه د هر شی
له بیای ته رسید وڅخه وپریزی.
هغوی د د نیاستونزی غتی گسی اوکه
څوک د دی ستونزود حل له پاره د
ساده حل لاره ومومی هغه په
آسانی سره نه منی. ځکه هغوی
په زړه د ستونزود حل لاره باید
بیچلی وی.

تیرې:

که تاسوله خپلرې رنگ سره
مینه لری ژوند معمولاً تاسو ته یو
شمیر معامگانو مجموعه ښکاري او -
زیاتره بخپلوسوچونوکې ورک یاست
بده نه ده. پوره شی چی زیاتره
اشرف یا نکه وال اوسترونا بیخ
له دی رنگ سره مینه لری. تاسو
د دنیا او خلکو په باب زیات فکر
کوی اوزره موکیزی چی د ژوند
قوانین بل ټول وی د دی ترڅنګه
ژوند له تاسوسره ښه جوړیزي.

قربانی عنفات

بقیه از صفحه (۴۳)

انګ که چه بی دریغانه
پاشیز دامن بهار رنگین آرزوهای
میرم را در جنگال خونین خود ش
گرفت.

میرم دیوانه وار وارد خانه
نرهاد میشود بهار زندگی اش را -
غرقه در خون می بیند.

ای وای که این عنفات و رسم
چه آرزوهارا به خاک و خون کشاند.

است. فامیل میرم اورا با تعدید
از بالای جسد خون آلود محبوس
نرهاد عزیزش بخانه میبرند.

ولی آیا شعله عشق را میتوان
خاموش کرد؟ آیا قدرتی در جهان
و در طول تاریخ بوده است که
عشق را نابود سازد؟

ای همین آتش فروزان میرم را
به سوی جهنم بیاویز. ای سدی
من کشاند. میرم خودش را حلق

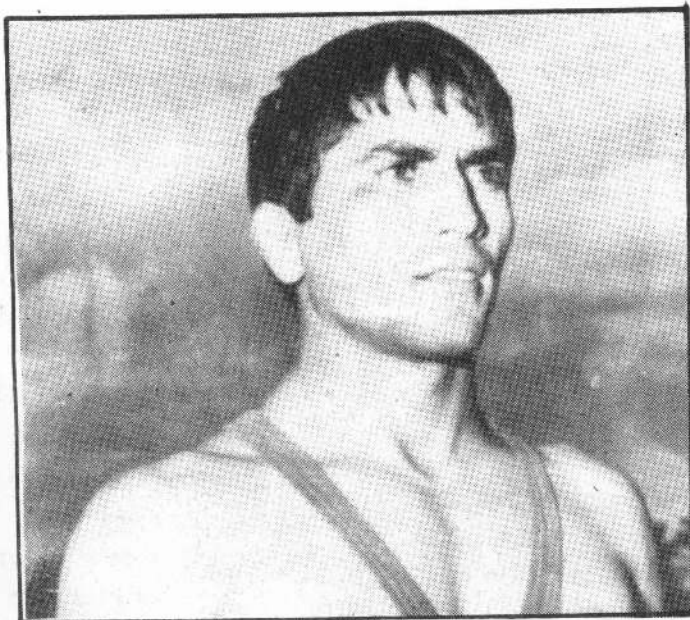


خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده قاجار که در رشته های فوتبال، هندبال، بسکتبال، پنجگانه، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقیانه پرواز انشان - نسوری از طرف وزارت امور اخلاصه سراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است: در مسابقات بسکتبال که در کلبه تعلیم و تربیه مسورت گرفت، تیم بسکت وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بسکت هدایت مقام سوم را کسب نمودند. در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید. در تنیسک صلاح تیم شازده قاجار اول گردید و کلبه هدایت دوم شناخته شد. و به همین ترتیب تیم شازده قاجار در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد. ● تیم بهلوانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که سه در جمهوری دافستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلوانان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

مباحثه: از حسینا

راز موفقیت



بهلوانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلوانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخارات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلوانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلوانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می کنم: - از کدام سال به ورزش بهلوانی رو آورده اید؟ - از سال ۱۳۰۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلبه ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

- نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟ - در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلوان شناخته شده، کنور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم. - درد داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟ - درد داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزشیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود. - از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟ - مثبت بود. - ضمناً به کشورهای دیگر و استان نیز سفری داشته ام که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلوانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۰ حایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات حیدر احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم. - راز موفقیت یک بهلوان در چیست؟ - تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب و ورزشیده جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل مجهز البته (دوشک های بهلوانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد. - از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟ - دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



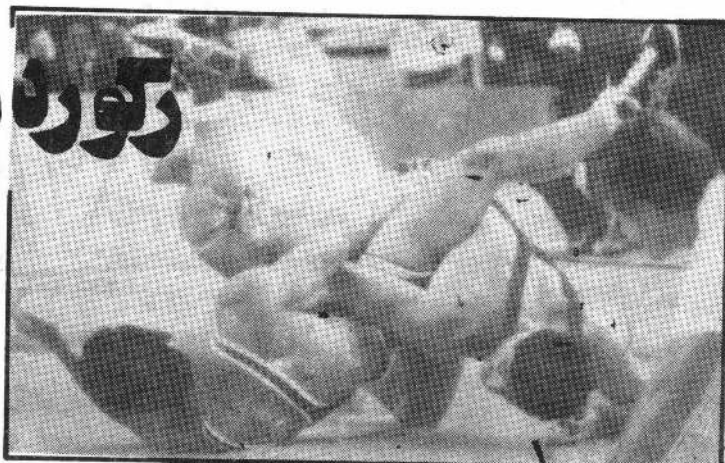
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مستر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهرسیول حاضر بودند، مین جوسون کانا - دایی بلافت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود .

وزنه برداری :

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط جن مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید . او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود .



وزنه برداری :

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید . وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود .

بیترا فک :

بیترا فک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را قلم کرد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است .



فوتبال

مسابقات المپیاخیز اهمیت

و اعتبار دارد و با مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد . در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد . مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد . تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد .

جمناستیکی هنری

در مسابقات جمناستیکی هنری ۴ لویا از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آوردند . است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید .



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت . اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم ، بیست و یکم ، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دوشنبه بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت .

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران خود را از دست دادند ، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا ، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا ، ۲۸ نقره ، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم ، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا ، ۲۸ نقره ،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند . به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال ، پنجم مجارستان ، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند .

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال ، هندبال مردان و جمناستیکی زنان و مردان ، باسکتبال مردان و تنیسهای سابقه بود . همچنین ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند .

در رهنمایی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود . چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تقاضم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود .

المپیا سیول :

اتحاد شوروی مقام اول

آلمان دموکراتیک مقام دوم

ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از یخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوحه را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد. باخود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صدیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه پای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک خم بود، خم تماشایی کلبه و روانه و محقر یک نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت: آب جوش های آنتایی، کربن ها برای بلند کردن موتور، دستگاه تولید بسل و چند موتوری محتاج به توهم. بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

از طرف مجله سپاوم برای تهیه مصاحبه آمده ام. اشک در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد، بعد از مکی گفت: من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. ورته زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود. با افزودن بخود آدمی که تعجب نکن آخرتو با یک آدم عادی طرف نیستی، تو با یک مخترع و با یک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم. در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین هائی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد:

- شافلای مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟
- برقی ما قطع است.
- جن، برقی تان قطع است؟
- بلن.
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد.
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید؟

- بارها.
- پس چرا برقی ندارید؟
- برادر چه بگویم، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.
- باین سخن طنزآمیز، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم.

خواننده عزیز سپاوم!

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند).

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت:

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است. هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند. اما یک کب، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد. اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد؟ هیچکس. اما یک کب بتردم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها از زده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته و دیم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه. اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست و میگویند صد ها سال پیش مثلاً در مجله سپاوم و یا هیواد و انیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری به آینده های کشورم میدهد. همچنان تسلاهای بعدی شاید با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند. یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

- شافلای مخترع، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتون
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجنیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 ونشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر بپول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیسای
 خود بیایم و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بشوند کمکی بشما
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میشد که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد پو میخواند و کپ میزد و یا نتیجه میشد
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دل را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارجه میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پو خرید و بارها ساعت
 سرمیزی ، من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

او زبان ویابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا : یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پورا در بین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سراسر وجودم را این مسأله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هردو کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پو نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پورا روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است .
 راد پورا طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پو
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پو دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد انرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پورا گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پو فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم
 است و به محردی که پول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا میداد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا و جایز مقام اول شناخته شد.
 اکنون تحت نظر کدام کلب و ترفنگاری کشید؟
 - تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب انجان تمرینات رایجش میم.
 کلب را بعد از دارد.
 - در آینده چی نظر دارید؟
 - حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام.
 - چرا در مسابقات سیول اشتراک نوزدید؟
 - تا منظم ورزشی با ریاست المپیک نداشتم.
 - چرا؟
 - بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا باها اتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

د (۵۵)

وزن و روتگی

کال نند ارتونونوا و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزی اودنسا اوسید ونگی خیل الوتونگی چپی خینی پیر حیران وونگی اوسه زرموری وی هند اری توراند ی کوی هغه کسان چی الوتونگی مینه وال دی دغه پول - نند ارتونونه د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی .

د (۴۷) مخ یاتی

کمتر می

دی البیاتی به حلوت هیوا - د ونه مگ وون وکری دغه رازی دی البیاتی به د کورنیو کورتود و پوله برخه وری :
 د اروپایی نژاد کوتری چی مستند ارد کنی بی نیایست لری اوردنه پول کیوایی کوتری چی د الوتسی زیات واعضی قدرت لری .

لوه ستوی و ولایت

بقیه در صفحه (۲۷)
 بسا اوقات زندگی بیمار را تعدید میکند ، کاسته میشود .

شدید وضع

بطور کلی ، شدت وضع بیمار بمی نظمی های نبض یا توتوسف انی ضربان قلب ارتباط دارد .
 ناگانی بودن عمل قلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد .
 یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سپس میگرد تا به بیمار ان در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند .
 منظور از ایجاد این یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تا مین کنند .
 فعالیت های این یونت در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد بجات کاهش میدهد .
 بدین ترتیب ، یونت های سیار تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد .

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگردد ، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت :

- ۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصیتا اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد ، نادیده نگیرید .
- ۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظاهر میگردد ، بیمار باید استراحت کند ، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد آریاند .
 های لباس بارت د .

۲- بیمار باید آرام بود مورتیا نفس همیق بکشد .
 روحی که حاکی از بیحسی حمله ممکن قلبی است ، بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد ، و موضع را پیچیده تری سازد .

۳- بجای اینکه بیمار ان سزد ناگزیر بود ، بهتر است ناگزیر رابالای بستر بیمار ریارید .
 ۴- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند .
 در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید .

۵- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۶- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بجود و نه آب گازد ارنوشد .
 در موقع روزا بنگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا پیرون رفتن مبادرت نوزد .

توجه مدتی باید استراحت کرد ؟
 بعد از حمله قلبی ، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است .
 مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است .
 در صورت عدم موجودیت عوارض ، عضلات قلب بهبود حاصل میکند .
 در طول مدت این استراحت پیشکل تدریجی احیا مجدد که بعد از رمورد بحث خواهد شد ، در نظر گرفته شود .
 مرانیت از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و در شفاخانه

متکی به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود .
 در اثر ناراحتی یک شریان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو

شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد .
 کذا با متاثر شدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوا میکند .
 چگونه می توان انداز وسعت عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است .

۷- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بجود و نه آب گازد ارنوشد .
 در موقع روزا بنگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا پیرون رفتن مبادرت نوزد .

۸- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۹- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بجود و نه آب گازد ارنوشد .
 در موقع روزا بنگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا پیرون رفتن مبادرت نوزد .

۱۰- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۱- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۲- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۳- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۴- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۵- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

مانند باز کردن بالقوه پنج سیره بسته تیله کردن موتر ، یا آوردن فشار زیاد بر خود وغیره .
 این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در رهوای گرم و سرد جلوگیری نماید .
 در همچون موارد فشارها ی روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا بایبوری از برنامه استراحت کافی اموز زندگی را تنظیم نماید .
 چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی بیوری نماید که کاهش وزن بدین راتنا مین کند .
 گاهسی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند ، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد .
 این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد .
 اکثریت افراد بعد از گذشتان حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .
 توام با بیشتر سن ، تشنجات و فشارهای روحی ، حملات قلبی و همچنان مرگ و میرا این ناحیه بجات نسبت به گذشته های بیشتر شده است ، ولی با تکنالوژی مدرنی و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماریها و عوارض آنها ، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وسوسه مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد .
 بیزیکه خیلی اهمیت دارد ، همانا آگاهی مردم و شناخت اعراض بیماری و همچنان رساندن کمک های عاجل طبی در چند ساعت اولیه و تعیین کنندگان فشار آتی وارد میکند ، مبادرت ورزد

۱۶- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۷- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۸- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۹- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۲۰- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۲۱- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۲۲- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۲۳- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۲۴- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۲۵- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

حمله قلبی

مانند باز کردن بالقوه پنج سیره بسته تیله کردن موتر ، یا آوردن فشار زیاد بر خود وغیره .
 این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در رهوای گرم و سرد جلوگیری نماید .
 در همچون موارد فشارها ی روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا بایبوری از برنامه استراحت کافی اموز زندگی را تنظیم نماید .
 چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی بیوری نماید که کاهش وزن بدین راتنا مین کند .
 گاهسی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند ، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد .
 این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد .
 اکثریت افراد بعد از گذشتان حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .
 توام با بیشتر سن ، تشنجات و فشارهای روحی ، حملات قلبی و همچنان مرگ و میرا این ناحیه بجات نسبت به گذشته های بیشتر شده است ، ولی با تکنالوژی مدرنی و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماریها و عوارض آنها ، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وسوسه مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد .
 بیزیکه خیلی اهمیت دارد ، همانا آگاهی مردم و شناخت اعراض بیماری و همچنان رساندن کمک های عاجل طبی در چند ساعت اولیه و تعیین کنندگان فشار آتی وارد میکند ، مبادرت ورزد

۲۶- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۲۷- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۲۸- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۲۹- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۳۰- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۳۱- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۳۲- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۳۳- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۳۴- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۳۵- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

بقیه از صفحه (۷۵)

تاریخ سرگردان

خود را با تیم هاوگره ها خدمت ها و نوازش ها بیستی از پیش در دل مرد جامی کند ، آنگاه شادمان خواهد بود .
 تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد ؟
 طوریکه از قانون نامه مانسرو معلوم می شود سه تن حقوق تملك مال ند اشتعاند : همسر ، پسر و برده .
 زن صرفاً می تواند جزیره خود را برای خود نگاه دارد .
 شوهر در جامعه هند آن دو - ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت ، اما زن از چنین حقی محروم بود .
 شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب بخوار ، مریض و یا ولخرج می بود مرانعه طلب شده ، زن دیگری را برای خود بگیرد ، بدون آنکه بیعتی بطلاق داده شود .
 رسم سوزاندن زنان بیسوه همراه با شوهران مردم نیز یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است .
 رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر ، در کنار جسد پرتوده میزد و می نشست و منتظر آتش می ماند .
 می گویند

۱- بیخشن ، تواسم هم میخایه همراي تسان کپ بزنه .
 ۲- کونراستم .
 ۳- اسم مه لینا اس ، متعلم صنف ۹ استم .
 ۴- بنومابین .
 ۵- انتقاد به بالای اونوچیس ، اونو . . .
 ۶- خوگشکویا : نطق امر که دیشو ده اخبار آمد ، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده ؟
 ۷- نطان حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد :
 ۸- ازی که همرام کپ زدین بسیار تشکره .
 ۹- تشکر .
 ۱۰- بامان خدا .
 ۱۱- بامان خدا .

۱۲- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۳- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۴- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۵- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۶- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۷- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۸- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

۱۹- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

بقیه از صفحه (۸۵)

۲۰- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود .
 به شفاخانه منتقل گردد .

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بنظورت تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمنکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهارماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمنکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشد. فلی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه بیوم و مستکالاست د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردیم. در گرما گرم صحبت های ارزشمند شما پرسشی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگویید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری در اندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی میدهد؟
بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیر اندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون کرد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینما گری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت.) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گر که سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویاتر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند راد را بین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین میکنید؟
این مساله فرق میکند که سینما را در کدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر در باره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در بی علت باشد، با ویسا میوزاند که زندگی هرگز رساچه بند ارها خواست ها و امیال او خلاصه نمیکرد. سینما باید بتواند تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند و احساسات او را برانگیزاند، عطف های انسانی را با هم گره زند و میان انسان ها در هم نه جایبوند برقرار کند. پانچین معیارهایی است که من به تعیین خوب ها و بد های سینمایی میروم از در رهروی هم اینها به آفرینش هنری در کار سینما ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت در سینما مطرح نباشد آنرا در حد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

سعتد هی از شرایط معین عینی موجود در روت آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
ایسا در طول حیات هنری نمان متفخر بیکام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده اید یاخیر؟
تاکنون من هیچ نوع مدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس در فستیوال کان رسما با اتم فم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت تیاره و نظریه را به اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت در انوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاس ((فرشته)) از طریق اداره فم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فم یکجا رسیده است؟
شدیداً علاقه داشتم که فم مورد نظر را هرچه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

یامرد ها؟
همه خوب کار میکنند و لسی برابلم های مازید است ماغیر. حاضری دارم چرا؟
موسسه ما کورد کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر میشوم.
ایا میشود بالایی نقش شعبه شما حساب کرد؟
بل، در سابق برای ترمیم کمپیوتر از خارج انجنیری آمد حالا خود ما ترمیم میکنیم.
هوپی کارمند شعبه ارتباط کنترل کمپیوتر؟
درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسپ است؟
رنت و آمد مراجعین زیاد نیست، سروصد او وجود ندارد. حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

د رحان حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کمپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کمپوتری این تصدی استفاده میکنند؟
امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافرتی محاسبه جنسی و معاشات کارمندان در ایرانا افغان الوته امور قروض کود کیمیاوی واد و صید اقات نباتی و قروض ماشینی آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورثه نهاد ای راه انقلاب و ترتیب چک ها برای ان مربوط ریاست عمومی خزینه، تعلد امور سروی ها و سر شماری و سایر امور احصایی اداره مرکزی احصایه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

برق کابل، امور احصایه های مریحان داخل بستر مربوط وزارت صحت عامه، امور حسابات پس انداز بانک ملی افغان د افغانستان بانک و ششمنی تجارتی بانک امور محاسبه مربوط به کویونداران ریاست تامین و احتیاجات عامه وزارت تجارت.
ارزوی که بر آورده نشده باشد داید یانه، ایامیشود آنرا برای ما بگوئید؟
ارزوم د اکثر شدن است و بس یعنی چه، فاکولته طب را در تصدی کمپیوتر میخوانید؟
نه، من یکبار امتحان کانکور دادم به فاکولته د نخواهم کامیاب نشدم تصمم دادم بار دیکر امتحان بد هم و چانس خود را بیازمایم.

تعداد این کویون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کویون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.
کار شمار زیاد خسته میماند؟ نه به هیچ وجه.
شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر علاقمند شدید؟
من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا یک سمستر خواندم بعد دلم نخواست بدانجام ادم البته تصمم دارم دوباره امتحان بدهم.
چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسپ است؟
همینکه من یک دوا ساز باشم حتی میخواهم از خود دواخانه

داشته باشم.
شما یک دختر مقبول استید اگر کسو د و با طرف شما ببیند چه فکر میکند؟
من فکر میکنم حتماً نقی در من دیده است.
چه عکس العمل نشان میدهد؟
یکبار سرتا قدم خود را می بینم فکر میکنم باید نقی در من موجود باشد.
خالده کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام.
عیاید وجود داشت که زنها از عهد کارهای مشکل بخصوص حسابی بدرشد نمیتواند؟
ولی اکنون باید دانسته باشند که زنها میتوانند در بخش ساینس و تکنالوژی هم با مرد ها پیش بروند.

بقیه از صفحه (۹۰)
طوری مثال یک تعداد زیاد مراجع کویون گیرنده برای یکفره به عین اسم، ولد و نمبر تذکره د کویون مطالعه نموده بود طوری که اسم یکفره یک مرتبه در شروع لست وارد دروس لست شامل گردیده تا بدین وسیله سو استفاده انجام گیرد

قرطاسیه فروشی
شهر نیک
پارک تیمور شامر
قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سید باهر
فروشگاه جیب زاده
دکتر سید سید شیر پور

بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخواند، روی يك قانون فزیکي و تصویق قانون مهم کیمیای فزیکي در ۱ سالگی آنهم از بی رمه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی در رنگ و تعجب برای وقت دریلندای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس آمیخت و بارهای باز از درخواست نامه مکتبش برد و شاطن سازد پدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عوض به مسجدش برد تا آنجا چشمش با خط آشنا شود چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که های علاقه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت. تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند به کمک بولیس منطقه بمکتب بردنش شامل صنف اولش ساختند در این ایام او ۱۴ سال داشت ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد او حاضر شد و صنوف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید برونیسوری گفت: (یادم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفتند زوایای مختلفه را به خاطر آمدگی مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که انداز - نمودم ۱۸۰ درجه شد بعد از صبح، مستطیل و کثیر - الضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد بالاخره این نورمول را نزد خود طرح کردم هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قایم های آن شكل هندسی به دست می آید این نورمول را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نورمولی کشف کرده ام اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نورمول وجود ندارد بسیار شرمندم تا آن نورمول را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام اما خوشبختانه صنفی هام آن گپ را فراموش کرده بودند (۱) و این سوئمن جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با قوانین ریاضی و فزیک درگیر شده است. باب به دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید. ولی در نیمه های این صنف، آن شور پیشین از دلش بدر شد. او شاید در اثر تلقین فایمیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نذر روزبه درس نرفتند، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چپه راسی) به مکتب بیاید و رفتش او که شرمش می آمد به هلهوی (چپه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عموماً شاگردان نالایق و مکتب گریز را (چپه راسی) بمکتب

می برد، از کارگر مکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره، کف بایسی جانانه دادش برونیسورد این زمینه گفت: (برایم خاطر سه برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند من با جرئت بدون آن که چیزی به پیشانی پیام برخاسته سوال را شکل حل کرده دوباره به جام نشستم معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمد، روز بروید و سیبی را که در دستش بود برایم داد رویه همصنفی هام کرده گفت: (این بچه يك بچه بدر کرده است، ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ به روی خود نیارود و دیگر این که بعد از ۱۵ روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند. (آخرین بچیم)) پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد. با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار را به پایان رساند از آنجا راهی کابل شد. علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد ولی ضعف اقتادای توانش نداد به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ماهران افغانی هم معاش درس های مکتب پرستاری برای او بسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب های درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیتولوژی و غیره را مطالعه می کرد روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس های مکتب را نمی خوانی؟ درس های مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام. استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاد بیشتر بتواند، نه کتاب های فاکولته را این سخن به دلش نشیند کتاب امراض ساری را دوباره به صاحبش برمی گرداند و بایس انداز کردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند. علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی های زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه ود هکده اش می گذرد و می خواهد سه ماه رخصتی را کاملاً زبان بیاموزد ولی زود متوجه می شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد تا آخر نوروانی در انگلیس می شود روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و بنویسد بر ریاست فاخته علی آباد می نویسد و تقاضای کند در شفاخانه شاملی سازند صرف در برابر سه وقت نان بدون معاش و سوسپ علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امر می دهد و او در لابراتوار امری داخله توظیف می شود یک ماه از کارش در لابراتوار

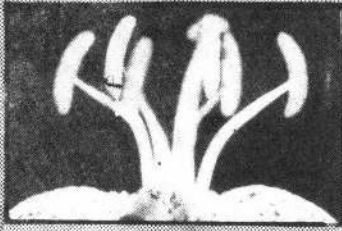
نوی گذرد کما این خاطره برایش ایجاد می کرد .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریض شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریض شکر دارد .
 بعداً ادراک یک شخص سالم را گرفته درین آن قصداً بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر درین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که بازر و کتوران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها رسیدم گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه ، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان رانرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شانگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۳۵-۱۳ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار در سر و پس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بدو آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلولی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیمه های شب برای مریضان خدمت می کرد : و آنقدر ریاضد اقت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورش ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد اقت کامل و صلاحیت زیاد به کار دوام داد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سر و کارش با مریضان از یکسو و دکتوران از سوی دیگر ، علاقمند مسلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طب شود .
 پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد دکتور عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کرد بر رسید من جموعت می توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟
 و دکتر محمودی گفته بود : وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب می نماید کارگردانان هنر مند سینما آواز خوان و کمپوزیټور مورد علاقه تان کیست ؟ نظر تان را برای ما بنگارید !

درس مجله سباوون
 شماره ۶ و ۷
 چاپ شده است



بر شما فال گوییم

متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گولذت می برسد اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختلالات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید رایجاً تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ندید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگر هم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چند ان غذا بد هند نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عده بی را از رده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربیه عشق باورد آرید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در درگیری احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایند و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دله قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کینده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریبی هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایند. در همین چند روز خیر خوشی می شنوید ولی سعی کنید همه کارها را آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

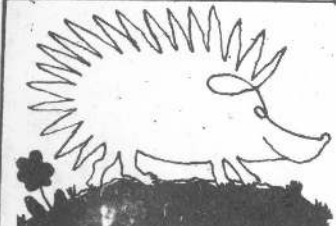
دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته تادم در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواده باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.

دوستان
ارسالی
مطالب
و
نامه‌ها
در ارتباط

سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی رابه ادب
 دوست مجله سیردم) روزلا سراسر و شکیبا زادم (خواهشمندم بعد ازین
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارسالی
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه می
 تان: معلم پرسید نلم سه سوره را ذکر کن که ویتامین س داشته باشد
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صغیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته‌های زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته‌های دیگر را بایسد
 آپ داد تا شگوفان شود، زن را باید بوسید تا بزرده نشود) م. ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارسالی تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می‌رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شوهر دریافت کرد: مادرت مختصر کمال است
 تشبیه جزا نه فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شما گرفتیم، حتماً نامه اول تان به ما نرسیده، ورنه حتماً چاپ
 می‌شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم، و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سپارون محال می‌رود که در باره جوانان چون من چگونه
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شرفیبه
 مهیب نماز ازل (آریانا) نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبی را مثل اسکرم درد هوش فرورود، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (آریانا) شعر ارسالی تان رابه مسوول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فانل (زرقونه) احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرعوب نشوید ما آنها را چاپ می‌کنیم در باره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 ارب (عجب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می‌کنیم: مردم از فکر
 کردن بیرون هر امر دیگر رنج می‌برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام برمی‌دارید) رویا تنها (شماره
 حیات همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارسالی تان رابه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسید)
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می‌سازد، در باره مایکل جکسون نوشته‌اید: وی: هره نمونوی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می‌رود، ما در تمام احترام نمود موبد و ن
 تصرف چاپ می‌کنیم، از مطالب ارسالی تان در مجله استفاده می‌کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سپارون خود تان) سعید ازین قلمی ازل (مریم
 (خوشبختانه این بار نامه تان به ما رسید همچنان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می‌کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می‌کنم ترا
 تعبد الاحد ثابت لطلب ارسالی تان به مسوول صفحه سیردم شد حتماً
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می‌شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارسالی
 تان: کسی که عشق می‌کارد اشک درو می‌کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل (امانی (برادر رخشه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می‌کردیم
 ورنه شما تم تنه می‌موفی نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتماً چاپ میشود) حکم یازوی و عزیز یازوی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارسالی کرده اید و ما بجزودی
 خاطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارسالی
 جالب نبود لطفاً همکاری تان را ادامه داد و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته‌اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بزرده میشود و بر بر می‌شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان رابه نشر نکرده ایم. عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان
 ارجمند رابه دقت مطالعه نمایید و به اندوخته
 ادبی تان بیفزایید یقیناً شعر را بهتر می‌فهمید،
 اینک بیتی از شعر راره: تان: ((امتم از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شرمید ان کنن
 بد در بازارچه لاف از لیسر رابعه بلخی نام شما چرا افتاد
 نیست اگر افغان استبداد لطفاً در تعویض نام تان
 اقدام نمایند))
 در خود استعداد سرودن شعر را بد کرده اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارسالی تان
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گفتم دیگر نمی‌خواهم
 ببینم رویت - گفتم برو تا ما با حکرت خون کنم))
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن
 شعر دیدم است، اگر بماند وخته ادبی تان بیشتر
 بیفزایید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می‌ستایم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می‌کنیم:
 ((هر چنگه نخواه که باشی یک شب کیز می‌بیک
 مانند گیتی جگس نماند خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارسالی تان کعبه زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان رابه گونه ایگاست
 نقل می‌کنیم:
 ((چه می‌لاس دمیتری و زگر لوه خیل یار تهنه
 زی دهنق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می‌شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهره الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در قسمتی که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات نشده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمی‌شود همه را در اینجا
 یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جداي تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آیم و گویا ز ست من، ای بود من ای هستمن
 بیش خدا کن است من از دین و دل امستیده ام))
 از یک شماردستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر))
 ارسال داشتند، اما آنگونه که دریافتیم در این داستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 بیدار است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
 این دوست اران شعروایر نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا نسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

سرگرمی‌ها و پرستش‌ها

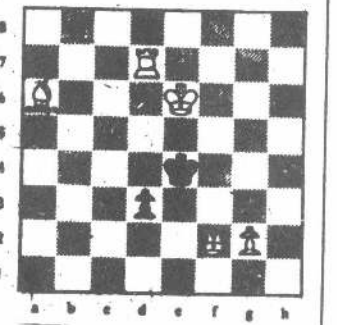
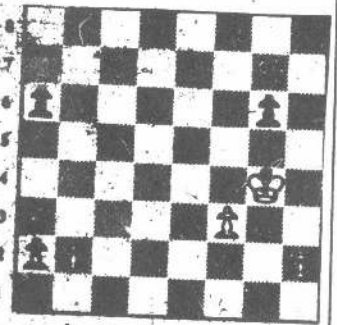


۴- جمع حکم - در اول سیاوون آمدند علی است.
 ۵- معکوسا هندی است.
 ۶- بی زقیب بودن - شعری است در ایران
 ۷- بیم ناک معکوسا به معنی کاک است.
 ۸- نویسنده کتاب (آناتیکه زنده‌اند)
 ۹- روز نیست
 ۱۰- صادق - تکرار حرف
 ۱۱- اسر (پراکنده) معکوسا به معنی پدر دم
 ۱۲- می بارد
 ۱۳- برنده دارد (معکوسا) کلمه درد
 ۱۴- اکنون درد دست تان - است - مربوط به گفتار است.
 ۱۵- مدد بی پایان
 ۱۶- رات سر بریده - هندی است.
 ۱۷- اراده
 ۱۸- نازیدن - تکرار حرف - واحد قیاسی طول
 ۱۹- در حرف همزاد الفبای دري
 ۲۰- ردگشن - ترس حیوانی
 ۲۱- خندان نیست
 ۲۲- التماس کردن (معکوس)
 ۲۳- ضمیر قایب - رود بی پایان
 ۲۴- هندستان (پراکنده) بهلوان
 ۲۵- رمزی پایان - کلمه ندا

الف: سیاوون ارگانش است - از هراهان مزدك
 ۲- غالب - کار (پراکنده)
 - جمع سبب - از هنرهای هفتگانه است شکل
 ۳- رزم بی پایان - نضا - از آواز خوان ماست - محل تفریح
 ۴- یاری (پراکنده)
 - دل داری دادن - خوراک پرنده گان است.
 ۵- محکم - تکرار حرف
 ۶- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۷- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۸- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۹- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۱۰- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۱۱- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۱۲- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۱۳- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۱۴- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۱۵- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۱۶- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۱۷- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۱۸- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۱۹- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۲۰- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۲۱- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۲۲- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۲۳- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۲۴- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان
 ۲۵- خورگفتن ، نظیف به معنی بی پایان

شطرنج

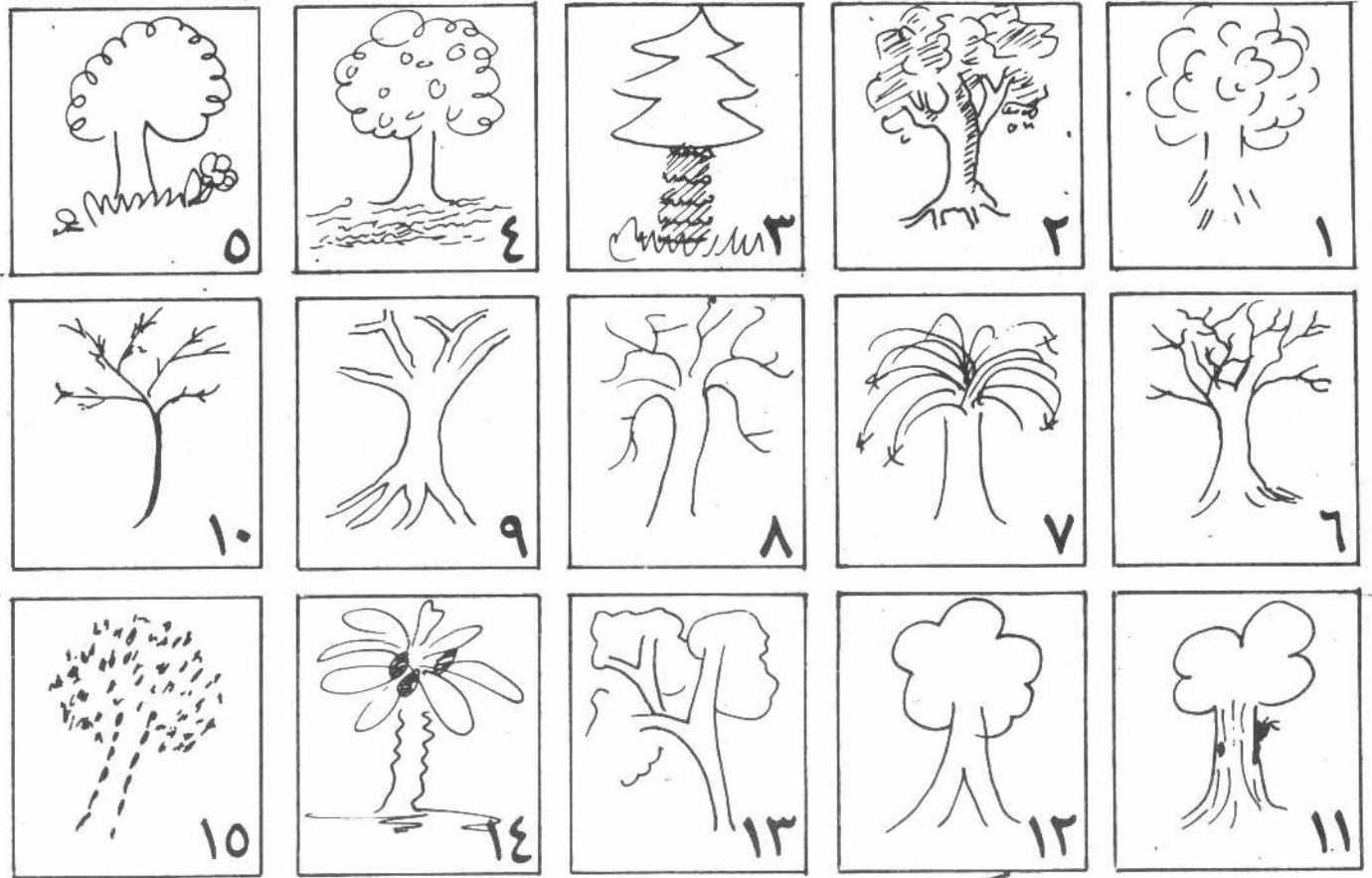
سیاه حرکت میکند با توجه به شرایط موجود پاسخ بدهید که حرکت اول کدام است
 الف: بهترین بازی سیاه در حرکت اول کدام است
 ب: سفید چه امکاناتی برای مقابله با سیاه در اختیار دارد و نتیجه بازی چیست ؟



۱- سفید بازی را شروع میکند در حرکت سیاه را مات می نماید



از کجاست بیایید بنویسید ؟



سرگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

شما به شکل های فسوق توجه نموده سپس صفحه مجله را بکشید و نگاه قلم و کاغذ را گرفته و خود درختی رسم کنید بهینید که مشابه به کدام درخت است با تطابق به شکل های چاپ شده آنرا بنویسید
 ۱- شما به شکل های فسوق توجه نموده سپس صفحه مجله را بکشید و نگاه قلم و کاغذ را گرفته و خود درختی رسم کنید بهینید که مشابه به کدام درخت است با تطابق به شکل های چاپ شده آنرا بنویسید
 ۲- شما به شکل های فسوق توجه نموده سپس صفحه مجله را بکشید و نگاه قلم و کاغذ را گرفته و خود درختی رسم کنید بهینید که مشابه به کدام درخت است با تطابق به شکل های چاپ شده آنرا بنویسید
 ۳- شما به شکل های فسوق توجه نموده سپس صفحه مجله را بکشید و نگاه قلم و کاغذ را گرفته و خود درختی رسم کنید بهینید که مشابه به کدام درخت است با تطابق به شکل های چاپ شده آنرا بنویسید

حل کننده گان

بزرگواران جوایز: شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ابتدا شکیب، حقیقه لایسی، لیلیا خیربوری، هدایت الله، احمد و...
 ۱- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ۲- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ۳- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ۴- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ۵- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ۶- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ۷- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ۸- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ۹- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ۱۰- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ۱۱- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ۱۲- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ۱۳- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ۱۴- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد
 ۱۵- شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزوم و شکیب احمد

دوستانیکه پاسخ ارسال میدارند من و نقل سازا مدکر و بهیند
 فروگاه بزرگ افغان یک درجن پیاله بکمایه
 تر موز و یک جوره بوت صینه میدهد

سیریلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

Pelargon



اورانوس رستورانٹ

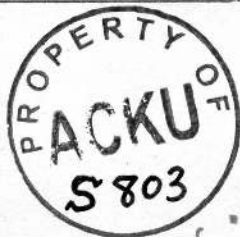
کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرفه بنماید

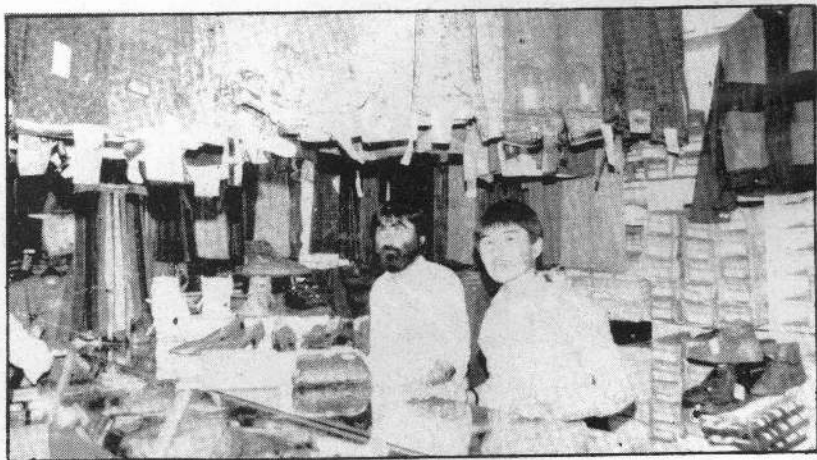
مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطره
بار خوب یرس رستورانٹ بکندار نمایید

لھینمای معاملات
رھما سعادت
صبر بسم اللہ یارگار
درخیزد و درویش خانہ و پادشاہ
کراچی شمارہ رھما میر میکنہ
کددر: زمین جادو شہر پور
جادو شہر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸



بائیں گنائب بلگر
روز نامہ
سکد زینت

فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدان شہر نو ولد کتدہ بہترین
رجس از مشہور ترین کمپنی ہای جھنم

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

مخمس خوشی خود را در دستموزانت فروشگاه بزرگ افغان

برگدار نمائید



به کسب بهترین در بودای در میبورد از
پسندیدار همباز

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**